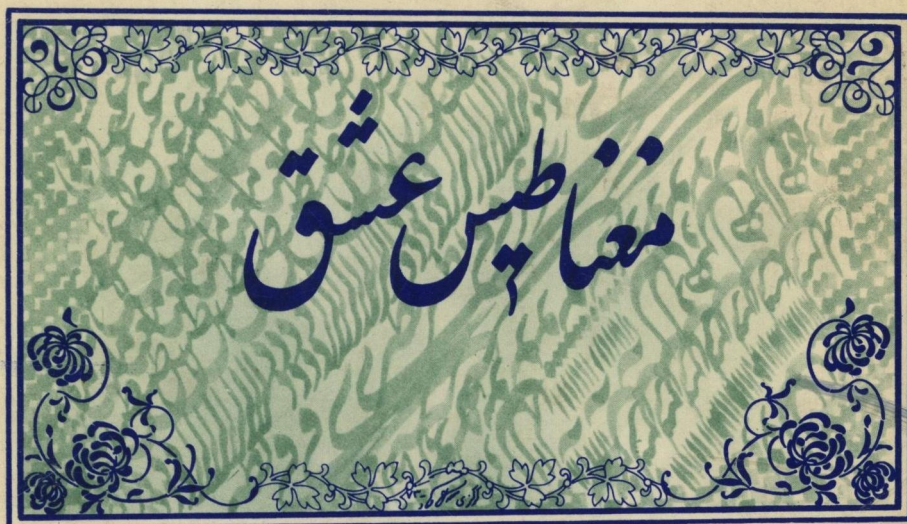


(عشق مغناطیس گردد دل اگر آهنگر شود)

نظیری



بحثی در باب سبک هندی و مقایسه اشعار
نظیری و عرفی

سید خلیل قافله باشی

انتشارات بحر العلوم، قزوین، خیابان تهران قدیم، تلفن: ۲۴۴۷۲

قیمت: ۶۰۰ تومان

مغنایطیس عشق

سید خلیل قافله باشی

انتشارات بحر العلوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عشق مغناطیس گردد دل اگر آهن شود

نظیری

«مغناطیس عشق»

بحثی در باب سبک هندی و بررسی و مقایسه اشعار

نظیری نیشابوری و عرفی شیرازی

سیدخلیل قافله‌باشی

«مغناطیس عشق»

تألیف : سید خلیل قافله‌باشی

ناشر : انتشارات بحرالعلوم

آدرس : قزوین - خیابان تهران قدیم صندوق پستی ۱۱۶۱ - ۳۴۱۸۵

چاپ : اوّل

تعداد : ۲۰۰۰ جلد

تاریخ نشر : زمستان ۷۳

حروفچینی : انتشارات بحرالعلوم

لیتوگرافی ، چاپ و صحافی : مؤسسه چاپ الهادی قم - تلفن ۶۱۶۱۲۱-۲

«تقديم به همسر خوش ذوق و مهربانم»

« فهرست مطالب »

مقدمه

تذکار

فصل اول: بحثی در باب سبک هندی.....	۱۰
فصل دوم: خلاصه‌ای در باب زندگی عرفی و نظیری.....	۴۹
فصل سوم: نظر دیگران در باره شعر عرفی و نظیری.....	۶۴
فصل چهارم: قالبهای شعر در دیوان عرفی و نظیری (بررسی و مقایسه).....	۹۴
فصل پنجم: قافیه و ردیف در شعر عرفی و نظیری.....	۱۳۱
فصل ششم: بررسی مختصر وزن در شعر عرفی و نظیری.....	۱۶۲
فصل هفتم: سخنی چند در باب صنایع و بدایع در شعر عرفی و نظیری.....	۱۸۶
فصل هشتم: ترکیبات تازه و نوآوری در شعر عرفی و نظیری.....	۲۰۶
فصل نهم: نظری به کلمات شاخص در شعر عرفی و نظیری.....	۲۱۷
فصل دهم: هند در شعر عرفی و نظیری.....	۲۲۸
فصل یازدهم: بحثی در باب موضوعات و اغراض شعر در دیوان عرفی و نظیری....	۲۳۹
مؤخره: نگاه کلی به شعر عرفی و نظیری.....	۲۷۶
فهرست مراجع و مآخذ:.....	۲۷۸

مقدمه

به هر کاری که همت می گماری نصرت از حق جو
که برگنجشک دام افکندم و صید هما کردم
(نظیری)

از خردسالی میل و علاقه به شعر و ادب وجودم را فرا گرفته بود و با شنیدن یک
بیت زیبا خارخاری در خاطر خویش احساس می کردم .
خوب یادم می آید که زمزمه دوبیتی های شاعر دلسوخته باباطاهر و
حکایتهای منظوم بوستان سعدی و حتی بعضی از مرثیه های صامت پروجردی از
زبان پدرم مرا مسحور و شیفته می ساخت .
بدین سبب با گذشت زمان به مطالعه و دقت در دواوین شعرای شیرین زبان
فارسی پرداختم و همچنان با شعر و ادب مانوس بودم . گاهی از سخنوران سبک
خراسانی بهره می بردم و زمانی از خواندن اشعار شاعران سبک عراقی محظوظ
می شدم و وقتی دیگر دلبسته شعر شعرای سبک هندی (اصفهانی) می گردیدم .
از زمان تحصیل در سالهای اول دبیرستان با اشعار عرفی و نظیری آشنا شدم از
همان آغاز استواری ، گیرایی ، شور و رقت شعرشان مرا به خود مجذوب کرد به طوری

که همیشه به خواندن دیوانهای آن دو شاعر بزرگ مشغول بودم و از زمزمه عاشقانه اشعارشان لذتی زایدالوصف نصیب می شد .

آری نظیری و عرفی ابیاتی دارند که همسان گوهر شب چراغ افسانه ها می درخشد و همرنگ گلاب مهربانیها عطر می بخشد .

لذا بنا بر دلایلی که شرح کامل آن در اینجا نمی گنجد به مقایسه شعرشان روی آوردم .

۱- برای اینکه از هر دو شاعر بهره برده باشم .

۲- برای نشان دادن این که دو شاعر هم زمان و هم سبک در حالی که شباهتهای فراوانی با هم دارند چقدر می توانند با یکدیگر تفاوت داشته باشند و این مقایسه که بین دو شاعر سبک هندی به وجود می آید جذاب و شیرین به نظر می رسد .

۳- در ضمن مقایسه ، از بررسی و نقد شعر هر دو ناگزیریم .

در هر حال معترفم که این کتاب را نقایصی است و از معایب خالی نیست امیدوارم فضیلتی معظم و ادبای محترم در آن به اغماض بنگرند .

در اینجا بر خود فرض می دانم از عزیزانی که به هر نحو مرا در این راه یاری کرده اند قدردانی کنم و سپاسگزار ایشان باشم .

نخست از استادان ادیب و گرانقدر دانشگاه مشهد آقایان دکتر محمد علوی مقدم و دکتر عباسقلی محمدی و دکتر حسین فاطمی که از راهنمایی ها و نظرات مفید

ایشان بسی بهره برده‌ام .

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را
(نظیری)

دیگر از برادر بزرگ فاضل و نکته سنجم آقای سید اسماعیل قافله‌باشی استاد
دانشگاه قزوین که در مواردی از جمله نکات نگارشی مرایاری و هدایت کردند .

دیگر از محقق و مترجم ارجمند آقای ابوالفضل امیردیوانی که علاوه بر
تشویق من در به چاپ رساندن کتاب ، از نظر بعضی موارد نگارشی راهنمایم بودند .

همچنین از همسر عزیز و باذوق و مهربانم خانم فتانه صفری که همراهی و
همکاری وی در تنظیم این کتاب در من شور و شوق می آفرید و مرا به وجد می آورد :
چون شمع که شد رهبر پروانه به آتش دلسوزی او باعث جانبازی من شد

(نظیری)

و بالاخره از آقای مسلم رازقی مدیر فاضل انتشارات بحرالعلوم قزوین که
زحمت چاپ و انتشار این کتاب را با تمام مشکلات موجود به عهده گرفتند .

سید خلیل قافله‌باشی

قزوین ۱۳۷۳

تذکار

چون در نوشتن این رساله آنجا که لازم بود از نظیری و عرفی شعر آورده شود ، از دیوان نظیری به تصحیح آقای دکتر مظاهر مصفا و از کلیات عرفی به تصحیح آقای غلامحسین جواهری (وجدی) استفاده کرده ام ، مفید دانستم که در باب این دو دیوان توضیحاتی بدهم .

دیوان نظیری نیشابوری به تصحیح استاد فاضل آقای دکتر مظاهر مصفا . ایشان تصحیح دیوان را به روش علمی و با دقت انجام داده اند ، این خود کاری پر زحمت بوده است ، چنانکه خود استاد در پایان مقدمه گفته اند : با آنکه تنظیم و تدوین و مقابله و تصحیح این کتاب از روی نسخه های ناقص و پراکنده و نامرتب و پراز غلط کاری دشوار بود و آراستن و پیراستن آنها تن و جان مرا فرسود . اکنون خرسندم که اگر کاسته ام آراسته ام و اگر شکسته ام پیوسته ام . رنجی برده ام و گنجی فراهم کرده ام . خونی خورده ام و مشکى آورده ام . اگر پریشان شدم سامان دادم . و اگر ناتوان شدم توان بخشیدم ...

این دیوان از روی سه نسخه معتبر خطی و یک دیوان چاپی تصحیح شده است

«با مقابله و تصحیح و تنظیم و جمع و تدوین»

ابتدا فهرست کتاب و بعد مقدمه مختصر و شرحی در باره نسخه‌های خطی و سپس فهرست مطلع غزلها و دیگر اشعار، دیوان اشعار با غزلهای نظیری آغاز می شود و نیمی از دیوان را غزلیات فرا گرفته است، سپس به ترتیب قصیده‌ها، قطعه‌ها، ترکیب‌بندها، ترجیع‌بند و رباعی‌ها.

اشعار در هر قسمت به ترتیب حرف آخر و همچنین حروف پیش از آخر به روش علمی و به طریق الفبایی مرتب شده است و جوینده به آسانی می تواند به شعر مورد نظر خود دست یابد.

بعد از تمام شدن اشعار، اقوال چندی از تذکره‌نویسان در باره زندگی و شیوه سخن‌نظیری آمده است.

در آخر فهرست نامه در شش بخش که عبارتند از فهرست نامهای خاص کسان و نام چاپها و کتابها و پاره‌ای اصطلاحات مذهبی و مسلکی و فهرست عبارتهای عربی و تعبیرها و ترکیبهای خاص و پاره‌ای اصطلاحها به چشم می خورد که در نوع خود کامل و کم نظیر است. روی هم رفته تصحیح دیوان نظیری خوب انجام گرفته و به روش علمی چاپ شده است و اگر نقص و کمبودی هم دارد در چاپهای بعدی حتماً جبران خواهد شد. مصحح محترم دیوان، آقای دکتر مظاهر مصفا مؤدبه طبع دوم دیوان را با تصحیح بهتر و کاملتر داده‌اند و من خود از زبان استاد شنیده‌ام و پیوسته

مشتاقانه انتظار می‌کشم . در این قسمت ذکر چند نکته را لازم می‌دانم :

۱- قصیده‌ای که نظیری در مدح شاه‌اکبر و فتح قلعهٔ اسیر گفته و در صفحهٔ ۴۳۲ دیوان نظیری ثبت شده است ، در ادامهٔ عنوان قصیده آمده است « و تقاضای آزادی غنی کشمیری » باید معروض بدارم که در این قصیده نظیری تقاضای آزادی غنی بیگ اسدآبادی همدانی را داشته است نه غنی کشمیری «شرح حال مفصل غنی بیگ در کتاب مآثر رحیمی آمده است.» در ضمن غنی کشمیری سالها بعد از نظیری می‌زیسته است .

۲- بیت زیر :

می‌کشد پنهان و می‌پوشد کبود از فریب نرگس شهلا می‌پرس (۱)

در دیوان غنی کشمیری به کوشش احمد کرمی با تغییر ردیف چنین آمده است :

می‌کشد پنهان و می‌پوشد کبود از فریب نرگس شهلا بترس (۲)

که به نظرم از آن نظیری باشد ، هر چند به سبک غنی کشمیری هم نزدیک است :

الف : چون این بیت در تمام نسخی که در دست آقای دکتر مصفاً بوده وجود

داشته است چنانچه اگر نبود ، ایشان در حاشیه حتماً تذکر می‌دادند .

ب : چون اکثر غزل‌های نظیری ثه بیتی یا یازده بیتی است اگر این بیت را برداریم

۲- غنی کشمیری ، دیوان ، ص ۱۱۹

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۲۱۶

هشت بیت می ماند و این تا حدی بعید است .

۳- در حاشیه غزلی به مطلع زیر :

حیاتی در گذر دارم چه سود از بود و ناهودش

متاع روی در نقصان چه سامان آید از سودش (۱)

آقای دکتر مصفا چنین نگاشته اند :

«دو بیت در کنار این غزل درخ به خطی غیر از خط متن نوشته شده است ندانم

از کیست :

سراپا آتشم امروز در لعل می آلودش

رقیب بلهوس کو تا برآرم از جگر دودش

چو گنجشکی است مرغ دل به دست طفل افتادست

ز جانش دوست تر دارد و لیکن می کشد زودش ،

من بیت دوم را اینگونه در دیوان محتشم کاشانی دیده ام :

چو گنجشکی است مرغ دل به دست طفل بی باکی

که پیش من عزیزش دارد اما می کشد زودش (۲)

۲- محتشم کاشانی ، دیوان ، ص ۴۲۱

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۲۲۸ - ۲۲۷

اما مطلع غزل محتشم این بیت است :

رخش شمعی است دود آن کمند عنبر آلودش

عجب شمعی که از بالا به پایین می‌رود دودش

کلیات عرفی شیرازی به تصحیح شاعر خوش قریحه آقای غلامحسین جواهری
(وجدی) ایشان در ضمن مقدمه می‌نویسند که :

«تدریجاً تفحص و جستجوی زیاد مرا به این فکر انداخت که مجموعه
صحیحی از عرفی ترتیب دهم خوشبختانه در فاصله کوتاهی متجاوز از ده نسخه
چاپی و خطی پیدا کردم و با شور و شوق مخصوصی مشغول شدم. بین این ده نسخه
نسخه‌ای که تقریباً بی‌غلط‌تر و نزدیک‌تر به زمان عرفی بود انتخاب کردم معمولاً
کتابهایی که از نظرم می‌گذشت بدون استثنا چاپ هند و همه متفرق و پراکنده بود ولی
نسخه‌های خطی نسبتاً کاملتر و صحیح‌تر بود ولی من حیث المجموع نسخه‌ای که کاملاً
قابل استفاده باشد بین تمام نسخ موجود پیدا نمی‌شد...»

با وجودی که مصحح محترم زحمت فراوانی را متقبل شده است اما تصحیح
دیوان خوب و مطلوب نیست و از روش علمی دور است.

بعد از فهرست عنوانهای قصاید و بعضی اشعار، مقدمه‌ای جامع در باره شرح
حال، اخلاق و عقاید، سبک سخن و تصنیفات عرفی نوشته شده و سپس ذکر اقوال
تذکره نویسان آمده است. کلیات با رساله منشور نفسیه آغاز می‌شود، سپس قصاید و

بعد از آن به ترتیب ترکیب‌بند ، ترجیع‌بند ، قطعات ، غزلیات ، رباعیات و مثنویات و در آخر اضافاتی است که شامل تعدادی غزل است که به زعم آقای جواهری کمتر به سبک عرفی می‌ماند و ایشان با وجود قولی که داده بودند " بدیهی است در چاپهای بعد اصل و منسوبات آنها از هم متمایز خواهد گردید . «اما بعداً کتاب عیناً افست شده و هیچگونه تغییری در تصحیح صورت نگرفته است . »

به نظرم غزلیاتی که در بخش اضافات آمده جز چند غزل سبک عرفی را داراست و بدون شک از اوست .

در این قسمت ذکر نکاتی چند ضروری است .

الف : متأسفانه این کتاب فاقد هرگونه فهرست است .

ب : مقابله نسخه‌ها در آن بسیار اندک است .

ج : کتاب از غلط‌های چاپی رنج می‌برد .

د : غزلها و دیگر اشعار به ترتیب الفبایی حروف پیش از آخر نیست و این علاوه بر کاستن از ارزش تصحیح کتاب برای جوینده دست‌یابی به شعر مورد نظر را دشوار ساخته است . در خاتمه نظر صائب دانشمند فاضل آقای احمد گلچین معانی از کتاب ارزشمند کاروان هند عیناً نقل می‌شود :

«دیوان عرفی چاپ کتابفروشی سنایی شامل هشت هزار بیت است و شش هزار بیت از مجموع اشعار عرفی کم دارد از جمله ساقی نامه وی در تذکره میخانه نود و

هشت بیت است و در چاپ مزبور چهل و هشت بیت و با اینکه در کتابخانه مجلس دو نسخه با دیباچه باقی نهایندی وجود داشته که یکی از آنها پیرامون (۱۲۲۵۴) بیت است ، مصحح از آن دو استفاده نکرده است .^(۱)

فصل اوّل

بحثی در باب سبک هندی

هر شاعری سبکی دارد که خاص اوست، اما از آنجا که برای حکم کلی تر دادن ناگزیر نیاز به طبقه بندی داریم باید شعرائی را که تفاوت‌هایشان کمتر و شباهت‌هایشان بیشتر است در یک گروه سبکی قرار بدهیم، بناچار لازم است که برای هر گروه نامی که مناسبتر و وافی‌تر به مقصود باشد بیابیم.

تقسیم بندی شعر فارسی به سبک خراسانی، عراقی و هندی اگر چه به قول دکتر ذبیح‌الله صفا^(۱) شتابزده و کلی و مبهم است، اما اینقدر هست که تا حدی مرزها را مشخص کند، تا اندازه‌ای که مثلاً بین شعر عنصری و حافظ و صائب هیچگونه شباهتی جز همان شعر بودن مشاهده نکنیم، اما اگر واقع امر را بخواهیم بین شعر فرخی و منوچهری که هر دو در یک قرن بوده‌اند و هر دو در دربار غزنویان می‌زیسته‌اند، تفاوت‌هایی است که در بررسی اشعار آنان معلوم می‌گردد ولی این تفاوت‌ها تا این اندازه نیست که به نامگذاری سبک خراسانی به طور کلی خلل وارد کند. این اشکال در مورد سبک عراقی بیشتر است چون شعرای زیادی را در بر می‌گیرد^(۲) جا دارد که سبک عراقی را به چند قسمت تقسیم کنیم از اینرو بعضی سبک‌های^(۳) آذربایجانی و فارسی را منشعب از آن دانسته‌اند. در مورد سبک هندی

۱- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران جلد ۵ صفحه ۵۲۳

۲- زیرا در سبک عراقی بعضی شعرا قصیده سرا و بعضی غزل‌سرا هستند.

۳- به عبارتی دیگر مکتب‌های آذربایجانی و فارسی.

این اشکال بیشتر است، اگر آن را به چند شعبه تقسیم کنند بهتر و دقیق تر است زیرا شعرائی چون بابافغانی، وحشی، ثنائی، محتشم، فیضی، عرفی، نظیری، شکیبی، شفای، طالب، ظهوری، فصیحی، قدسی، ملک قمی، ضمیری، واعظ، سالک قزوینی، سالک یزدی، قصاب، فیاض، مسیحا، حسن بیگ رفیع، صامت اصفهانی، زلالی، صائب، کلیم، سلیم، میر صیدی، وحید، بیدل، شوکت، غنیمت، ناصر علی برهمن، فانی، غنی، سنجر، اسیر، جويا، سرخوش، راقم، دانش، شهرت، شاپور، مخفی، حزین، میر نجات، تأثیر، واقف، قتیل، و غالب هرگز در تحت یک حکم کلی یعنی سبک هندی قرار نمی گیرند اگر چه شباهتهایی با هم دارند اما تفاوت‌های بعضی از آنها با بعضی دیگر بسیار چشمگیر است.

اصولاً در مورد سبک‌های شعر فارسی تحقیق علمی کمتر صورت گرفته است. کتاب مفصل و مفید آقای دکتر محمد جعفر محجوب در باره سبک خراسانی بسیار قابل توجه است، اما در مورد سبک عراقی و متفرعات آن نوشته مفصل و شایسته‌ای هنوز در دست نداریم.

در باره سبک هندی اگر چه مطالبی جسته و گریخته در کتب و مجلات دیده می‌شود و یا کتاب‌هایی اخیراً در موارد خاصی نوشته شده است. اما الحق لازم است که بررسی و تحقیقی کامل در این باره صورت گیرد. در جلد پنجم کتاب با ارزش و وزین تاریخ ادبیات در ایران تألیف آقای دکتر ذبیح‌الله صفا در باره سبک هندی نکته‌های

قابل استفاده و دقیق و تا اندازه‌ای جامع یادآوری شده است ، اما هنوز سخن بسیار است .

در این قسمت لازم است که مختصری در باره سبک هندی نوشته شود . تا راه سخن برای موضوع اصلی یعنی بررسی و مقایسه اشعار عرفی و نظیری هموارتر گردد . مواردی که جای بحث دارد : اولاً این سبک را چه بنامیم ؟ هندی ؟ اصفهانی ؟ سبک دوره صفویه ؟ طرز تازه ؟ نازک خیالی ؟ همه اینها ؟ هیچکدام ؟ ثانیاً بوجود آورنده آن آیا یک شاعر است ؟ یا چند شاعر ؟ شاعران قرن نهم ؟ قرن دهم ؟ یا تمام شعرا در دوره‌های مختلف ادبیات فارسی برای بوجود آوردن سبک غیر مستقیم دخالت دارند ؟

ثالثاً این سبک چه شعرائی را در بر می‌گیرد ؟

رابعاً اختصاصات اصلی و چشمگیر سبک کدام است ؟

خامساً دیگر خصوصیات فرعی و در درجه دوم سبک مورد نظر چیست ؟

و همچنین حرفهای دیگر ...

سخن در باره موارد ذکر شده زیاد است و اخیراً با توجه به امعان نظری که در مورد سبک هندی شده است ، عده‌ای به نوشتن برخی مطالب پرداخته اند بعضی مختصر و فهرست وار و بعضی مفصل تر ، ضمناً هر مصححی که دیوان یکی از شعرای این سبک را تصحیح یا لااقل تنها چاپ و منتشر کرده در باب اختصاصات این سبک

مطالبی گفته است ، برخی مفصل و برخی مختصر ، بعضی مستدل و مفید و بعضی دیگر با اجمال یا حداقل تقلید و تکرار حرف دیگران .

نقد و بررسی گفتار همگان هم مفید است و هم لازم و هم دلپذیر اما خود تحقیقی دیگر است و پرداختن به آن ما را از موضوع اصلی دور می‌سازد. در اینجا تنها نظر خود را در باره این سبک به طور مختصر می‌نویسم که آن هم از مطالعه علاقه‌مندانه اشعار شعرای این دوره برایم حاصل شده است .

وجه تسمیه سبک مورد بحث :

اسم مناسب برای چیزی شناساننده و معرفی کننده آن چیز است اما باید از نظر دور نداشت که این را هم از قدیم گفته‌اند ، که دعوا و مجادله بر سر اسم درست نیست کسانی که اصرار دارند نامگذاریهای سبکها را ناروا و دارای اشکال بدانند ، خود را درگیر مشکل ساخته‌اند اگر اختیار کامل به اینان بدهیم تا نامهای دیگری برای این سبکها برگزینند ، بیشتر از گذشتگان دچار مشکل خواهند شد زیرا جمع آوری تمام خصوصیات یک سبک با در نظر گرفتن محیط و تاریخ در یک کلمه یا دو کلمه کاری بس دشوار است ، مگر اینکه بنا بر گفته دقیق آقای دکتر عباسقلی محمدی استاد زبان و ادبیات فارسی منتظر باشیم " قوه خلاقه ای که انسانهای اولیه را به آسانی به نامگذاری وامی‌داشت ، و اکنون فراموش شده است ، " دوباره به خلاقیت بپردازد تا اینکه نامهایی جامعتر و زیباتر انتخاب شود .

آری هر نامی که برای این سبکها انتخاب شود از یک دیدگاه به آن می‌نگرد البته در اینجا مقصود پنهان کردن عیوب این نامگذاریها نیست ولی نباید اصرار بر رد آنها داشت. بعضی محققین با توجه به ادبیات ممالک دیگر مخصوصاً فرانسه به انتخاب نام می‌پردازند در صورتی که اینان دو چندان از مرحله دور می‌افتند چون فرهنگ و ادبیات دیگر ممالک کمتر با فرهنگ و ادبیات ما همخوانی دارد.^(۱) دیگر آنکه برگزیدن آن نامها هم مشکلی را حل نمی‌کند زیرا آنها نیز از یک سو می‌نگرند و اغلب به محتوی نظر دارند و خصوصیات لفظی و همچنین وزن و قافیه و ردیف را کمتر در نظر می‌آورند.

در باره سبک مورد بحث تا زمانی که نامی جامع و مانع پیدا نشده همان بهتر که آن را به گونه ای که مشهور است سبک هندی یا اصفهانی بنامیم.

نام سبک هندی از آن جهت قابل انکار نیست که اکثر شعرای این دوره با توجه به دلایل و مناسبات مختلف به هند مسافرت کرده و در آنجا حمایت شده اند (علاقه به این مسافرت را گاه گاهی اظهار داشته اند)^(۲) و در آنجا نشو و نما یافته‌اند. نام سبک اصفهانی از این جهت انکار پذیر نیست که بعضی از شعرای این

۱- منکر این نیستیم که هنر جنبه انسانی دارد و محدود به مکان و زمان نیست اما خود زبان و نیز طرز فکر و معتقدات فاصله‌ها در ادبیات ملل ایجاد می‌کند.

۲- به دیوانهای شعرای این دوره مخصوصاً صائب و کلیم و محمد قلی سلیم مراجعه شود.

دوره مخصوصاً اولین هایشان در اصفهان پایتخت صفویه رشد یافته اند و به قول استاد امیری فیروز کوهی^(۱) بزرگترینشان صائب تبریزی در اصفهان زندگی کرده است و علاقه ایشان به اصفهان از اشعارشان پیداست و دیگر اینکه شعرای معروف اصفهانی در این دوران کم نیست، از جمله شکیبی اصفهانی، صامت اصفهانی^(۲)، قاضی نوری اصفهانی^(۳) صبری روزبهان و میر نجات اصفهانی، البته دلیل دوم به تنهایی کافی نیست.

به کار بردن سبک دوره صفویه نیز چندان نا مناسب نیست، چون این شعرا در عهد طولانی صفویه تولّد یافته و در آن دوران بوده اند اگر چه به هند رفته باشند و یا اصلاً هندی باشند.

-
- ۱- مقدمه دیوان صائب تبریزی، چاپ ختّام، ص ۵
 - ۲- محمد صادق اصفهانی متخلّص به صامت متوفی به سال ۱۱۰۰ هجری قمری از شعرای خوش ذوق قرن یازدهم است و این بیت زیبای او شهرت بسیار یافته است:
 مارانگه چشم تو از چشم تو خوشتر
 بادام صفای گل بادام ندارد
 غالب دهلوی آن را چنین ستوده است:
 غالب که به است از غزل مصراع استاد
 (با دام صفای گل بادام ندارد)
 - ۳- قاضی نورالدین محمد اصفهانی متخلّص به نوری متوفی به سال ۱۰۰۰ ه.ق از شاعران خوب دوران صفویه است و این بیت زیبای او به اشتباه به نظیری نسبت داده شده است:
 چنان بر هم زدی هنگامه روز قیامت را
 که اغلب نامه احوال مردم زان میان گم شد

نام نازک خیالی اگر چه خوب است اما همه جانبه نیست یعنی شامل خیلی از اختصاصات سبک نمی شود و بعضی از شاعران مخصوصاً اولین هایشان را به اطمینان در بر نمی گیرد .

طرز تازه ^(۱) اگر چه بکار بردنش در آن دوران و از زبان شاعران آن زمان همچون طالب آملی ، صائب ، کلیم ، سلیم ، قدسی مشهدی و دیگران پسندیده است اما در زمان ما بکار بردنش همانقدر نارواست که لفظ شعر نو برای اشعار نیما و بعد از آن .

سرانجام اینکه هر دو نام ، یعنی هندی و اصفهانی را برای این سبک بکار ببریم ، نباید مارا بیازارد زیرا هر دو بخشی از حقیقت را دارا است همانطور که سبک خراسانی را ترکستانی هم گویند اگر چه ترکستانی بعضی خصوصیات دارد ، که در حق جمعی از شعرا بیشتر صادق است و خراسانی در حق جمعی دیگر .

تقسیم بندی اجمالی از سبک مورد نظر :

مشکل تر از نامگذاری در حقیقت این است که سبک هندی یا اصفهانی چه شعرائی را شامل می گردد . در اینجا باید قائل به تفکیک شویم و این سبک را به سه قسمت کم رنگ ، میانه رنگ و پررنگ تقسیم کنیم با این ترتیب اشکال تا اندازه ای

۱- به طرز تازه قسم یاد می کنم صائب که جای طالب آمل در اصفهان پیدا است. ۱۱

برطرف می‌شود زیرا سبک هندی یا اصفهانی می‌تواند شامل جمعی از شعرا شود از بابا فغانی که کم رنگ ترین آنهاست تا بیدل که پررنگ ترین است فی‌المثل اگر در عالم نقاشی و رنگ آمیزی برویم و زنگ زرد را انتخاب کنیم باید برای شعر بابا فغانی کم رنگ ترین زرد را برگزینیم ، و سپس شعر شعرای چون محتشم و بعد از او همچون شکیبی ، نظیری ، مسیح کاشانی ، شفایی و سپس ثنایی مشهدی (در قصیده) و عرفی ، ظهوری و بعد طالب آملی و بعد کلیم و صائب (و بعضی مقلدین و معاصرین آنها) و پس غنی کشمیری و سپس زلالی خوانساری (در مثنوی) و اسیر شهرستانی و بعد غالب دهلوی و پس ناصر علی سرهندی ، غنیمت پنجابی و شوکت بخارایی و سپس بیدل عظیم آبادی .

در این میان بعضی شاعران هستند که تغییراتی داده‌اند و می‌توان گفت تا اندازه‌ای و به نحوی از روال سبک خارج شده‌اند همانند طغرای مشهدی ، میرزاحسن تأثیر ، وحید قزوینی ، اشرف مازندرانی .

این را هم باید یاد آوری کرد که مشتاق اصفهانی و طبیب اصفهانی هم می‌توانند با تأمل در مسیر این سبک قرار گیرند ولی بسیار کم رنگ .

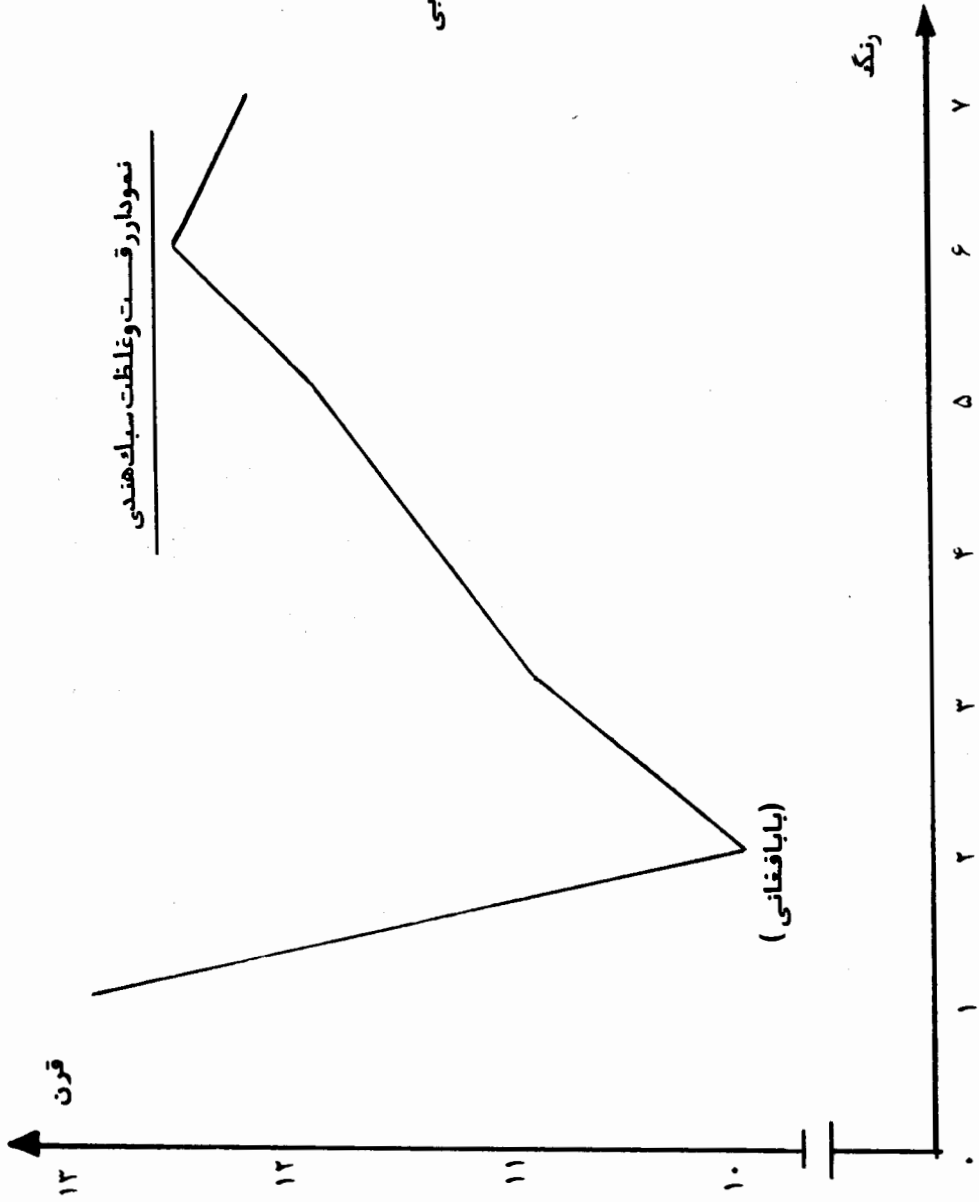
برای مثال به سبک شعر چند شاعر در تغییر رنگ زرد اشاره می‌کنیم :

زرد کم رنگ (بابا فغانی)

زرد لیمویی (نظیری)

زرد آفتابی	(عرفی ، ظهوری)
زرد میانه	(طالب)
زرد میانه درخشان	(صائب)
زرد پررنگ	(غالب)
زرد خیلی پررنگ	(غنیمت ، شوکت ، ناصر علی)
زرد نارنجی	(بیدل)

چنانکه مشاهده می شود این تغییر رنگها به هیچ وجه زمانی نیست ، یعنی مثلاً این نیست که شاعران قرن دهم و یازدهم همه در یک سطح باشند یا اینکه همه شعرای قرن دوازدهم یا سیزدهم (در هند و سند) در درجه بعد (پررنگ تر) قرار داشته باشند البته زمان هم بی تاثیر نیست اگر این سبک را از نظر زمانی در نظر بگیریم با رنگ زرد تقریباً چنین نموداری خواهیم داشت :



- ۱. زر دخیلی کم رنگ
- ۲. زر کم رنگ
- ۳. زر دلیمویی و آفتابی
- ۴. زر دمیانه
- ۵. زر پیر و میانه
- ۶. زر پیر رنگ
- ۷. نارنجی

البته بعد از دوره به اصطلاح بازگشت ادبی در ایران سبک هندی منسوخ شد (بجز در شعر اولین هایشان مثل مشتاق اصفهانی که هنوز رنگی از آن دارد) اما بعد از بیدل در هندوستان، پاکستان و افغانستان همچنان ادامه یافت و شعری چون قتیل، واقف، غالب، گرامی و غیر از اینها بوجود آمدند. اقبال لاهوری نیز رنگی از این سبک دارد. نکته گفتنی دیگر اینکه بعد از بابافغانی جمعی از شعرا به طرزی مشهور به وقوع گویی شعر گفتند که شرح حال آنها را با نمونه کافی از اشعارشان دانشمند محترم آقای احمد گلچین معانی در کتابی موسوم به مکتب وقوع آورده است اینان اگر چه رنگی کم از سبک مورد نظر دارند، اما از بحث ما خارجند البته نمونه‌ای از وقوع گویی در اشعار گذشتگان همچون سعدی، جامی و نیز بابافغانی و محتشم وجود دارد اما شاعران وقوع‌گو کاملاً این طرز را برای خود انتخاب کرده اند.

نوعی دیگر از وقوع گویی واسوخت است که بعضی از اشعار جانسوز وحشی بافقی نمونه خوب و کاملی از آن است البته وحشی طریق بابا فغانی را نیز دنبال کرده است.

نکته قابل ذکر دیگر این که در این دوران طولانی شعری هم بوده‌اند که با این سبک آشنائی نداشته‌اند و به طرز گذشتگان و یا روش خود شعر گفته‌اند از

قبیل رضی الدین آرتیمانی^(۱)

فیض کاشانی^(۲) شیخ بهائی^(۳) طرزی افشار^(۴) و دارا شکوه^(۵) و برخی

۱- میرزا محمد رضا آرتیمانی متخلص به رضی متوفی به سال ۱۰۳۷ هـ ق از شاعران قرن یازدهم که اشعارش به سبک هندی نیست. ساقی نامه او که بسیار مشهور است با این بیت آغاز می‌گردد:

— الهی به مستان میخانهات به عقل آفرینان دیوانهات

۲- ملّا محسن فیض کاشانی متوفی به سال ۱۰۹۰ هـ ق از دانشمندان و مفسران و فقها و عرفا و شعرای دوره صفویه است که اشعارش اگر چه از شور و حال خالی نیست اما روی هم رفته متوسط است شعرش به سبک هندی نیست.

۳- شیخ بهاءالدین محمد عاملی متوفی به سال ۱۰۳۱ هـ ق از بزرگترین دانشمندان زمان صفویه است که گاهی شعر هم می‌گفت. در اشعارش احساسات تند موج می‌زند و شور و حال خاصی شعرش را فرا گرفته است. علاوه بر غزلیات و رباعیات مثنویهایی به نامهای نان و حلوا، نان و پنیر و شیر و شکر دارد. دو غزل مشهور او با این ابیات آغاز می‌شود:

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی تا دمی بیاسایم زاین حجاب جسمانی
جاء البرید مبشّرأمن بعد ما طال المدا ای قاصد جانان تو را صد جان و دل باذا فدا

۴- طرزی افشار یکی از شاعران دوره صفویه است که از شرح حال او اطلاعات دقیقی در دست نیست. وی طرزی خاص در شعر ایجاد کرد بدین صورت که مصادر جعلی می‌ساخت و از آن مصادر، افعالی به وجود می‌آورد. تمام شعرش بر این روش است. به طور کلی شعرش متوسط است و گاه ابیات نسبتاً خوب هم در شعرش یافته می‌شود:

بامن دلخسته ای دلدار جنگیدن چرا تو غزال گلشن حسنی پلنگیدن چرا
گر چه طرز نو اختراعیدم جانب نظم را مرا عیدم!

۵- دارا شکوه پسر شاهجهان از شاهزادگان فاضل بابری هند بود که گاه شعر هم می‌سرود ..

دیگر.

بوجود آورندگان این سبک :

درست است که سبکی دفعهٔ بوجود نمی‌آید و تمام مسائل قومی، عقیدتی، تاریخ و محیط و دهها علت دیگر در تحوّل سبک و تغییر سبکی به سبک دیگر دخالت دارد، اما نباید نقش فرد و روحیات او را در پیدایش و یا لااقل جرقهٔ پیدایش یک سبک نادیده گرفت.

به نظر من از این جهت می‌توان بابا فغانی شیرازی را موجد سبک هندی دانست به طوری که شاید اگر او نبود این سبک بوجود نمی‌آمد (در این باره بعداً توضیح خواهیم داد)

اینکه قرن نهم و تمام شاعران آن را مؤثر در پیدایش این سبک بدانیم خطاست. ادیب محقق دکتر ذبیح‌الله صفا معتقد است که شعرای قرن نهم و اوایل قرن دهم همگی در پیدایش آن مؤثرند^(۱) به نظر ما این سخن قابل تأمل است زیرا شعرای این دوره جز دنباله روی شعرای قرن هفتم و هشتم و آن هم بطور متوسط و گاه ضعیف کار دیگری نکرده‌اند و تنها بعضی مضامین که در بین اشعار آنها پیدا می‌شود و برخی

- اشعارش متوسط و دور از سبک هندی است وی به سال ۱۰۶۹ ه‍.ق به قتل رسید.

۱- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، جلد ۵ ص ۵۲۲

شاعران سبک هندی از آنها یاد کرده‌اند^(۱) برای این موضوع کافی نیست ، زیرا این گونه مضامین در اشعار گذشتگان مانند کمال خجندی ، خواجو ، سلمان ساوجی و حافظ نیز گاه گاهی پیدا می‌شود (در قصیده ، خاقانی و کمال‌الدین اصفهانی از شاعران مضمون آفرینند) و دلیل دیگر آنکه شعرای سبک هندی مخصوصاً صائب از شعرای مسلّم غیراز سبک هندی همچون مولوی ، حافظ ، اوحدی ، قاسم انوار و دیگران به کزّات نام برده‌اند .

دیگر اینکه نزدیک تر شدن به زبان عامیانه و محاوره‌ای نیز نمی‌تواند به تنهایی دلالت بر این کند که شعرای قرن نهم تأثیر در سبک هندی داشته‌اند زیرا قبل از این ها حافظ و مخصوصاً قبل از او امیر خسرو و حسن دهلوی این خصوصیت را داشته‌اند . آری جامی ، آصفی ، شاه داعی شیرازی ، امیرشاهی سبزواری ، عصمت بخارایی ، اهلی شیرازی ، هلالی جغتایی ، فضولی بغدادی ، قاسم انوار ، کاتبی ترشیزی و دیگر شاعران قرن نهم و اوایل قرن دهم که بعضی بالنسبه توانا بوده‌اند علاوه بر آنچه که از گذشتگان دارند برای خود روشی نه چندان بارز نیز برگزیده‌اند که

۱- مانند این بیت آصفی هروی :

در شفق دید مه عید و اشارتها کرد
پیر ما سوی می سرخ به ابروی سفید
که بیدل عظیم‌آبادی آن را بسیار پسندیده و در باره‌اش گفته است : (قیامت است .) به نقل از تاریخ ادبیات ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۴ ص ۳۷۱

جای بحث آن در اینجا نیست .

بابا فغانی چیز دیگری است ، مامنکر نیستیم که بعضی از اشعار وی که اتفاقاً کم هم نیست کاری در خور توجه نداشته است و همان روش معاصرین و گذشتگان اوست اما بعضی اشعار و ابیاتش رنگی دیگر به خود گرفته که همانها بعداً پر رنگتر شده و سبک هندی (اصفهانی) را به وجود آورده است .

انصاف را کدام یک از شاعران قرن نهم چنین ایبانی مؤثر در سبک دارند ؟

آزاده تر از بلبل باغ است دل ما کبک قفس کنج فراغ است دل ما^(۱)
آتش صفتانیم که در خانقه و دیر هر جا که نشستیم چراغ است دل ما^(۲)
شبها به زخم تیغ نرفتم زکوی تو امروز چاره نیست که پیمانه پر شدست
مرد صاحب دل رساند فیض در موت و حیات

شاخ گل چون خشک گردد وقت سرما آتش است^(۳)

تن نخواهد خوابگاه نرم چون گرم است دل

گلخنی را زیر و پهلوفرش و دیبا آتش است

۲- بابافغانی ، دیوان ، ص ۱۳۳

۱- بابافغانی ، دیوان ، ص ۱۰۰

۳- بابافغانی ، دیوان ، ص ۱۴۱

دل بی تو چنان سوخت که داغش نتوان یافت

در بزم تو دیگر به چراغش نتوان یافت^(۱)

ساقی چه بود باده وزین آب چه خیزد ؟ من تشنه عشقم ز می ناب چه خیزد ؟^(۲)

دلی می باید و صبری که آرد تاب دیدارش

فغانی گر دلی داری تو باش اینجا که من رفتم^(۳)

نکته جالب این که به قول دانشمند محترم آقای احمد سهیلی خوانساری

"معاصرین جامی در خراسان سبک فغانی را نمی پسندیدند چنانکه ارباب تذکره

نوشته اند پس از فغانی تا مدتی اشعار خلاف روش خود را فغانیانه می خواندند " ^(۴)

سخن بعضی تذکره نویسان در مورد بابا فغانی موید نظر ماست .

برای نمونه نظر داغستانی را ذکر می کنم : "بابای مغفور مجتهد فن تازه ای است

که پیش از وی احدی به آن روش شعر نگفته پایه سخنوری را به جایی رسانیده که

عنقای اندیشه پیرامون او نمی تواند پرید . اکثر استادان زمان مثل...

متنبع و مقلد و شاگرد و خوشه چین خرمن طرز و روش اویند...

راقم حروف تا دیوان فغانی را ندیدم و تعمق در آن ننمودم شعر

۱- بابا فغانی ، دیوان ، ص ۱۶۱

۲- بابا فغانی ، دیوان ، ص ۲۱۹

۳- بابا فغانی ، دیوان ، ص ۳۱۳

۴- بابا فغانی ، دیوان ، مقدمه ، ص ۳۴

نفهمیدم" ^(۱) نظر علی ابراهیم خان خلیل در تذکره صحف ابراهیم نیز خالی از دقت و بصیرت نیست :

"ملاّ محتشم کاشانی و ملاّ نظیری نیشابوری و ملاّ عرفی شیرازی و ملاّ ضمیری اصفهانی و ملاّ وحشی بافقی و حکیم رکنا مسیح کاشی که از اساتذه صاحب اقتدار و نامدار فنّ بلاغت و فصاحتند همه متقلّد و متتبّع اویند اگر چه هر کدام از این بلند سخنان تصرفی و اختراعی کار بند شده و به طرز خاصی حرف زده‌اند اما در حقیقت جاده رفتار اینان مسلک بابا فغانیست." ^(۲)

خلاصه‌ای در باب اختصاصات سبک هندی :

در هر تاریخ ادبیات و هر کتاب دیگری که در باره این سبک مطالبی هست بنا بر مقتضای حال و سلیقه و روش نویسنده خاصه‌هایی برای آن نوشته شده است. ما در این قسمت مختصراً به اختصاصات مهم این سبک اشاره می‌کنیم :

اصطلاحاتی که خود این شاعران در مورد شعرشان یا تذکره نویسان در باره شعر آنها بکار برده‌اند نیز نشانی از سبک شناسی دارد .

نزاکت ، ادابندی ، طرز تازه ، خیال بندی از آن جمله است :

۱- به نقل از تاریخ ادبیات ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۵ ص ۵۲۹

۲- به نقل از تاریخ ادبیات ایران ، ذبیح الله صفا ، ج ۵ ص ۵۲۸

از نزاکت اوفتد مضمون من گر به مضمون کسی پهلو زند^(۱)

غنی کشمیری

برنداریم ز اشعار کسی مضمون را طبع نازک نتواند سخن کس برداشت^(۲)

غنی کشمیری

به طرز تازه قسم یاد می‌کنم صائب

که جای طالب آمل در اصفهان پیدا است^(۳)

صائب

نو خیالان همه خوش طبع و ظریفند نجات

لیک کی چون تو سخن را به ادا می‌بندند^(۴)

نجات اصفهانی

گاه این کلمات را برای منظوری دیگر می‌آورده‌اند که باز نشان دهنده

خصوصیات این سبک است:

۱- غنی کشمیری، دیوان، ص ۱۰۴ ۲- غنی کشمیری، دیوان، ص ۴۵

۳- صائب، دیوان، ص ۸۱۷

۴- به نقل از کلیات صامت بروجردی، ص ۲۴۱

نزاکت آنقدر دارد که در وقت خرامیدن

توان از پشت پایش دید نقش روی قالی را^(۱)

صائب

امشب ای منظور دل شعر مجسم دیدمت

شوق روح افزای ابیات منظم دیدمت

همنوایی با غزلهای نظیری کرده‌ای

خوش ادا و نازک و موزون و همدم دیدمت

سید خلیل قافله باشی (خلیل)

یکی از اختصاصات این سبک استقبال شعرا از غزلهای دیگرانست البته این روش از قدیم معمول بوده است اما در این دوره خود نمایی عجیبی دارد که با گذشته قابل مقایسه نیست و این هم به برکت وجود بابا فغانی است چون که بیشتر از هر شاعری غزلهای او را استقبال کرده‌اند و حتی کسانی مثل ضمیری اصفهانی تمام دیوان فغانی را جواب گفته‌اند، استقبال از شعرای دیگر نیز رواج داشته است چنان که این غزل زیبای نظیری را به مطلع :

ما به دل شادیم از باغ و بهار ما مپرس در جهان عشق زادیم از دیار ما مپرس^(۲)

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۱۷

۱- صائب، دیوان، ص ۲۲۰

صائب به این صورت گفته است:

هیچ کار از ما نمی آید ز کار ما مپرس

رفته ایم از خویش بیرون از دیار ما مپرس^(۱)

کلیم:

دیده را کردی سفید از انتظار ما مپرس

صبح ما را دیدی از شبهای تار ما مپرس^(۲)

مشتاق اصفهانی:

بنگر آن لبهای میگون وز قمار ما مپرس

و آن گل رو را ببین وز خار خار ما مپرس^(۳)

قصاب کاشانی:

غرقه دریای عشقیم از کنار ما مپرس

خانه بر دوشیم چون موج از دیار ما مپرس^(۴)

فتاح لاهیجی:

عاشق یاریم اما نام یار ما مپرس بی نصیبان دیاریم از دیار ما مپرس^(۵)

۲- کلیم، دیوان، ص ۲۵۰

۱- صائب، دیوان ص ۲۳۳۵

۴- قصاب کاشانی، دیوان، ص ۹۹

۳- مشتاق اصفهانی، دیوان، ص ۶۸

۵- فتاح لاهیجی، دیوان، ص ۲۶۶

میرزا محمد باقر حسینی :

می‌شوی همگین ز درد بیشمار ما می‌پرس

تیره می‌گردد ز روز و روزگار ما می‌پرس^(۱)

مرحوم پرتو بیضایی و بعضی دیگر هم استقبال کرده‌اند. غزل پر شور نظیری را با مطلع :

نالَم ز چرخ اگر نه بر افغان خورم دریغ

گریم به دهر اگر نه به طوفان خورم دریغ^(۲)

حزین لاهیجی چنین گفته است :

دائم به تلخکامی یاران خورم دریغ

بر خوان دهر سفله به مهمان خورم دریغ^(۳)

غالب دهلوی :

هنگام بوسه بر لب جانان خورم دریغ

در تشنگی به چشمه حیوان خورم دریغ^(۴)

۱- میرزا محمد باقر حسینی، دیوان، ص ۱۴۵

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۵۹ ۳- حزین لاهیجی، دیوان، ص ۳۸۱

۴- غالب دهلوی، دیوان، ج ۳، ص ۲۵۲

و این شعر خوب کلیم را با مطلع :

چون اشک پریشان سفری را چه کند کس

سر مایه هر شور شری را چه کند کس^(۱)

صائب چنین گفته است :

معشوق پریشان نظری را چه کند کس

این صندل هر درد سری را چه کند کس^(۲)

حزین این گونه گفته است :

بی مطرب و می چشم تری را چه کند کس

پیمانۀ خون جگری را چه کند کس^(۳)

و این غزل زیبای صائب را به مطلع :

چندان که بهاراست و خزان است در این باغ

چشم و دل شبنم نگران است در این باغ^(۴)

فتیاض چنین گفته است :

با این همه گلها که عیانست در این باغ من بلبل آن گل که نهانست در این باغ^(۵)

۲- صائب ، دیوان ، ص ۲۳۴۴

۱- کلیم ، دیوان ، ص ۲۴۹

۴- صائب ، دیوان ، ص ۲۴۸۳

۳- حزین ، دیوان ، ص ۳۷۱

۵- فتیاض لاهیجی ، دیوان ، ص ۲۷۵

و قَصَاب کاشانی با تغییر قافیه :

تنها نه دل لاله کباب است دراین باغ

مرغ سحری در تب و تاب است در این باغ^(۱)

و بیدل هم با تغییر قافیه :

نه صورت بویی و نه رنگیست در این باغ و هم تو تماشایی بنگیست در این باغ^(۲)

و غزل معروف فغفور گیلانی را به مطلع:

مجنون نیم دارم دلی چون سنگ طفلان در بغل

هم شور جانان در سر و هم شورش جان در بغل^(۳)

قدسی مشهدی استقبال کرده و زیبا و پر حرارت غزلی به مطلع زیر ساخته است:

دارم دلی اما چه دل صد گونه حرمان در بغل

چشمی و خون در آستین اشکی و طوفان در بغل^(۴)

صائب :

۱- قصاب کاشانی دیوان، ص ۱۱۹ ۲- بیدل، دیوان، ج ۲، ص ۷۹۰

۳- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵ ص ۱۱۵۵

۴- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، ص ۱۱۵۵

ای از رخت هر خار را سامان بستان در بغل

هر ذره را از داغ تو خورشید تابان در بغل^(۱)

فیاض :

هر تار مژگانم بود موجی و عمان در بغل

هر قطره اشکم بود شوقی و طوفان در بغل^(۲)

مخفی :

ای روی زیبای تو را رشک گلستان در بغل

وی قد رعنائی تو را سرو خرامان در بغل^(۳)

سنجر :

صبح است از آن کو می رسم سامان بستان در بغل

صد رنگ گل در آستین صد دسته ریحان در بغل^(۴)

حزین :

ای از رخت مشاطه را صد چشم حیران در بغل

مانند صبح آینه را خورشید تابان در بغل^(۵)

۱- صائب، دیوان، ص ۲۵۴۵

۲- فیاض، دیوان، ص ۲۸۰

۳- مخفی، دیوان، ص ۱۹۲

۴- سنجر کاشانی، دیوان، ص ۱۵۹

۵- حزین، دیوان، ص ۳۸۹

بیدل :

ای از خرامت نقش پا خورشید تابان در بغل

از شوخی گرد رمت عالم گلستان در بغل^(۱)

و باز هم بیدل :

عمریست چون گل می‌روم زین باغ حرمان در بغل

از رنگ دامن بر کمر از بو گریبان در بغل^(۲)

بیدل دو غزل دیگر بر این طرز دارد .

غالب :

گفتم ز شادی نبودم گنجید آسان در بغل

تنگم کشید از سادگی در وصل جانان در بغل^(۳)

مشتاق :

دارم دلی صد بحر خون زان تیر مژگان در بغل

هر دم هزارش موجه و هر موجه طوفان در بغل^(۴)

۲- بیدل، دیوان، ص ۸۱۶

۱- بیدل، دیوان، ص ۸۰۷

۴- مشتاق اصفهانی، دیوان، ص ۷۴

۳- غالب، دیوان، ج ۳، ص ۲۶۴

لامع درمیانی و چندین سخنور دیگر هم استقبال کرده‌اند. و بالاخره غزل زیبا و
مشهور طالب آملی را با مطلع:

به تن بویا کند گلهای تصویر نهالی را

به پا در جنبش آرد خفتگان نقش قالی را^(۱)

صائب اینگونه اقتفا کرده است:

تکلف نیست در گفتار رند لایبالی را

چنانست دوست می دارم که عاشق شعر حالی را^(۲)

مولانا ریاض:

رگ گل کرده آن گلچهره هر تار نهالی را

از این اندیشه گلها داغ شد در سینه قالی را^(۳)

غزلهایی بدین روش بسیار است که اگر تمام آنها در جایی گرد آید مجموعه‌ای
دلنشین و نشان دهنده سبک خواهد شد.

خصوصیت دیگر تصویر سازی است، چنانکه مضمونی را که مثلاً از طبیعت

گرفته‌اند چنان در پیش نظر خواننده یا شنونده مجسم کنند که پنداری در آن صحنه

۲- صائب، دیوان، ص ۲۱۹

۱- طالب، دیوان، ص ۲۲۶

۳- طالب، حواشی دیوان، ص ۲۲۶

قرار دارد و این از مهارت بعضی از استادان سبک هندی است اگر چه شاعرانی نظیر منوچهری از این گونه تصویر سازی ها و هنرمندیها داشته‌اند اما فرق در این است که منوچهری و امثال او منظورشان وصف طبیعت است اما اینان مضمون را از طبیعت می‌گیرند برای موضوعات دیگری که اغلب درونی است برای نمونه به این دو بیت از غزل معروف قدسی مشهدی بنگرید که چه تصاویر زیبایی در نظر ما مجسم ساخته است :

بوی تو را یک صبحدم گر باد آرد در چمن

گل غنچه گردد تا کند بوی تو پنهان در بغل

قدسی ندانم چون شود سودای بازار جزا

او نقد آمرزش به کف من جنس عصیان در بغل^(۱)

و این بیت لطیف نظیری تصویری از انسانی عاشق می‌کشد که مضطرب و

بی‌قرار است تا حدی که نمی‌تواند غمگینانه سر بر زانو بگذارد و از شدت اضطراب به

بستر پناه می‌برد!

۱- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، ص ۱۱۵۶-۱۱۵۵

ز خرسندی مدان گری تو بر بستر نهم پهلوی

سرم را اضطراب از زانوی حرمان فرو گیرد^(۱)

و تصویر زیبای این بیت طالب آملی را بنگرید:

رشته تسبیح اشکم ناگهان بگسست دوش

آنقدر دردانه افشاندم که سیحون گفت بس^(۲)

خیال پردازی و سیر در عالم خیال هم از اختصاصات بارز و با اهمیت سبک مورد نظر ماست دیوان شاعری نیست که از اینگونه ابیات خالی باشد و هر چه به زمان بیدل نزدیک می‌شویم این سمند خیال جولان بیشتری دارد و شعر بیدل نمونه کامل آن است.

بس که بر بستر گران شد جسم غم پرورد ما

بعد مرگ از خاک معشوقانه خیزد گرد ما^(۳)

طالب

عرق کلک سبک سیر مرا پاک کنید که ز گلگشت سرکوی سخن می‌آید^(۴)

صائب

۲- طالب، دیوان، ص ۶۲۱

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۲۷

۴- صائب، دیوان، ص ۱۷۵۲

۳- طالب، دیوان، ص ۲۲۳

آشنایی زدایی هم در سبک مورد بحث ما جایی برای خود دارد. آشنایی زدایی به این معنی که آنچه تا زمان شنیدن بیتی از موضوعی در حافظه ما قرار گرفته است با شنیدن آن بیت زائل شود و شاعر چیزی دیگر را گوید، این بیت عرفی را بنگرید که چه ماهرانه آشنایی زدایی کرده است:

به تماشای گلستان خلیلم مبرید که گل و لاله دگر آتش سوزان نشود^(۱)
توجه به معنی بیگانه و غریب نیز از اختصاصات مهم این دوره است. به این معنی که شعر رسمی و معمولی نگویند و موضوعی و مضمونی برای بیت انتخاب کنند که دور از دسترس همگان باشد و ذهن هر انسانی به آسانی به آن راه نیابد چنانکه با شنیدن بیت، حیرتی شنونده را فراگیرد و تحسین کند.

سخنوران این دوره توجه زیاد به معنی بیگانه داشته اند و این موضوع را خود بارها لفظاً بیان کرده اند.

صائب گفته است (البته بطور ایهامی):

سفر گزین که سخن در وطن غریب نگردد

شکسته پای وطن را سخن غریب نگردد

۱- عرفی، دیوان، ص ۳۱۲

تو تا به شعله نفلطی سخن برشته نگردد

تو تا یتیم نگردی سخن غریب نگردد

غریب روی زمین گشتم از غریب خیالی

که هیچ کس به وطن همچو من غریب نگردد^(۱)

برای نمونه، معنی بیگانه در این ابیات حیرت انگیز است:

نگیرد گرد الفت دامن غربت مزاجان را

به رنگ موج هر جانب که رفتم با وطن رفتم^(۲)

ناصر علی سر هندی

من آن روزی که حرف عشق عالمگیر می‌گفتم

دو عالم را شکنج حلقه زنجیر می‌گفتم^(۳)

راقم مشهدی

از خصوصیات اصلی و با اهمیت سبک که معمولاً در سبکهای دیگر کمتر به آن

توجه شده است یافتن مضمون است به این صورت که موضوعی را که در نظر دارند از

جنبه‌های گوناگون بررسی می‌کنند و از موجودات طبیعی و غیر طبیعی منظوری واقعی

۱- صائب، دیوان، ص ۲۱۵۴

۲- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، ص ۱۳۴۵

۳- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات ایران، ج ۵، ص ۱۳۲۹

و یا تخیلی برای آن موضوع می‌گیرند و به طور تمثیل یا غیر تمثیل بیتی می‌سرایند از این بیت معروف منسوب به صائب مشخص می‌شود که برای یک موضوع می‌توان هزاران مضمون ساخت :

یک عمر می‌شود سخن از زلف یار گفت در بند آن مباش که مضمون نمانده است مثلاً برای موضوع اشک باریدن ، طالب آملی در یک غزل سه نوع مضمون ساخته است حال اگر همین موضوع را در دیوان طالب و دیوانهای دیگر شعرای سبک هندی بجویم به هزاران بیت که با هم متفاوتند بر می‌خوریم :

با وجود وصل دوش از گریه آرامم نبود

آنقدر خون از دل افشاندم که جیحون گفت بس^(۱)

و:

رشته تسبیح اشکم ناگهان بگسست دوش

آنقدر دردانه افشاندم که سیحون گفت بس

و:

حرص را چشم از نثار گریه‌ام گردید سیر

سیم اشک آن مایه افشاندم که قارون گفت بس

۱- طالب آملی، دیوان، ص ۶۲۱

تمثیل هم از مشخصات بارز سبک هندی است به این صورت که در یک مصراع موضوعی را مطرح می کنند (مثلاً موضوع اخلاقی ، عاشقانه ، عارفانه) و در مصراع بعد برای آن مثالی که معمولاً حاوی مضمونی است ذکر می کنند ، ^(۱) بعضی شعرا به این روش علاقه بیشتری نشان داده اند . شعرای دوره میانه سبک هندی مثل صائب ، کلیم ، سلیم ، واعظ و بعضی دیگر ابیات تمثیلی فراوان دارند . غنی کشمیری تقریباً در تمام ابیاتش تمثیل وجود دارد .

سرد مهری زندگی را بی حلاوت می کند

میوه های گرمسیری بیشتر شیرین تر است ^(۲)

صائب

یار این دل صد پاره کلیم از تو نگیرد ویرانه بی بام و دری را چه کند کس ^(۳)

کلیم

فرو باید نشاندن آرزو از غصه ایمن شد

که پف کردن بود شب بر چراغ افسون عقربها ^(۴)

واعظ

۱- البته تمثیل گاه در مصراع اول است گاه در مصراع دوم . ممکن است هر دو مصراع نیز دارای تمثیل باشد .

۲- صائب ، دیوان ، ص ۴۹۸

۴- واعظ قزوینی ، دیوان ، ص ۴۷

۳- کلیم ، دیوان ، ص ۲۵۰

به چشم سفلگان دهر ظالم را بود شانی

مگس زنبور را شهباز زرین بال می‌بیند^(۱)

حزین

رفیق اهل غفلت هر که شد از کار می‌ماند

چو یک پا خفت پای دیگر از رفتار می‌ماند^(۲)

غنی

گنجاندن معنی زیاد در لفظ اندک یکی دیگر از اختصاصات سبک هندی است. توجه بیش از حد به معنی، شعرای این سبک را وادار می‌دارد که مطلب زیادی را در لفظی اندک و در یک مصراع یا یک بیت بگنجانند و این گاه چنان هنرمندانه است که آدمی را به حیرت و تحسین وادار می‌دارد ولی گاهی باعث قربانی شدن لفظ می‌شود این ضعف را بیشتر شعرائی که اصلاً هندی بوده‌اند داشته‌اند یا شعرائی که در درجه دوم و فروتر قرار دارند. همین آوردن معنی زیاد در لفظ اندک است که موجب پیچیدگی شعر بعضی از شعرای این دوره شده و گاه سبب ایجاز مخّل گردیده است (مضمون یابی و آشنایی زدایی نیز در این امر پیچیدگی بی تأثیر نیست). شاید یکی از عللی که

۲- غنی کشمیری، دیوان، ص ۹۵

۱- حزین لاهیجی، دیوان، ص ۳۲۶

شعرای سبک هندی را علاقه‌مند به اوزان بلند کرده است همین باشد که معنی بیشتری را بتوانند در یک بیت یا یک مصراع بگنجانند.

همچنین برای همین است که ابیات موقوف‌المعانی در غزلیات شعرای سبک هندی به ندرت دیده می‌شود و این دو بیت موقوف‌المعانی زیبای مسیح کاشانی از نوادر است:

آنقدر بار کدورت به دلم جمع شدست که اگر پایم از این بیخ غم آید بیرون
لنگ لنگان در دروازه هستی گیرم نگذارم که کسی از عدم آید بیرون^(۱)
و همچنین این دو بیت مشهور کلیم:

بد نامی حیات دو روزی نبود بیش
آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به‌این و آن

روز دگر به کندن دل ز این و آن گذشت^(۲)
نزدیک شدن به زبان محاوره و آوردن لغات و ترکیبات عامیانه هم از مشخصات این دوران است و این امر از زمان فغانی شیرازی خود نمایی دارد تا اینکه رفته رفته بیشتر

۱- لطفعلی خان آذر بیگدلی، آتشکده، ص ۲۵۹

۲- کلیم، دیوان، ص ۱۲۴

می‌شود و در دست شاعرانی چون اشرف مازندرانی، طغرای مشهدی، وحید قزوینی و بعضی دیگر به نوعی ابتذال کشیده شده یا منصفانه تر بگوییم آنها در این مورد انحراف از سبک دارند (البته شاعران نامبرده ابیات بسیار زیبایی هم دارند). نزدیک شدن به زبان محاوره و آوردن لغات و ترکیبات عامیانه در شعر مسیحای کاشانی، صائب و میر نجات اصفهانی و تا اندازه‌ای سلیم تهرانی، قصاب کاشانی، محتشم کاشانی و وحشی بافقی استادانه است.

دیگر از خصوصیات سبک هندی استفاده بیشتر از تعدادی اوزان عروضی و استفاده کمتر از بعضی اوزانست (بعداً توضیح خواهیم داد).

۴ نوعی اخلاق در اشعار شعرای این دوره به چشم می‌خورد و ابیات حاوی پند و اندرز بسیار است که باعث می‌شود آن را هم از اختصاصات این سبک بشماریم. در نظر داشتن مرگ، غم دنیا نخوردن، تعلقات مادی نداشته‌ن و نظایر این پندها در اشعار اینان زیاد است. همچنین موضوعاتی از قبیل به سرعت رفتن عمر، بی وفایی روزگار، غم و درد، بی قراری و غیر از اینها: ۵

جان به این غمکده آمد که سبک برگردد

از گرانخواهی منزل سفر از یادش رفت (۱)

صائب

تا تو ز این سر چیده‌ای ز آن سر اجل بر چیده‌است
 دستگاه آرزو چیدن ندارد این همه
 نقش پای رفتگان از بهر خود سازی بس است
 خانه آینه پرسیدن ندارد این همه^(۱)
 واعظ
 بیدل نوعی عرفان فلسفی و در عین حال رندانه که مخصوص اوست در شعر
 وارد کرده است .
 گاه عاطفه و احساس و رقت خاصی در بعضی از غزلهای شعرای عصر مورد
 بحث هست که به خواننده و شنونده غمی شادی آلود می‌دهد مانند این ابیات از غزل
 پر سوز صادق دستغیب شیرازی :
 هر که آمد گل ز باغ زندگانی چید و رفت
 عاقبت بر سستی عهد جهان خندید و رفت

۱- واعظ قزوینی ، دیوان ، ص ۳۶۱ - ۳۶۰

از ازل صادق به دنیا میل آمیزش نداشت

چند روزی آمد و یاران خود را دید و رفت ^(۱)

و این بیت پر شور محوی اردبیلی :

رهی در پیش دارم کا آخر عمرست انجامش

به هر جا مرگم آسایش دهد منزل کنم نامش ^(۲)

و این بیت معروف حسن بیک رفیع قزوینی :

عمر اگر خوش گذرد زندگی خضر کم است

ور به ناخوش گذرد نیم نفس بسیار است ^(۳)

استعمال ترکیبات تازه نیز از خصوصیات بارز این سبک است .

ثنایی ، عرفی ، ظهوری ، طالب ، ناصر علی ، کلیم ، صائب ، سنجر ، غنیمت ، شوکت ، اسیر ، غالب و مخصوصاً بیدل در این راه قدمهای مؤثری برداشته اند . البته بیدل گاه ترکیباتی بسیار دور از ذهن و احیاناً نادرست و عجیب بکار برده است و همین موضوع و موضوعات سبکی دیگر او را از دیگران متمایز ساخته است .

دیگر از اختصاصات این سبک کلمات ، عبارتها و ترکیباتی است که در شعر

۱- نصر آبادی ، تذکره نصر آبادی ، ص ۲۷۳ - ۲۷۲

۲- عبدالنبی قزوینی ، تذکره میخانه ، ص ۸۶۹

۳- نصر آبادی ، تذکره نصر آبادی ، ص ۲۶۸

شاعران فراوان بکار می‌رود یا شاعر خاصی زیاد به کار برده است. (البته زیاد بکار بردن از لحاظ کمیت نیست بلکه منظور این است که شاعر آنها را به اندازه‌ای و به طوری استعمال کرده که شاخص است و از این نظر خود نمایی می‌کند). بررسی این مورد بسیار مفید و لازم است اگر محقق هر شاعر را از این طریق بررسی کند قدمی مؤثر در سبک‌شناسی و حتی نقد شعر برداشته است.

به کار بردن کلماتی چون گرد باد، ساعت و ریگ ساعت، چراغ، داغ، شعله، جواله ادا، انداز، دوبالا، وار (مثل پاوار، یعنی به اندازه یک پا) سرمه و آینه در بین این شعرا معمول است.

گاه شاعری از کلمه‌ای به گونه‌ای بهره می‌گیرد که تقریباً در تمام غزلیاتش با مضمونهای متفاوت به چشم می‌خورد مثل آینه در اشعار بیدل.

مشخصه دیگر تکرار قافیه است در غزل و در قصیده که در بین شعرای این سبک معمول است مخصوصاً صائب از این تکرارها زیاد دارد و این هم عجیب نیست چون تکرار قافیه با تغییر مضمون عیب محسوب نمی‌شود. البته در بعضی غزلهای شاعران متوسط ضعیف و اهمال است.

اغراق هم در اشعار این دوران فراوان است بعضی اغراقها لطفی ندارد اما بعضی نه تنها عیب نیست بلکه زیبا هم هست:

گر نه مردم ز سر کوی توام اشک برد عاشقیها کنم آنجا که فلک رشک برد^(۱)
غواصی یزدی

قاصد سنگدل از کوی تو در برگشتن

بس که آمد به تائی خبر از یادش رفت^(۲)

صائب

می توانم داد جیحون بلکه عمان را به آب

تند سیل گریه را با آنکه طغیان کم شدندست ا

ظهوری

^۲ ایهام و انواع و متفرعات آن همچون ایهام، استخدام و مخصوصاً ایهام تناسب

از جمله محسناتی است که در سبک هندی بسیار به کار می رود .

اگر چه در شعر شعرای پیشین ایهام برای خود جایی دارد و مخصوصاً در شعر

حافظ نقش مهمی ایفا می کند و گاه بیتی که حاوی ایهام است به حد اعجاز می رسد

امادر سبک مورد نظر ما ایهام آنقدر بکار رفته که از اختصاصات بارز این سبک شده

است.

۱- آذر بیگدلی، آتشکده، به اهتمام دکتر سید جعفر شهیدی، ص ۲۶۸

۲- صائب، دیوان، ص ۸۰۸

ایهام خوب به خصوص در دیوان غنی کشمیری زیاد است تا آنجا که می توان رساله‌ای در این باره نوشت .

قابل ذکر است که گاه کلمه‌ای و یا عبارتی و حتی گاه مصراع یا بیتی حالت ایهامی به خود می‌گیرد و در ضمن ممکن است دو معنی بلکه سه یا چند معنی مورد نظر شاعر باشد هر چند که یکی قریب و باقی بعید باشد .

به این شعر غنی کشمیری توجه کنید :

شعر اگر اعجاز باشد بی بلند و پست نیست

در ید بیضاهمه انگشتها یکدست نیست^(۱)

این بیت علاوه بر ایهام ، تمثیل را هم که یکی از خصوصیات این سبک است دارا است، می‌گوید اگر شعر معجزه هم باشد باز بلند و پست دارد (غث و سمین دارد زیرا تمام ابیات غزل و دیوان یک شاعر خوب و بزرگ نمی‌تواند خوبترین و زیباترین باشد بلکه خوبتر و زیباتر و خوب و زیبا و حتی متوسط و احياناً بد هم دارد .) در دست نورانی و معجزه گر (حضرت موسی کلیم الله) هم همه انگشتها یک اندازه نیستند بعضی بلندتر و بعضی کوتاهتر است دیگر اینکه هر ده انگشت در یک دست نیست بلکه در دو دست قرار دارد که از هم فاصله دارند ادر ضمن ایهام تناسب بین ید و

۱- غنی کشمیری ، دیوان ، ص ۴۵

دست نیز قابل دقت است .

این شعر صائب را هم بنگرید :

یک روز سر برار ز جیب قبای ناز دست مرا ببین به گریبان چه می‌کند^(۱)
این بیت علاوه بر ایهام صنعت تشبیه و مراعات نظیر و چند زیبایی دیگر هم دارد .

معنی اول ایهامی چنین است :

یک روز ناز و تغافل را رها کن و بنگر که دست من با گریبان من چه ها می‌کند
(یعنی از شور جنون گریبان پاره می‌کنم)

معنی دوم :

یک روز با ناز و ادا به من هم نگاهی کن و ببین که چگونه از خود بی‌خود
می‌شوم و دست من گریبانم را می‌درد !
نمونه‌های دیگر :

به خسرو داشتم روی نیازی پیش از این طالب

از او وا سوختم چون صنعت شاپور را دیدم^(۲)

طالب

۲- طالب آملی، دیوان، ص ۷۰۸

۱- صائب، دیوان، ص ۲۰۲۰

نی شعورم مانده در سر نی غرورم در دماغ

کج کلاهان با شعور از سر غرورم برده‌اند^(۱)

طالب

خود آرا آن چنان بر جامه ابریشمین نازد

که پنداری زیر دارد مقامات حریری را^(۲)

صائب

صدای زر شمردن کرده کرگوش تو را منعم

چنین گر نیست بسم الله آواز گدا بشنو^(۳)

واعظ

تا تو رفتی هیچکس ننشست در پهلوی ما

رنگ با این اختلاط آخر پرید از روی ما^(۴)

تا سرش از بوی می شد گرم خمها را شکست

هیچکس در دور ما چون محتسب بد مست نیست^(۵)

غنی

۲- صائب، دیوان، ص ۲۱۸

۱- طالب، دیوان، ص ۵۷۷

۴- غنی، دیوان، ص ۲۶

۳- واعظ، دیوان، ص ۳۵۱

۵- غنی، دیوان، ص ۴۵

بی قرارِها تماشا کن که مانند سپند گرم تا در بزم او کردیم جا برخاستیم^(۱)

غنی

چون میوه‌ایم در باغ بی بهره از تماشا

فصل بهار بگذشت وقتی که ما رسیدیم^(۲)

غنی

استعاره هم از اختصاصات سبک هندی است و شعرای این سبک گاهی به استعاره های خود مباحثات کرده‌اند:

سخن که نیست در او استعاره نیست ملاحظ

نمک ندارد شعری که استعاره ندارد^(۳)

طالب

سخنوران پیشین نیز به استعاره میل داشتند چنانکه بعد از حکومت تشبیه در قرن چهارم و پنجم، نوبت به حکومت استعاره در قرن ششم و هفتم رسید اما آن اندازه که شعرای سبک هندی از استعاره سود جسته‌اند دیگران نجسته‌اند.

۲- غنی، دیوان، ص ۱۴۴

۱- غنی، دیوان، ص ۱۲۸

۳- طالب، دیوان ص ۴۴۷

استعاره در دیوان بیدل از هر دیوانی بیشتر است .

حرف آخر این که :

در شعر سبک هندی گاه ابیاتی دیده می‌شود که از درخشانی به آفتاب تابان
پهلوی می‌زند و از زیبایی و شادابی گل سرخ را شرم‌نده می‌سازد :

خاطر من زیر فلک از جوش دلتنگی گرفت دامن این خیمه کوتاه را بالا زنید^(۱)

اسیر شهرستانی اصفهانی

نسیم بهار محبت وزید سمن می‌فشاند مغیلان ما^(۲)

ظهوری ترشیزی

بو که در خواب خود آیی و سحر بر خیزی

ساغر از بساده نظاره پنهان زده‌ای

غالب دهلوی

و ابیات دیگری که با رجوع به دیوانهای شعرای این دوره خود را می‌نمایانند در
مقابل ابیات مغلق و بسیار پیچیده و ابیاتی نادرست و بی مزه و دارای مضمونهای
پیش پا افتاده و مبتذل و نیز اشعاری با استعارات بارد از بعضی شعرای سبک هندی

۱- ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات ایران ، ج ۵ ص ۱۲۲۲

۲- تذکره میخانه ، ص ۴۰۹

شنیده شده است، البته بیشتر این ابیات از شاعران متوسط و ضعیف این سبک است و همین امر باعث شده است که ملک الشعرای بهار چنین بگوید:

شعر هندی سر به ملیون می‌کشید هر سخنور بار مضمون می‌کشید^(۱)
اما این ضعفها و سستیها در اشعار شعرای توانا و خوش سلیقه این سبک کم دیده می‌شود.

برخی از محاسن و معایب سبک هندی (اصفهانی) را فهرست وار و به طور اجمالی می‌توان بدین صورت بیان کرد:

الف - محاسن:

- ۱ - سبک هندی شعر را از نوعی ابتذال و یک نواختی و تقلید صرف که بعد از قرن هشتم گریبانگیر آن شده بود رها کند و آن را در مسیری دیگر انداخت.
- ۲ - تنوع موضوع در شعر سبک هندی باعث شده است که در غزل موضوعات اخلاقی، اجتماعی، عشقی، نوعی عرفان و غیر اینها به وفور یافته شود.
- ۳ - شعر در سبک هندی از آن مردم است و تا حد زیادی درد دل عامه مردم را بازگو می‌کند و به زبان آنها نزدیک تر است.
- ۴ - در شعر سبک هندی اصطلاحات فراوانی که در قرن ده و یازده و دوازده

۱ - ملک الشعرای بهار، دیوان، ج ۲، ص ۲۳۶

معمول بوده و همچنین اشیاء و وسایل زندگی آن دورانها مانند ساعت ریگی، عینک های خاص، چراغهای قدیمی، قبله نما و چیزهای دیگر بکار رفته است.

۵ - رَقَت و عاطفه و احساس شدید به طوری که قبل از حکومت این سبک کمتر دیده شده است.

۶ - بی ربایی و صداقت شعر (خاصه اشعار فغانی و پیروان او که از استادان سخن در اوایل قرن یازدهم بوده اند).

۷ - استفاده هر چه بیشتر از ردیف و در نتیجه بوجود آمدن نوعی خوش آهنگی و موسیقی در شعر.

ب - معایب:

۱ - بی اعتنائی به دستور زبان و در نتیجه سستی و احياناً نادرستی اجزاء و بیان شعر (بیشتر در شعر شاعران قرن دوازدهم)

۲ - زیاده گوئی و اعتناء بعضی از شاعران به کمیت شعر.

۳ - عنایت وافر به یافتن مضمون و در نتیجه فدا کردن لفظ.

۴ - غرقه شدن در تخیلات و امور غیر واقعی مخصوصاً در شعر بعضی از شاعران مانند شوکت بخارایی، غنیمت پنجابی، ناصر علی سر هندی و خاصه بیدل عظیم آبادی و مقلدین آنها.

۵ - پیچیدگی و غموض شعر تا حدی که گاه به معنا شباهت پیدا می کند! در

شعر شاعران قرن دوازدهم و بیشتر از همه در اشعار بیدل.^(۱)

بیدل در این بیت:

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات

۱- مانند این بیت بیدل :
معنی مغشوش حرص تا شود آئینه‌ات در کف دست فسوس نیز خط توأمی است

۷ چه گویمت که نیرزد به گفتگو عرفی

ز عهد ماضی و حال آنچه در گذر دیدم ۶

عرفی

روز ازلم بود به نابود نهفتند در ضمن زیان کاری من سود نهفتند

نظیری

فصل دوم

خلاصه‌ای در باب زندگی عرفی و نظیری



چون غرض از نوشتن این رساله مقایسه اشعار عرفی و نظیری است شرح
مبسوط زندگی ایشان ضروری به نظر نمی‌رسد .

برای اطلاع بیشتر از دوران زندگی و اوضاع و احوال عرفی و نظیری می‌توان به
تذکره‌های متعدد از جمله مآثر رحیمی ، خلاصه‌الاشعار ، عرفات‌الماشوقین ، هفت
اقلیم ، میخانه ، نتایج‌الافکار ، آتشکده و غیر از اینها مراجعه کرد خاصه کتاب با ارزش
شعرالمعجم تألیف شبلی نعمانی .

همچنین در جلد پنجم تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا و
کتاب کاروان هند نوشته احمد گلچین معانی گفتگوهای محققانه و نکات دقیق و مفید
در این باب هست .

ما در اینجا مختصراً و فهرست وار به معرفی این دو شاعر بزرگ می‌پردازیم .

« عرفی »

نام :

جمال‌الدین محمد پسر خواجه زین‌الدین علی پسر جمال‌الدین .

سال ولادت :

جمال‌الدین محمد به سال ۹۶۳ هجری ولادت یافت .

وقایع :

گویا در سن بیست سالگی به مرض آبله دچار شده است و شاید همین مرض باعث زشتی چهره اش شده باشد .

دیگر اینکه مجموعه ای از اشعارش را گم کرد و بدین مناسبت غزلی پر شور گفت :

عمر در شعر به سر کرده و در باختام	عمر در باخته را بار دگر باختام
العطش می زند از تشنه لبی هر مویم	که قدحهای پر از خون جگر باختام
رصد شرع هنر چون نشود محو که من	شش هزار آیت احکام هنر باختام ^(۱)
الی آخر	

سال وفات :

عرفی در سال ۹۹۹ هـ قمری وفات یافت در حالی که بیش از سی و شش سال نداشت ، گویا بیماری اسهال سبب مرگش شده باشد .

مدفن او :

گویا او را نخست در لاهور به خاک سپرده اند ولی بعد از مدتی استخوانهای او را از لاهور به نجف برده و در آن شهر دفن کرده اند چنانکه ملا رونقی همدانی در این باره می گوید .

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۳۴۷

یگانه گوهر دریای معرفت عرفی که آسمان پی پروردنش صدف آمد
 (به کاوش مژه از گور تا نجف بروم) فکند تیر دعاین و بر هدف آمد
 رقم زد از پی تاریخ فوت او کلکم به کاوش مژه از گور تا نجف آمد^(۱)
 مصراع اول بیت دوم شعر رونقی از قصیده معروف عرفی است در مدح حضرت علی
 (ع):

به کاوش مژه از گور تا نجف بروم اگر به هند بخاکم کنی و گر به تنار^(۲)
 مسافرت:

عرفی تا سال ۹۸۹ در زادگاهش شیراز به سر برده و پس از آن به هندوستان
 سفر کرده است .
 آثار:

۱ - دیوان اشعار شامل قصاید ، غزلیات ، قطعات ، ترکیب بند ، ترجیع بند و
 رباعیات .

۲ - مثنوی نا تمامی به نام شیرین و فرهاد یا خسرو و شیرین .

۳ - مثنوی نا تمام دیگری موسوم به مجمع الابرار .

۴ - ساقی نامه ای در نوع مثنوی .

۱- عرفی ، مقدمه دیوان ، ص ۲۷ ۲- عرفی ، دیوان ، ص ۳۹

۵ - رساله‌ای به شرکه گویا نا تمام مانده به نام نفسیه .

« نظیری »

نام :

محمد حسین .

وقایع :

در راه مکه و زیارت حرمین شریفین دزدان و راهزنان توشه راه او را به غارت بردند :

موسم حج است و زاد ره به غارت داده‌ام

بر سر ره کرده بی زنجیر بندم مضطری^(۱)

همسر و فرزندش (نورالدین محمد) و برادرش گویا همزمان وفات یافته‌اند و این امر نظیری را سخت آزرده است .^۲

گفتنی است که در زمان نظیری شاعر دیگری به همین تخلص در خراسان می‌زیسته است . نظیری نیشابوری برای اینکه در تخلص بی رقیب باشد حرف (ی) را از آخر تخلص او به ده هزار روپیه خرید و در نتیجه نظیری مشهدی نظیر مشهدی

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۹۹

گردید. (۱)

مسافرتها :

کاشان ، هند (ایالت گجرات خاصه شهر احمد آباد که اواخر عمر در آنجا اقامت داشت) مکه و مدینه .

سال وفات : ۱۰۲۱ هـ قمری سالهای ۱۰۲۲ و ۱۰۲۳ که بعضی گفته‌اند مردود است .

مدفن او :

در شهر احمد آباد در ایالت گجرات هند .

آثار او :

۱- دیوان اشعار که شامل غزلیات ، قصاید ، ترکیبات ، ترجیع‌بند و رباعیات در حدود ده هزار بیت .

۲- ابیاتی چند که بر مثنوی حماسی حکیم آذری افزوده است .

§ شعرای معروف معاصر عرفی و نظیری :

۱- خواجه حسین متوفی به سال ۹۹۵ یا ۹۹۶ هـ ق متخلص به ثنائی مشهدی که نظیری شعری در مرثیه او گفته است .

۱- ذبیح الله صفا ، تاریخ ادبیات در ایران ، ج ۵ ، ص ۹۰۳

۲- کمال الدّین محتشم کاشانی متوفی به سال ۹۹۶ این شاعر به هند مسافرت نکرده است .

۳- قاضی نورالدّین محمّد اصفهانی متخلّص به نوری متوفی به سال ۱۰۰۰ هـ ق ظاهراً به هند مسافرت نکرده است .
این بیت معروف و زیبای او را :
چنان بر هم زدی هنگامه روز قیامت را

که اغلب نامه اعمال مردم زان میان گم شد^(۱)
شبلی نعمانی صاحب شعرالمجم به نظیری نسبت داده است .

۴- نورالدّین محمّد بن عبدالرزاق گیلانی متخلّص به قراری برادر مسیح الدّین ابوالفتح (مدوح عرفی)

۵- ابوالفیض فیضی اکبرآبادی متوفی به سال ۱۰۰۴ هـ ق شاعر نامی و بلند آوازه هندوستان همین شاعر وسیله آشنایی عرفی با حکیم ابوالفتح گیلانی بوده است .

۱- چند شاعر دیگر هم باین وزن و قافیه و ردیف غزل گفته‌اند از جمله نظیری غزلی با این مطلع دارد :

ز بیداد تو حرف مهر را نام و نشان گم شد کتاب حسن را جزو محبت از میان گم شد

۶- غنی بیگ اسد آبادی همدانی متخلص به غنی، مقتول به سال ۱۰۰۸ هـ ق که از دوستان نظیری بوده و با نظیری از خراسان به هند رفته ولی روزگار با او ناسازگاری کرده است.

حکایت زندگی و قتل او به طور کامل در جلد سوم کتاب مآثر رحیمی تألیف عبدالباقی نهاوندی آمده است.

اکبر شاه بابری (جلال‌الدین اکبر) او را به خاطر رباعی که به سبب جلوس میرزا یادگار در کشمیر گفته بود به قتل رساند آن رباعی این است:

بر تخت مراد می‌نشینی بنشین خوش خرم و شاد می‌نشینی بنشین

دولت به کنار می‌نشانی بنشان بر جای قباد می‌نشینی بنشین^(۱)

نظیری در مدح اکبر شاه و فتح قلعه اسیر قصیده‌ای ساخته و در ضمن آن از غنی همدانی که محبوس بوده نزد اکبر شفاعت کرده ولی مؤثر نیفتاده است:

من و رفیقی از ابنای من ز ملک عراق به گرم و سرد تموز و خزان شدیم مسیر

دو مرغ بودیم آورده سوی هند پناه ز کید مشتری و دام ماه و آفت تیر

قضای بد سوی کشمیرش از هوا انداخت مگر کشید در آن بوم بی مقام صغیر

اسیر بند تو گردید و خلق می‌گویند به عندلیب چمن در خور است نی زنجیر

۱- رجوع شود به کتاب مآثر رحیمی جلد سوم و کاروان هند جلد دوم

گرسنه است به دریوزه شفاعت من ببخش جرم غنی را به التماس فقیر^(۱)
۷- یولقلی بیک انیسی شاملو متوفی به سال ۱۰۱۴ هـ ق شاعر مشهوری است که نظیری
در مرثیه‌اش شعری جانسوز گفته است .

۸- محمد رضا خپوشانی متخلص به نوعی ، متوفی به سال ۱۰۱۹ هـ ق
۹- نواب میرزا قوام‌الدین جعفر قزوینی معروف به میرزا جعفر آصف‌خان
متخلص به جعفر متوفی به سال ۱۰۲۱ هـ ق که در هند مناصب دیوانی و لشکری
داشت.

۱۰- میر محمد هاشم کاشانی پسر میر حیدر معنایی متخلص به سنجر متوفی
به سال ۱۰۲۱ هـ ق

۱۱- محمد رضا اصفهانی متخلص به شکیبی^(۲) (خواهر زاده امیر روزبهان
صبری) متوفی به سال ۱۰۲۳ هـ ق از بزرگترین خوش سخنان آن دوران است که نظیری
با او دوستی داشته است و برای هم ، نامه‌های دوستانه فرستاده‌اند نظیری ضمن

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۳۵

۲- شکیبی قصیده‌ای دارد به مطلع :

ز شراب توبه مستم نه ز باده مفانی ز خمار ما خبر ده به حریف دوستگانی
که نظیری هم به همین وزن و قافیه و ردیف قصیده‌ای دارد گویا در آن زمان قصیده نظامی که به
همین وزن و قافیه و ردیف است طرح شده باشد .

نامه‌ای که در آخرین ماههای عمر خود برای شکیبی فرستاده او را استادی ،
سندی خطاب کرده است .

۱۲ - وجیه‌الدین نسف آقا تکلو متخلص به شانی متوفی به سال ۱۰۲۳ هـ ق
۱۳ - زلالی خوانساری از شاعران توانا و مثنوی سرایان مشهور ایران در آن
دوران است در باب تاریخ وفات او اختلاف است گویا به سال ۱۰۲۵ وفات کرده
است .

۱۴ - ملک محمد قمی متخلص به ملک متوفی به سال ۱۰۲۵ هـ ق
۱۵ - نورالدین محمد ترشیزی متخلص به ظهوری ^(۱) از شاعران بزرگ و
مشهور ، متوفی به سال ۱۰۲۴ یا ۱۰۲۵ یا ۱۰۲۶ هـ ق گویا ملک قمی و ظهوری ترشیزی
دیوانهای خود را در سال ۱۰۲۰ به نزد نظیری فرستاده‌اند و نظیری پاره‌ای از غزلهای
آنان را جواب گفته است .

« ممدوحین » :

۱- گویا ظهوری برای عرفی طاقه کشمیری هدیه فرستاده اتفاقاً آن شال پست و معمولی بوده
است عرفی نامه‌ای در جواب که مشتمل بر سه رباعی بوده نوشته است که یک رباعی این است :
این شال که وصفش ز حد تقریر است آیات رعونت مرا تفسیر است
نامش نکنی قماش کشمیر کزو صد رخنه به کار مردم کشمیر است !

۱- جلال‌الدین محمد اکبر پسر همایون که یکی از بزرگترین پادشاهان تیموری هند است وی حدود پنجاه و یک سال سلطنت کرد پادشاهی مقتدر، شجاع و دوستدار شعر و هنر بود در دربارش دانشمندان و شاعران بسیاری از جوایز و نعمات برخوردار بودند. فیضی اکبرآبادی (ملک الشعرا) و برادرش ابوالفضل از خاصان درگاه او بودند.

میل خاص و توجه ویژه او به آفتاب زبانزد نویسندگان و شاعران آن دوره است، او که گاه شعر هم می‌گفت. در سال ۱۰۱۴ ه‍.ق وفات یافته است. عرفی و نظیری چند قصیده در مدح او دارند.

۲- نورالدین محمد جهانگیر که قبل از رسیدن به سلطنت، سلیم نام داشته و معروف به شاهزاده سلیم بوده است او نیز از پادشاهان بزرگ تیموری هند است وی توجه خاص به شاعران داشت و دربارش محل رفت و آمد شعرا بود. طالب آملی در دربار او لقب ملک‌الشعرايي گرفت. خود او هم گاه شعر می‌گفت. در سال ۱۰۳۷ ه‍.ق وفات یافت.

عرفی و نظیری چند قصیده در زمان شاهزادگی او در مدحش گفته‌اند عرفی آن گونه که از اشعارش بر می‌آید به این شاهزاده ارادت قلبی داشته است.

۳- میرزا عبدالرحیم مشتهر به خان خانان پسر محمد بیرم خان از سپهسالاران و خانان ممتاز هند که در شجاعت و سخاوت و فضل و هنر بی نظیر بوده است. (شرح

حال مفصل او در کتاب مآثر رحیمی تألیف عبدالباقی نهاوندی آمده است .) در سال ۱۰۳۶ وفات یافته است .

خان خانان از حمایت شاعران دریغ نمی‌ورزید شعرای توانا و مشهوری همچون شکیبی اصفهانی ، نظیری نیشابوری ، عرفی شیرازی ، ظهوری ترشیزی ملک قمی ، نوعی خپوشانی ، انیسی شاملو و بعضی دیگر از نعمات این خان بخشنده و شعر دوست بهره می‌بردند و خود را منتسب به درگاه او می‌دانستند .

رسمی قلندر یزدی در ضمن قصیده‌ای که در مدح خان خانان گفته به شاعران منتسب به او اشاره کرده است که شنیدنی است .

رهمی به مدح تو نازد چنان که می‌نازید	به مدح خاقان خاقانی سخن گستر
ز یمن مدح تو آن نغمه سنج شیرازی	رسید صیت کلامش به روم از خاور
به طرز تازه ز مدح تو آشنا گردید	چو روی خوب که یابد ز ماشطه زیور
ز فیض نام تو فیضی گرفت چون خسرو	به تیغ هندی اقلیم سبعمه را یکسر
ز ریزه چینی خانت نظیری شاعر	رسیده است به جایی که شاعران دگر
کنند بهر مدیحت قصیده‌ها انشا	که خون زرشک فتد در دل سخن پرور
ز توک خامه آن مضطرب دل گردون	ز رشک آمه او تشنه لب لب کوثر
لباس لفظ شود تنگ در بر معنی	گاهی که بکر معانیش بفکنند چادر
سواد شعر شکیبی چو کحل اصفاهان	به تحفه سوی خراسان برند اهل بصر

ز مدحت تو حیاتی حیات دیگر یافت بلی مربی طبع عرض بود جوهر
 حدیث نوعی و کفری چسان بیان سازم چو زنده‌اند به مدح تو تا دم محشر
 ز نعمت تو به نوعی رسید آن مایه که یافت میر معزی ز نعمت سنجر
 ز گلبن املش صد چمن گل امید شکفت تا که به مدح تو شد زبان آور
 زلال مدح تو تا رهنمای رسمی گشت سراب از قدمش شد چو چشمه کوثر^(۱)
 خان خانان هم مانند پدرش بیرم خان شاعر بوده و به نام خود رحیم تخلص می‌کرده
 است. اشعاری که از او باقی مانده همه خوب و زیباست و نشان دهنده قوت شاعری او
 از جمله:

شمار شوق ندانسته‌ام که تا چندست

جز این قدر که دلم سخت آرزومند است

مرا فروخت محبت ولی ندانستم

که مشتری چه کس است و بهای من چندست

از آن خوشم به سخندهای دلکش تو رحیم

که اندکی به اداهای عشق مانند است^(۲)

۱- گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۴۳۹

۲- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۷۴

سرمایه عیش جاودانی غم تو بهتر ز هزار شادمانی غم تو
گفتی که چنین واله و شیدات که کرد دانی غم تو و نگر ندانی غم تو^(۱)
عرفی و نظیری هر کدام قصاید متعددی در مدح این خان بزرگ سروده‌اند اما نظیری به
او ارادت دیگر داشت و اغلب قصاید و بعضی از اقسام شعرش در مدح اوست، خان
خانان هم به او توجه خاصی مبذول داشته است. در تمام اشعار نظیری فقط یک مورد
است که بوی گله و رنجش از خان خانان به مشام می‌رسد و آن هم وقتی است که
انیسی شعری در مدح خان خانان گفته بود و خان خانان نامه ای برایش می‌نگارد که
در آن او را بسیار تحسین می‌کند و در حاشیه نامی هم از نظیری می‌برد و این امر بر
نظیری گران می‌آید و در ضمن قصیده‌ای که در مدح خان خانان گفته رنجش خود را
اینگونه ظاهر می‌سازد:

عشق من و حسن تو قدیمند ولیکن در خدمت تو نام و نشان نیست قدم را
مدی دو سه مخصوص دل ما نکشیدی مخدوم چنین یاد نمودست خدم را
ما نام خود از حاشیه شستیم کزین پیش مهمان طفیلی نتوان بود قلم را^(۲)
(این ابیات در اواخر تعزل قصیده است و می‌تواند به طور ایهام منظور شاعر معشوق

۱- ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۴۷۵

۲- نظیری، دیوان، ص ۳۷۹

هم باشد.)

۴ - حکیم مسیح الدین ابوالفتح گیلانی متوفی به سال ۹۹۷ پسر عبدالرزاق گیلانی که در دربار اکبر دارای احترام و مقام و منصب بود.

عرفی به او ارادت خاصی داشت و در دیوانش قصاید متعددی در مدح این حکیم دانشمند و صاحب منصب است حتی در ضمن قصیده‌ای که در مدح خان خانان گفته به مدح او هم پرداخته است:

هنوز هست امیدش که یابد از فیضم

به عون خدمت صاحب خطاب گیلانی

سخن صریح بگویم حکیم ابوالفتح است

که تو سپهر فضایل مآثرش خوانی^(۱)

و نظیری بر این کار عرفی خرده گرفته و گفته است:

دگر نبود ز شرط ادب در آوردن به سلک مدح تو مدح حکیم گیلانی^(۲)

نظیری شعری در مدح حکیم ابوالفتح ندارد.

۲- نظیری، دیوان، ص ۵۰۹

۱- عرفی، دیوان، ص ۱۴۳-۱۴۲

۴ پس است عرفی همداستان من صائب

به نغمه سنجی مرغ سحر چه کار مرا ؟

صائب

این غزل آن غزل خواجه نظیری است که گفت

(سینه بر برق گشاییم و جگر تازه کنیم !)

صائب

فصل سوم

نظر دیگران در باره شعر عرفی و نظیری

جمع آوری اقوال و نظریات همه صاحبان تذکره و نویسندگان تاریخ ادبیات و ادبا و محققین و شعرا درباره عرفی و نظیری از حوصله این کتاب بیرون است .

ما در این فصل برای اینکه اشعار عرفی و نظیری حتی المقدور با توجه به نظر دیگران هم مقایسه شود ، تنها سخن بعضی از تذکره نویسان و ادبا را ذکر می کنیم و آن هم قسمتهایی که در باره اشعار این دو شاعر گفتگو شده است نه در باره زندگی و شرح حال آنها .

در ضمن ابیاتی از چند شاعر که بعد از عرفی و نظیری می زیسته اند و به نوعی اشاره به اینان کرده اند برای مزید فایده می آوریم :

از تذکره میخانه

« عرفی »:

شاهباز بلند پرواز عرش نکته پردازی مولانا عرفی شیرازی افصح الفصحا
املح الشعرا عصر خود بوده اشعار او همه خوش لفظ و معنی واقع شده در شیوه
استعاره کردن ممتاز بود و در فن تازه گویی بی انباز تکلف بر طرف اصناف منظومات
امثال و اقران خود بر طاق نسیان نهاده و عروس مضمون را از لباس الفاظ مرغوب زینت
و آرایش دیگر داده در این جزو زمانی کسی به روش او به از او حرف نمی تواند زد
ولیکن در ساقی نامه چندانی کار نساخته و به اتمام نرسانیده .^(۱)

از تذکره میخانه

« نظیری »:

مولانا نظیری نیشابوری کمال دانش و خردمندی وی از حد حصر بیرون است
خلق بینش و هنرمندیش از سر آمد مستمندان این عصر افزون ، چون ساقی نامه ای از آن
مطلع قصیده سخنوری بر صفحه روزگار یادگارنمانده بنا بر آن ابتدای مرتبه ثالث
میخانه را به نام نامی آن گزین دانشمند انجمن فصحا مزین می سازد .^(۲)

۱- عبدالنّبی قزوینی ، تذکره میخانه ص ۲۱۵

۲- عبدالنّبی قزوینی ، تذکره میخانه ص ۸۷۵

از هفت اقلیم

« عرفی »:

مولانا عرفی شیرازی شاعر شهد کلام شیرین سخن بوده نظم‌ش عذوبت
سلسبیل و نثرش خاصیت فرات و نیل دارد جزالت با سلامت آمیخته و لطافت با
متانت انگیخته نظم‌ش اندر هر عبارت جتنی آراسته نثرش اندر هر اشارت عالمی
پیراسته ^(۱)

از هفت اقلیم

« نظیری »:

مولانا نظیری بین‌الاقران از بی‌نظیران زمان است. ^(۲)

از تذکره نتایج الافکار

« عرفی »:

یکه تاز عرصه سخن پردازی مولانا سید محمد عرفی شیرازی که شاعریست
گرانمایه و ماهریست بلند پایه در مراتب نظم گوی سبقت از اقران ربوده و در اقسام
سخن به فکر رنگین در معاصرین خود ممتاز بوده لاسیما در قصیده گویی ید طولایی

۱- امین احمد رازی، هفت اقلیم، ج ۱، ص ۲۳۸

۲- امین احمد رازی، هفت اقلیم، ج ۲ ص ۲۷۵

داشت و سر بر اوج مفاخرت می افراشت. ^(۱)

از تذکره نتایج الافکار

« نظیری »:

مستمع کمالات موفور مولانا نظیری از اعیان نیشابور که به طبع سحر آفرین

ناظم بی نظیر است و به نظم رنگین صاحب کلام دلپذیر. ^(۲)

از آتشکده آذر

« عرفی »:

هر چند طریقه تازه که خارج از طریقه شعرای سابق بوده باشد اختراع اما واقعاً

بسیار خیالات خوب دارد و عبارات مطلوب در باب استعاره اصرار بسیار کرده به

حدی که مستمع از معنی مقصود غافل می شود. ^(۳)

از آتشکده آذر

« نظیری »:

الحق شاعری بی نظیر است و طبع بسیار خوشی دارد. ^(۴)

۱- قدرت گویاموی، نتایج الافکار، ص ۴۶۸

۲- قدرت گویاموی، نتایج الافکار، ص ۷۱۳

۳- لطفعلی خان آذر بیگدلی، آتشکده، ص ۲۹۳

۴- لطفعلی خان آذر بیگدلی، آتشکده، بخش دوم، ص ۷۱۴

۴ از تذکره مجمع الفصحا

« عرفی »:

باری دیوانش مکرر به نظر رسیده سیاق اشعارش پسندیده اهالی این عهد

نیست. (۱)

از تذکره مجمع الفصحا

« نظیری »:

در هر حال شاعر غزل سرای شیرین زبانی بوده (۲)

از کتاب پارسی گویان هند و سند

« عرفی »:

قوت کلام ، تازگی و ابتکار لغات و تشبیهات و استعارات ظریفه و تسلسل مضامین از مختصات و ممیزات سخن اوست ، در ایجاد معانی و عذوبت الفاظ قدرتی کم نظیر دارد جز دیوان چارده هزار بیتی که شامل قصاید غزلیات و رباعیات می باشد به تقلید نظامی هم پرداخته و دو مثنوی ساخته است مجمع الابدکار در مقابل مخزن الاسرار و دیگری به نام خسرو شیرین ولی قدرتش در قصاید غزا و غزلیات روح

۱- رضا قلی خان هدایت ، مجمع الفصحا ، ج ۴ ، ص ۴۵

۲- رضا قلی خان هدایت ، مجمع الفصحا ، ج ۴ ص ۴۵

افزاست که در سبک هندی سروده است و همین علت است که در هند و ترکیه و افغانستان مشهورترین شعرای قرن خود به شمار می‌رود.^(۱)

از کتاب پارسی گویان هند و سند

« نظیری »:

از قول شبلی نعمانی گوید او هزاران الفاظ و مفردات نوین و تراکیب جدید و تازه پدید آورده است ... مطالب وجدانی را اکثر به طریقی بیان می‌کند که آن مجسم شده جلو چشم جلوه گر می‌گردد ... خیالات و کیفیات را به مادیات و محسوسات تشبیه می‌دهد و لذا از آن حالت استعجاب خاصی پدید می‌آید ... و در جدت و تازگی طرز ادا و اسلوب نوین بیان ، بر اکثر شعرای معاصر پیشی جسته است .^(۲)

از کتاب نظم و نثر در ایران در زبان فارسی

« عرفی »:

سید جمال‌الدین عرفی شیرازی ، از بزرگترین شاعران قرن دهم بود ...
عرفی یکی از معروفترین شاعران قرن دهم و یکی از مبتکران سبک معروف به سبک هندی است و به همین جهت دیوان اشعار وی همواره در ایران و هندوستان

۱- هرومل سدارنگانی ، پارسی گویان هند و سند ، ص ۶۰- ۵۹

۲- هرومل سدارنگانی ، پارسی گویان هند و سند ، ص ۷۴

و ترکیه رواج فوق‌العاده داشته و عدهٔ کثیری از شعرای سبک هندی از قصاید و غزلیاتش تقلید کرده‌اند ... روی هم رفته مثنویاتش شامل دو هزار بیت است ولی در این سبک شعر او در درجهٔ دومست و غزلیات وی قطعاً بر سایر اقسام شعرش ترجیح دارد. ^(۱)

از کتاب تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی
« نظیری »:

حاج ملا محمد حسین نظیری نیشابوری یکی از معروفترین غزل‌سرایان دربار اکبر و شاعران قرن دهم هندوستان بود ... و قصاید غزّا در مدح خان‌خانان گفت ... نظیری از معارف شاعران غزل‌سرای سبک هندیست و سخن شور انگیز پرمغز فراوان دارد. ^(۲)

از کتاب شعرالعجم
« عرفی »:

عرفی بیش از سی و شش سال عمر نکرد . در کلامش خامی و ناهمواریهایی به کثرت موجود و با همهٔ اینها در دورهٔ اکبری آنقدری که نام او روشن و سر بلند بوده نام

۱- سعید نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، ج ۱ ، ص ۴۱۷

۲- سعید نفیسی ، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی ، ج ۱ ص ۴۲۹

هیچکس نبوده است و امروز هم در تمامی هندوستان قصایدش داخل در برنامه مدارس عالی است و از همین خود به خود می شود قیاس کرد که در کلامش جوهری است که هیچ چیز نمی تواند تالووش را از بین ببرد حقیقت این است که او موجد یک طرز خاصی می باشد .

خصوصیات و ممیزات سخن او به شرح زیر است :

۱- قوت و زور کلام که ...

۲- ترکیبات نو الفاظ ، حرفی صدها ترکیبات جدید و نیز استعارات نوین پدید آورده که از آن علاوه بر جدّت و طرفگی در مضمون هم اثر خاصی بخشیده است ...

۳- یکی از خصوصیات کلام حرفی که عمده است جدّت و طرفگی استعارات است ...

۴- قوّه طبع حرفی و زور شوق فصاحت و بلاغت او آنجا معلوم می شود که در قصاید موضوع و مضمون مسلسل بیان می کند و این یک شیوه خاص او می باشد.^(۱) از کتاب شعرالعجم / نظیری :

...او هزاران الفاظ و مفردات نوین و تراکیب جدید و تازه پدید آورده است .

۱- شبلی نعمانی ، شعر العجم ، ج ۳ ، ص ۸۳

راست است این الفاظ از پیش هم موجود بوده‌اند اما در مواقع و مواردی که او از آنها کار گرفته و یا به طریقه و روشی که او نمایش شان داده شاید قبلاً این طور و بدین نحو نمایش داده نشده بودند ...

۲- او مطالب وجدانی را اکثر به طریقی بیان می‌کند که آن مجسم شده جلو چشم جلوه گر می‌گردد و لطف مخصوص عجیبی از آن پیدا می‌شود ...

۳- جزو خصوصیات و ممیزاتی که گفته‌اند باید اضافه نمود که او اکثر خیالات و کیفیات را به مادیات و محسوسات تشبیه می‌دهد و لذا از آن حالت استعجاب خاصی پدید می‌آید چه وقتی که بین دو چیز مخالف هم تشابه و تناسبی به نظر آمد قهراً طبیعت از آن به شگفت در می‌آید ...

۴- او اکثراً واردات عشق و عاشقی که واقعیت دارند بیان می‌کند و بدین جهت در دل اثری بسزا می‌بخشد ...

۵- در کلام نظیری فلسفه خیلی کم است ولی هر قدر هم که هست در نهایت خوبی بیان شده است ...

۶- جوهر اصلی یا شاهکار شعرای آن زمان حدّت و تازگی طرز ادا و اسلوب نوین بیان است و نظیری در این صحنه از اکثر رقبا و حریفهای خود جلو است ...

۷- او حالتی را در غزل به طور مسلسل سروده و در بیان همان یک حالت غزل را به اتمام می‌رساند در این مواقع خوب می‌توان پی برد که او تا کجا و چگونه به تمام

جزئیات یک مضمون احاطه دارد ...

۸- نظیری از مکالمات روزمره و محاورات به کثرت به کار می‌برد که می‌توان از

آنها بسی استفاده نمود. (۱)

۷ نظیری و عرفی در شعر بعضی از شعرا

شکیبی اصفهانی شاعر بزرگ، استاد، خوش سخن و خوش مقال معاصر

نظیری و عرفی در ساقی نامه اش از مرگ عرفی این گونه متأثر است:

زبزم سخن شاد خواران شدند شکیبی تو ماندی و یاران شدند

سپردی در این راه دامن به خار رفیقان به منزل گشودند بار

ثنایی خداوند معنی برفت ز دنبال، عرفی به دعوی برفت

نادم گیلانی از شاگردان و هم صحبتان نظیری است و از استاد خویش به نیکی

یاد کرده است:

مشتاق نظیری است چه خاقان و چه فغفور

یوسف به قفا رفت زلیخا به نشابور

۱- شبلی نعمانی، شعر العجم، ج ۳، ص ۱۲۱

سرتاسر آفاق جهان معرکه ماست

استاد قوی پنجه و شاگرد قوی زور

و در مرثیه نظیری اشعار جانسوز سروده است :

نقش خود را پیش تابوتش کتل می خواستم

وقت رفتن بود مرگ بی اجل می خواستم

در وطن همچون غریبان رایگان افتاده‌ام

جنس دردم در دیار خود گران افتاده‌ام

که به دست و گه به پا وادی به وادی می روم

گم‌مهم از بسخت در ریگ روان افتاده‌ام

نیم جان همراه جانش داده‌ام وقت رحیل

بر مزار او کنون با نیم جان افتاده‌ام

هیچ در فوت نظیری از وجود من نماند

مردن دیگر بود در مرگ یاران زیستن

چند بیتی از قصیده ای که در مدح استاد خویش سروده است :

مالک الملک معانی ، اوستادا ، صاحباً

ای ترا ، در لفظ استادی ، به معنی سروری

قامت موزون ، خرام از کلک موزون تو یافت
 حسن از اشعار دلجوی تو دارد دلبری
 نوشدارو شد مریض عشق را اشعار تو
 از خیالت مایه اعجاز دارد شاعری
 عنصری و انوری بودی اگر در عصر تو
 بر تو می کردی مسلم برتری و بهتری^(۱)

نادم شعر فوق را به تقلید از قصیده شیوای نظیری گفته است .
 « شفایی اصفهانی بسیار تحت تأثیر بابافغانی است و از شاعران خوش سخن
 سبک هندی . صائب او را نبض شناس سخن نامیده ،^(۲) شفایی از جمله شاعرانی
 است که در این دوره می زیسته و به هند نرفته است او بیشتر از هر کس از غرور و اشعار
 خود پسندانه عرفی ناراحت بوده است و سخت به او تاخته است که بوی بی انصافی
 هم از بعضی ابیاتش به مشام می رسد . در قصیده ای به مطلع :

زهی نگاه تو را فتنه پای دگانی به طره تو مقید دل پریشانی^(۳)

که به استقبال قصیده کمال الدین اصفهانی گفته و عرفی و نظیری و بعضی دیگر از

۱- گلچین معانی ، کاروان هند ، ج ۲ ، ص ۱۴۰۰-۱۴۰۱

۲- صائب ، دیوان ، ص ۸۹۶ ۳- شفایی اصفهانی ، دیوان ، ص ۱۵۲

شعرا هم آن قصیده کمال را پیروی کرده‌اند با شدت هر چه تمامتر به عرفی تاخته و حتی گفته است :

نه عرفیم که ز بد مستی حماقت گفت به نزد ماغی مدح فلان گیلانی
سپس دوبیت از قصیده عرفی را در باره کمال الدین اصفهانی می‌آورد و چنین می‌گوید:
کمال بی ادبی این بود که نام کمال

د هان نشسته به هفت آب بر زبان رانی
چند بیت در ستایش کمال دارد و بعد مقایسه‌ای بین شیراز و اصفهان می‌کند و اشاره‌ای هم به داستان مجیر و خاقانی و اصفهان دارد و دوباره به بدگویی از عرفی می‌پردازد که از جاده انصاف منحرف است .

در شعر دیگری هم که به طرز ابوالفرج رونی و انوری گفته (عرفی و نظیری و بعضی دیگر هم گفته‌اند .) چنین به زشتی از عرفی یاد می‌کند :

کو رانده درگاه حیا عرفی بد مست کز مجمع احکام ندانسته اعم را^(۱)
در آب و گل معنی آن گر بنشانند افسردگیش خشک کند ریشه قلم را
کو بوالفرج و انوری و عرفی و انصاف تا باز نماییم به هم ریشه هم را
با این وجود شفایی بعضی قصائد و غزلیات عرفی را پیروی کرده است مانند غزلی با

۱- شفایی اصفهانی ، دیوان ، ص ۲۸

۲ مطلع :

خضم خود بودم ولی چون غیر با من دشمن است

آنقدر راضی شدم از خود که دشمن دشمن است^(۱)

که از غزل عرفی به مطلع :

گو دل از من جمع دارد آنکه با من دشمن است

هر که خود را دوست می دارد به دشمن دشمن است^(۲)

استقبال شده است .

شفایی اگر چه به سبک عرفی تا اندازه‌ای نزدیک است مخصوصاً چون او

ترکیباتی تازه دارد اما نزدیکی شعرش به سبک نظیری بیشتر و محسوس‌تر است هر

چند از نظیری نامی نبرده اما توجه به شعرش داشته است این غزل او با مطلع :

حدیث شکوه از عذر تغافل بر زبان گم شد

تلافی آنقدر دیدم که رنجش در میان گم شد^(۳)

پیروی از این شعر نظیری دارد :

۱- شفایی اصفهانی ، دیوان ، ص ۳۰۵ ۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳۴

۳- شفایی ، دیوان ، ص ۲۳۴

ز بیداد تو حرف مهر را نام و نشان گم شد

کتاب حسن را جزو محبت از میان گم شد^(۱)

۲ طالب آملی از شاعرانی است که طرز فکر و روش سخنش با عرفی شیرازی سازگار و موافق است و شکل ترکیب سازی و نوآوری او همسان عرفی است او سبک هندی عرفی را پر رنگ تر کرده است. ابیات بسیار خوب و رنگین در دیوانش زیاد است بعضی قصاید و غزلیات عرفی را استقبال کرده است.

مثلاً قصیده‌ای به این مطلع را:

سیل اشکم را به طوفان می زنم قطره جوشان و خروشان می زنم^(۲)
به همان روش قصیده عرفی گفته است. چند جایی هم اشاره به عرفی کرده است:
به خاک عرفی اگر طالب این غزل خواند

ز تربتش همه گل‌های آفرین روید^(۳)

با آنکه عرفی را رنگ آمیز میداند اما میخواهد سخن را از او نوتر و رنگین تر کند:
به لوح نکته رنگ‌آمیزی عرفی مکرر شد

بیا طالب یکی نقش نوی بر روی کار افکن^(۴)

۲- طالب، دیوان، ص ۱۰۳۷

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۴۸

۴- طالب، دیوان، ص ۸۰۷

۳- طالب، دیوان، ص ۴۵۴

سبک نظیری هم در راه طالب بی تأثیر نیست اما شعر طالب شباهت بیشتری به شعر عرفی دارد. غزل بسیار زیبا و معروف نظیری با مطلع:

به مویی بسته صبرم نغمه تارست پنداری

دلم از هیچ می رنجد دل یارست پنداری^(۱)

اگرچه به استقبال با بافغانی است و شاعران دیگری هم آن را استقبال کرده اند اما غزل نظیری بهترین آنهاست (نظیری غزل دیگری هم به این وزن و قافیه و ردیف دارد که آن هم خوب است.) طالب هم این را استقبال کرده و ابیات خوب در آن گنجانیده و گویا به نظیری هم نظری داشته است، مطلع و ابیاتی از آن چنین است:

به شادابی بر رویش گل نارس پنداری

به پیچانی سر زلفش دم مارس پنداری

سر شوریده ام را هر که بیند زیر لب گوید

نباشد سر چنین آشفته دستارست پنداری

قفس بشکستم و مرغ دلم از شکر آزادی

نزد بر یکدگر بالی گرفتارست پنداری

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۵۳

در آغوش لحد بازست چشم حسرت طالب

نماند خفتگان را هیچ بیدارست پنداری^(۱)

سـ سالک قزوینی شاعر خوش ذوق و لطیف گوی این دوره که مثنوی محیط کونین او مشهور است ، در ساقی نامه خود آنجا که گله از بی هنران پر ادعا می کند که ایشان به شعرای بزرگ طعن می زنند این گونه از عرفی به نیکی یاد کرده است :

ز عرفی گر آید سخن در میان	بر او تیز سازند تیغ زبان
نهند این دو رویان ز روی حسد	بر اشعار او جمله انگشت رد
کسی گفته اشعار عرفی بد است	مگر آنکه بی شرم و نابخرد است
توان رخنه در سد فولاد کرد	که نتوان بر او سهو اسناد کرد ^(۲)

در باره نظیری هم گفته است :

اگر از نظیری غزلخوان شوند بر او جمله از طنز خندان شوند

سـ صائب تبریزی نامی ترین شاعر این دوران از شعرای پیش از خود و شعرای معاصرش متواضعانه یاد کرده و بعضی از غزلهای خود را به استقبال آنان گفته و در آخر غزل نام آنان را با مصراعی از شعرشان آورده است .

وی به عرفی و نظیری هم نظر داشته و از آنها به خوبی یاد کرده است :

۱- طالب آملی ، دیوان ، ص ۸۷۳ ۲- گلچین معانی ، تذکره پیمانه ، ص ۲۳۵

در سخن از عرفی و طالب ندارد کوتاهی

عیب صائب این بود کز زمره اسلاف نیست^(۱)

این آن غزل خواجه نظیری است که فرمود

(ای مطرب جان سوخت دلم راه دگرگیر)^(۲)

چون کنی عزم صفاها ز خراسان صائب

برگ سبزی به من از خاک نشاپور بیار^(۳)

صائب بعضی از غزلهای عرفی و نظیری را هم استقبال کرده است اما توجهش

به نظیری بیشتر از عرفی است.

برای مثال غزل زیبای نظیری را به مطلع:

عیش تنگم کز دل افشردن چکد خوناب از او

چشم سوزن دان که تار آید به پیچ و تاب از او^(۴)

استقبال کرده است و مطلع آن این است:

آتشین رویی که شد آینه دل آب از او

مرکز پرگار حیرت می شود سیماب از او^(۵)

۱- صائب، دیوان، ص ۶۴۶

۲- صائب، دیوان، ص ۲۲۹۵

۳- صائب، دیوان، ص ۲۲۵۷

۴- نظیری، دیوان، ص ۳۲۹

۵- صائب، دیوان، ص ۳۱۳۳

این بیت او از نظر مقایسه عرفی و نظیری قابل توجه است :

صائب چه خیال است شود همچو نظیری

عرفی به نظیری نرسانید سخن را^(۱)

نکته گفتنی در اینجا این است که استاد صائب شناس مرحوم امیری فیروزکوهی در مقدمه دیوان صائب نوشته است " صائب در بین معاصرین خود به نظیری نیشابوری بیش از دیگران عقیده داشته و همیشه آرزو می کرده است که در سخن به مقام نظیری برسد " ^(۲) البته این درست است که صائب برای نظیری احترام خاصی قائل بوده است اما به نظر ما اعتقاد و علاقه صائب به طالب آملی بیش از دیگران است و این را در بعضی از غزلهایش بیان کرده است از جمله :

طالب آمل گذشت و طبعها افسرده شد

کز چه رو آن آتشین گفتار در عالم نماند ^(۳)

با چنان شوخی طبعی که به گل خنده زدی

در دل خاک چسان طالب آمل آسود ^(۴)

۱- صائب ، دیوان ، ص ۳۹۶

۲- امیری فیروزکوهی ، مقدمه دیوان صائب ، چاپ خیام ص ۳۴

۳- صائب ، دیوان ، ص ۱۲۱۲ ۴- صائب ، دیوان ، ص ۱۷۳۱

فتیاض لاهیجی عالم و شاعر توانای معاصر صائب که بعضی از اشعارش نمونه‌های خوبی از سبک هندی است بر خلاف شفای اصفهانی از عرفی به نیکی یاد کرده است قصیده‌ای به نام معجزة الشوق در جواب قصیده معروف و زیبای ترجمة الشوق عرفی سروده است که حال و هوای همان قصیده را دارد و ابیات خوب در آن بسیار است مطلع آن این است :

محیط عشق که ما مرکزیم و غم پرگار در این میانه ز عالم گرفته‌ایم کنار^(۱)
در اواخر این قصیده مفصل این گونه نام عرفی را برده است :

میی ز نشاء عرفی به ساغرم کردند
و گرنه من که و تاب تحمل این بار
شراب شیشه شیراز خورده‌ام این است
که ناله‌ام شده از مستی اینچنین سرشار
روان بلبل شیراز شاد باد که من
به طور ناله او پس فزوده‌ام اطوار
جواب ترجمة الشوق چون ز اعجاز است
خطاب معجزة الشوق خواهد از احرار^(۲)

۲- فتیاض لاهیجی، دیوان، ص ۷۹

۱- فتیاض لاهیجی، دیوان، ص ۶۷

۲ بعضی از قصاید فیاض تا اندازه‌ای رنگ شعر عرفی را دارد ، ولی غزلیاتش اگر چه سبک خود را دارد اما به نظیری بیشتر از عرفی می‌ماند.^۱

۳ مخفی خراسانی (در آن دوران چند شاعر مخفی تخلص زندگی می‌کرده‌اند و همین امر باعث شده است اشعارشان در مجموعه‌ها و تذکره‌ها مخلوط شود از جمله مخفی رشتی ، مخفی خراسانی و همچنین زیب‌النساء دختر اورنگ زیب پادشاه گورکانی هند . برای توضیح بیشتر رجوع شود به کتاب محققانه و مفید کاروان هند اثر ادیب محترم آقای احمد گلچین معانی)^(۱) شعرش بیشتر از هر شاعری تحت تأثیر سبک عرفی است.

بسیاری از غزلیاتش را به استقبال عرفی رفته است . اگر چه به طور کلی شاعری متوسط است اما ابیات زیبا و با شور نیز در اشعارش پیدا می‌شود ، برای نمونه این دو مطلع از غزلیاتی است که به پیروی از عرفی سروده است :

من ماهی آبی که حبابش همه خون است

لب تشنه جامی که شرابش همه خون است^(۲)

۱- گلچین معانی ، کاروان هند ، ج ۲ ، ص ۱۲۶۳

۲- مخفی ، دیوان ، ص ۴۴

حسنت نمکی تازه به داغ دل ما ریخت

سودای تو شوری به دماغ دل ما ریخت^(۱)

اگر چه قابل انکار نیست که تأثیر شعر عرفی در شعر مخفی بسیار زیاد است اما این به آن معنی نیست که مخفی به شعر نظیری توجه نداشته باشد، به استقبال غزلیات نظیری هم رفته است و گاهی بعضی ابیاتش تغییر یافته ابیات نظیری است مثل این بیت که در آخر غزلی به اقتضای نظیری آمده است:

لذت دردی اگر یابم به صد جان می خرم

جنس نایاب است ای مخفی فراوان کی شود^(۲)

بیت نظیری چنین است:

تنگدستی چون تو کی یابد نظیری قرب دوست

آن چنان نوباویی هرگز فراوان کی شود^(۳)

یا این ابیات او از ترجیع بندش:

با بخت سیاه من بگوئید کو آن همه شان طمطراقت^(۴)

از اختر نحس چرخ گم شد صد اختر سعد در محافت

۲- مخفی، دیوان ص ۱۲۲

۱- مخفی، دیوان، ص ۴۴

۴- مخفی، دیوان، ص ۳۱۵

۳- نظیری، دیوان، ص ۱۸۱

تا کی جگر مرا خورد هند کو جذبهٔ معجز عراقت
ابیات نظیری این هاست :

با بخت ستیزه کار گویم کو آن غم هجر و طمطراقت
ای اختر بد برو که گم شد صد ماه امید در محاق
بسیار رهست تا تو ای عیش در هندم و جویم از عراقت^(۱)

اسیر شهرستانی اصفهانی شاعر ممتاز سبک هندی هم این گونه با احترام از نظیری یاد می‌کند :

کرد این غزل سرایی شرمنده شد اسیرت هم چشمی نظیری حدّ بشر نباشد
اما سبک اسیر شهرستانی در امتداد سبک عرفی است .

۱- غالب دهلوی (اسدالله) شاعر مشهور و توانای هند از نظیری و عرفی یادها کرده و همچنین به استقبال بعضی غزلهای آنها رفته است .

غالب از ایران همواره به نیکی یاد می‌کند :

غالب از خاک کدورت خیز هندم دل گرفت

اصفهان می یزد می شیراز می تبریز می

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۵۸۳

از این رو به شعرای بزرگ ایران هم احترام قائل است و در حق نظیری و عرفی و طالب و ظهوری چنین گفته است :

عرفی و طالب و نظیری را	غالب از کف کنم چگونه رها
آن ظهوری جهان معنی را	خاصه روح و روان معنی را
در آخر غزلی که مطلعش این است :	
نه مرا دولت دنیا نه مرا اجر جمیل	

نه چو نمرود توانا نه شکیبا چو خلیل^(۱)

با ایهام بسیار لطیفی چنین می گوید :

غالب سوخته جان را چه به گفتار آری به دیاری که ندانند نظیری ز قتل !
نمونه های دیگر :

غالب شنیده ام ز نظیری که گفته است

(نالم ز چرخ اگر نه به افغان خورم دریغ)^(۲)

قافیه غالب چو نیست پرس ز عرفی

(گر من فرهنگ بودمی چه غمستی)^(۳)

۱- غالب دهلوی، دیوان، ج ۳، ص ۲۶۱ ۲- غالب دهلوی، دیوان، ج ۳، ص ۲۵۲

۳- غالب، دیوان، ج ۳ ص ۳۴۹

او جسته جسته غالب و من دسته دسته‌ام

عرفی کسی است لیک نه چون من درین چه بحث^(۱)

گشته‌ام غالب طرف با مشرب عرفی که گفت

(روی دریا سلسبیل و زیر دریا آتش است)^(۲)

غالب در این غزل مصراع عرفی را به گونه‌ای دیگر گفته و برای آن مضمونی دیگر ساخته است :

بی تکلف در بلا بودن به از بیم بلاست قمر دریا سلسبیل و روی دریا آتش است
— آذریگدلی (لطفعلی خان) شاعر قصیده سرا و غزل‌سرای مشهور دوره‌ای که معروف به بازگشت ادبی است در قصیده به روش عرفی نظری داشته و در ضمن قصیده‌ای که به روش او گفته این گونه از او یاد کرده است :

با خود همه شب زمزمه‌ای داشتم آخر نالیدن عرفی به لب آورد نفیرم^(۳)
در قصیده‌ای که به اقتضای ظهیر فاریابی گفته و عرفی و نظیری هم آن را استقبال کرده‌اند به بیتی از عرفی اشاره کرده است :

۲- غالب، دیوان، ج ۳، ص ۶۶

۱- غالب، دیوان ج ۳ ص ۱۱۸

۳- آذریگدلی، دیوان ص ۱۰۴

وحید عصرم و چون عرفی این گواهم بس

که شرم این سخنم خوی ز چهره بیرون داد ^(۱)

و در استقبال قصیده کمال الدین اصفهانی که نظیری و عرفی هم آن را جواب گفته‌اند

بین عرفی و کمال این گونه استادانه صلح می‌دهد :

کتاب چندم در حجره بود بگشودم

مگر به اذن حریفان کنم سخن رانی

ز نظم عرفی و شعر کمالم آمد خوش

به هم کرشمه شیرازی و صفاهانی

ولی چو داشت سر اندر کنار من انصاف

به هیچ یک نزدم طعنه در نواخوانی ^(۲)

اقبال لاهوری شاعر صاحب‌دل و متفکر با وجود آنکه از اقسام شعر بیشتر به مثنوی و

دو بیتی توجه داشته است اما از اشعارش ظاهر است که به شعر نظیری و عرفی علاقه

داشته و تا اندازه‌ای هم تحت تأثیر آنها بوده است . جالب توجه است که در ابتدای

مثنوی اسرار خودی این بیت نظیری را آورده است :

نیست در خشک و تر بیشه من کوتاهی چوب هر نخل که منبر نشود دار کنم

۲- آذر بیگدلی ، دیوان ، ص ۱۵۴

۱- آذر بیگدلی ، دیوان ، ص ۳۵

– و در ابتدای مثنوی رموز بی خودی این بیت عرفی را نوشته است :

منکر نتوان گشت اگر دم زخم از عشق

این نشأه به من نیست اگر باد گری هست

در کتابهای دیگرش هم گاه بیتی از نظیری یا از عرفی هست .

در جایی مصرعی از نظیری را از نظر موضوع بسیار پسندیده است :

به ملک جسم ندهم مصرع نظیری را

(کسی که کشته نشد از قبیله ما نیست)^(۱)

اقبال قصیده مشهور و زیبای عرفی را با مطلع :

ز خود گر دیده بر بندی بر آنم کام جان بینی

همان کز اشتیاق دیدنش زاری همان بینی^(۲)

بسیار دوست می داشته و چند جا به مناسبات گوناگون به آن اشاره کرده است .

مثلاً در کتاب پیام مشرق خود قسمت دو بیتی هایش چنین می گوید :

عجم از نغمه ام آتش به جان است صدای من صدای کاروان است

حدی را تیزتر خوانم چو عرفی که ره خوابیده و محمل گران است^(۳)

۱- اقبال لاهوری ، کلیات اشعار فارسی ، ص ۲۳۹

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۱۴۹

۳- اقبال لاهوری ، کلیات اشعار فارسی ، ص ۲۱۰

که اشاره ای است به بیت زیبای زیر:

نوا را تندتر می‌زن چو ذوق نغمه کم یابی

خُدی را تیزتر می‌خوان چو محمل را گران بینی^(۱)

و در زبور عجم غزلی دارد به مطلع:

چو خورشید سحر پیدا نگاهی می‌توان کردن

همین خاک سیه را جلوه گاهی می‌توان کردن^(۲)

در مقطع غزل، مصراع زیبای دیگری را از آن قصیده تضمین می‌کند:

(تو در زیر درختان همچو طفلان آشیان بینی)

به پرواز آ که صید مهر و ماهی می‌توان کردن

بیت عرفی چنین است:

بسه دام اندر کشیدند اهل معنی طایر دولت

تو در زیر درختان همچو طفلان آشیان بینی^(۳)

آیا غزلی با مطلع:

۱- عرفی، دیوان، ص ۱۵۴

۲- اقبال لاهوری کلیات اشعار فارسی، ص ۱۴۸

۳- عرفی، دیوان، ص ۱۵۳

به حرفی می‌توان گفتن تمنای جهانی را

من از ذوق حضوری طول دادم داستانی را ^(۱)

و این بند از ترکیب‌بند او در قسمت پیام از نقش فرنگ با مطلع :

حکمت و فلسفه کاری است که پایانش نیست

سیلی عشق و محبت به دبستانش نیست ^(۲)

با در نظر داشتن این غزلیات نظیری با مطلع‌های زیر :

کجا بودی که امشب سوختی آزرده جانی را

به قدر روز محشر طول دادی هر زمانی را ^(۳)

هر که نوشید می شوق تو نسیانش نیست

و آنکه محو تو شد اندیشه حرمانش نیست ^(۴)

نبوده است ؟

۱- اقبال لاهوری کلیات اشعار فارسی ، ص ۱۳۲

۲- اقبال لاهوری ، کلیات اشعار فارسی ، ص ۲۵۸

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۲۷ ۴- نظیری ، دیوان ، ص ۷۹

قصیده نظم هوس پیشگان بود عرفی

تو از قبیله عشقی وظیفهات غزل است

عرفی

یک نظر افکن بر آن رخ وز غزل دیوان برآر

یک سخن بشنو از آن لب وز لغت فرهنگ ساز

نظیری

فصل چهارم

قالبهای شعر در دیوان عرفی و نظیری (بررسی و مقایسه)

۱ - قصیده :

اولین قسم از اقسام شعر که مورد توجه ایرانیان قرار گرفت (با توجه به شعر عرب) قصیده بود و آن در قرنهای چهارم و پنجم و ششم ، حکومت بدون رقیب داشت اقسام دیگر به هیچ وجه با آن نمی توانستند برابری کنند. اگر منوچهری مسقط را ابداع کرد اولاً همان مقاصد و موضوعات قصیده را در آن بکار برد ثانیاً مسقطات او نسبت به قصایدش کمتر است و اگر انوری قطعات زیادی گفته است هرگز با تعداد قصایدش قابل مقایسه نیست .

غزل ، رباعی ، ترجیع بند هم اگر چه کم و بیش ابراز وجود کرده اند اما در مقابل قصیده چیزی به حساب نیامده اند.

این سه قرن را باید قرون قصیده سرایی نامید البته مثنوی حکمی دیگر دارد و به طور مستقل در تمام قرنهای شعر فارسی حکومت خود را داشته است چنانکه در قرنهای چهارم و پنجم و ششم مثنوی سرایان بزرگی همچون ابوشکور بلخی ، دقیقی ، فردوسی ، اسدی طوسی ، فخرالدین اسعد گرگانی ، سنایی ، خاقانی ، نظامی و عطار به وجود آمده اند دو بیتی های بابا طاهر و رباعیات خواجه عبدالله انصاری و ابوسعید ابوالخیر و خیام نیز حکومتی دیگر دارند .

در نیمه اول قرن هفتم نیز همچنان پیروزی با قصیده است اما در همین دوران کم کم غزل سرایی بیشتر مورد توجه قرار می گیرد برای مثال کمال الدین اصفهانی اگر

شاعر قصیده سراسر و هنرش در آن است، اما غزل‌های خوب و رباعی‌های مطلوب هم کم ندارد لیکن می‌توان گفت از قرن هفتم به بعد تا سلطنت قاجاریه غزل بر قصیده غلبه یافته است و توجه شاعران به غزل حاکی از حکومت غزل در این دوره‌هاست. مولوی، سعدی، حافظ، عراقی، خواجه، سلمان، عماد فقیه، کمال خجندی، امیر خسرو، حسن دهلوی، آصفی، جامی، تمام شعرای دوره صفوی و سبک‌های هندی چه در ایران و چه در هند و سند، مشتاق اصفهانی، عاشق اصفهانی و بعضی دیگر، یا فقط غزلسرایی کرده‌اند یا قصیده نیز گفته‌اند اما توجهشان غالباً به غزل بوده است.

این‌ها که گفتیم هرگز به آن معنی نیست که قصاید خوب در این دورانها نداریم بلکه قصیده در تمام این دوره‌ها قابل بررسی و دقت است.

البته قصیده‌سرایی از قرن هفتم به بعد اغلب تقلید و اقتباس از قصیده‌سرایان بزرگ قرنهای پنجم و ششم بوده است و ابتکار در این دوره‌ها کم دیده می‌شود. (سعدی استثناست و او در قصیده شیوه خود را دارد.)

نظیری و عرفی، شاعران مورد بحث ما هم از این قاعده کلی مستثنی نیستند ولی به جرأت می‌توان گفت که عرفی در قصیده از نظیری مبتکرتر است و در روانی و به آسانی ابیات فصیح و سهل و ممتنع پشت سرهم آوردن، استادی ماهر است عرفی همچون ثنایی مشهدی تا آنجا که لازم دیده است اختصاصات شعری خود را اعم از

مفاهیم و اصطلاحات و استعارات و کنایات در قصاید خود آورده است هر چند در غزلیاتش هم طرز و روش او خودنمایی دارد اما در قصایدش چشمگیرتر است از این رو بعضی عرفی را در قصیده برتر از نظیری و در غزل فروتر از او می‌دانند.^(۱)

نظیری و عرفی هر دو میل به گفتن قصاید بلند و دارای چند مطلع داشته‌اند اگر چه اغلب قصایدشان دارای یک مطلع است. همچنین هر دو هم قصاید مردف دارند و هم بدون ردیف، عرفی قصاید مردف با ردیف اسمی بیشتر از نظیری دارد. شهرت قصاید عرفی نباید این گمان را در ما بوجود آورد که قصاید نظیری اهمیتی ندارد بلکه الحق باید گفت بعضی قصاید نظیری استادانه و با لطف و دارای رقت و در خور ستایش است منتهی لطف و زیبایی و رقت و پاکیزگی غزلیاتش باعث شده است که قصایدش کمتر مورد توجه قرار گیرد، در حالی که در مورد عرفی این گونه نیست / عرفی اگر چه غزلیاتش لطیف و با حرارت و خوش آیند است اما قصایدش دارای خاصه‌هایی است که همپایه غزل‌های اوست یا به قول بعضی قصایدش بر غزلیاتش می‌چربد^(۲)

۴- عرفی و نظیری در قصیده به استقبال شاعران بزرگ قصیده سرای پیشین

۱- حتی صاحب بهارستان سخن غزل او را دلنشین نمی‌داند!

۲- آزاد بلگرامی

رفته‌اند البته در این دوران از شعرای قرن پنجم کمتر شعری را استقبال می‌کرده‌اند و پیروی از قصیده‌سرایان قرن پنجم در زمان قاجاریه دوباره معمول شد. قصیده‌گویانی که در زمان نظیری و عرفی به آنها توجه شده است و این دو شاعر ما هم به نظیره‌گویی آنها پرداخته‌اند شعرای قرن ششم مخصوصاً خاقانی، انوری و کمال‌الدین اصفهانی و تا اندازه‌ای سنایی، ابوالفرج رونی، ظهیر فاریابی، نظامی و جمال‌الدین اصفهانی هستند.^(۱) در ادبیات درخشان فارسی قصایدی پیدا می‌شود که به خاطر شیوایی و زیبایی و هنرمندی و موضوع خاص آنها شهره آفاق گشته و زبانزد شده است. شاعران ازمنه مختلف کوشیده‌اند تا به استقبال آنها بروند همانطور که خواندن آن قصاید ذوق خواننده را تحریک می‌کند و او را به تحسین و امتداد می‌دارد اینها هم سعی

۱- در اینجا ناگزیر از بیان این نکته هستیم که بعضی قوافی در قصاید بدون ردیف و حتی قصایدی با ردیف‌های ساده و همچنین در غزلها خود به خود کاربرد زیادی دارند و زبان فارسی به آسانی آنها را در اختیار شاعر قرار می‌دهد، نباید همیشه این گونه قصاید و غزلیات را استقبال از شاعران پیشین دانست مگر اینکه دلایلی برای آن داشته باشیم برای مثال قافیه ((ر)) که قبل از آن ردیف اصلی الف باشد برای قصیده سخت مناسب است علی‌الخصوص در اوزان مفاعیلن فاعلاتن مفاعیلن فاعلن، مفعول فاعلاتن مفاعیل فاعلن، فاعلاتن فاعلاتن فاعلن، فاعلاتن فاعلاتن فاعلن و مفعول مفاعیل فاعلن فاعلن، شعرای قصیده‌سرای فارسی قصاید متعددی این قافیه سروده‌اند پس اشتراک این قافیه و وزن یکسان نمی‌تواند دلیل استقبال و پیروی باشد مگر اینکه مناسبیتی دیگر بدان دلالت کند.

کرده‌اند چنین کنند تا چنان شوند .

عرفی و نظیری هم در پی استقبال این گونه قصاید بوده‌اند که ذیلاً به مواردی اشاره می‌کنیم :

ابوالفرج رونی دو قصیده دارد به مطلع‌های :

امروز نشاطی است فره فضل و کرم را

و امروز وفاقیست عجب تیغ و قلم را^(۱)

و دیگر :

نوروز جوان کرد به دل پیر و جوان را ایام جوانی است زمین را و زمان را^(۲)
که انوری این دو قصیده را استقبال کرده و بهتر از او گفته است چنانکه شعر انوری مشهور تر شده است و شعرای پس از او هرگاه خواسته‌اند این دو قصیده را استقبال کنند به انوری نظر داشته‌اند . انوری قصیده دوم را دوبار استقبال کرده است و قصیده اول را یک بار :

ای قاعده تازه زدست تو کرم را وی مرتبه نوز بنان تو قلم را^(۳)

و:

۲- ابوالفرج رونی ، دیوان ، ص ۱۲

۱- ابوالفرج رونی ، دیوان ، ص ۱۰

۳- انوری ، دیوان ، ص ۶

باز این چه جوانی و جمال است جهان را

وین حال که نوگشت زمین را و زمان را^(۱)

زان پس که قضا شکل دگر کرد جهان را

وز خاک برون برد قدر امن و امان را^(۲)

قصیدهٔ اوّل را هم عرفی و نظیری استقبال کرده‌اند (عرفی دوبار) نظیری نامی از ابوالفرج و انوری نیاورده است اما عرفی با غرور خاصّ خودش نام هر دو را در قصیده آورده است .

انصاف بده بوالفرج و انوری امروز بهر چه غنیمت نشمارند عدم را
بسم‌آله از اعجاز نفس جان دهشان باز تا من قلم اندازم و گیرند قلم را^(۳)
قصیدهٔ دوم را فقط نظیری استقبال کرده است و قصیده‌ای طولانی با دو مطلع بدون ذکر نام ابوالفرج یا انوری گفته است .

مطلع قصاید عرفی :

ای داشته در سایهٔ هم تیغ و قلم را وی ساخته آرایش هم علم و کرم را^(۴)
و :

۲- انوری ، دیوان ، ص ۸

۱- انوری ، دیوان ، ص ۹

۴- عرفی ، دیوان ص ۵

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۶

اقبال کرم می‌گزد ارباب همم را همت نخورد نیشتر لا و نعم را^(۱)

مطلع قصاید نظیری :

چندی به غلط بتکده کردیم حرم را وقت است که از کعبه بر آریم صنم را^(۲)

و :

ترتیب کهن تازه شد آئین زمان را نو داد نسق شاه جهانگیر جهان را^(۳)

انوری قصیده دیگری با ردیف « را » دارد که وزن و قافیه آن با دو قصیده یاد شده

متفاوت است و این قصیده او هم شهرت پیدا کرده است . مطلعش این است :

صبا به سبزه بیاراست دار دنیی را نمونه گشت زمین مرغزار عقبی را^(۴)

نظیری به استقبال این قصیده رفته است اما عرفی چنین نکرده است .

مطلع قصیده نظیری این است :

چنان رسیدن دی سرد ساخت دنیی را

که کرد در دل مجنون فسرده لیلی را^(۵)

قصیده انوری در وصف بهار و نسیم ملایم آن است اما قصیده نظیری در باره زمستان

و باد سرد آن .

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۳۷۸

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۸

۴- انوری ، دیوان ، ص ۱

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۳۸۰

۵- نظیری ، دیوان ، ص ۳۸۷

ظهیر فاریابی هم به این وزن و قافیه و ردیف قصیده‌ای دارد .
 بعضی از قصاید انوری را فقط عرفی و بعضی را فقط نظیری استقبال کرده است
 مثلاً قصیده‌ای به مطلع :

صاحباً جشن تو همایون باد عید نوروز بر تو میمون باد^(۱)
 عرفی این گونه گفته است :

صاحباً عید بر تو میمون باد عید نیز از رخت همایون باد^(۲)
 و قصیده دیگر به مطلع :

حبل متین ملک دوتا کرد روزگار اقبال را به وعده وفا کرد روزگار^(۳)
 عرفی چنین گفته است :

تا بازم از وصال جدا کرد روزگار با روزگار شوق چه‌ها کرد روزگار^(۴)
 و دیگر :

ای شادی جان آفرینش وی گوهر کان آفرینش^(۵)
 عرفی :

ای مهر تو جان آفرینش نعت تو زبان آفرینش^(۶)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۹

۴- عرفی ، دیوان ، ص ۵۳

۶- عرفی ، دیوان ، ص ۷۵

۱- انوری ، دیوان ، ص ۱۱۳

۳- انوری ، دیوان ، ص ۱۶۹

۵- انوری ، دیوان ، ص ۲۶۶

انوری قصیده‌ای بسیار غزا و حاکی از درد دارد که در بارهٔ تهمتی است که اهالی بلخ بر وی بسته‌اند و در حقیقت شعر شکایت است با مطلع :

ای مسلمانان فغان از دور چرخ چنبری وز نفاق تیر و قصد ماه و سیر مشتری^(۱)
با این وزن و قافیه قصاید دیگری هم دارد که از جمله قصیده‌ایست در شکایت از شعر و شاعری به این مطلع :

ای برادر بشتوی رمزی ز شعر و شاعری

تا ز ما مشتی گداکس را به مردم نشمری^(۲)
نظیری هم بر این وزن و قافیه قصیده‌ای هنرمندانه با حرارت و پر سوز و حال گفته است که سوز هنرمندانه‌اش از مطلع پیداست :
بر نیامد یک عزیز از مصر مردم پروری

پیر شد در چاه صد یوسف ز قحط مشتری^(۳)
نظیری و عرفی و قصاید ظهیر فاریابی
قصاید ظهیر فاریابی قصیده سرای مشهور قرن ششم نیز مورد نظر شاعران ما بوده است . قصیده معروف و هنرمندانه او را با مطلع :

۲- انوری ، دیوان ، ص ۴۵۴

۱- انوری ، دیوان ص ۴۶۹

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۴۹۴

مرا ز دست هنرهای خویشان فریاد که دارم به دگرگونه هر یکی ناشاد^(۱)
عرفی چنین جواب گفته است :

ز هر گلی که هوای دلم نقاب گشاد

فلک به گلشن حسرت نوشت و داد به باد^(۲)
و به شعر ظهیر در میان قصیده اشاره کرده است :

از آن ز دست هنرهای خود نمی‌نالم

که بر ظهیر از این شیوه هیچ در نگشاد^(۳)
نظیری نیز آن را نظیره ساخته است :

پس از ادای طواف حج و رسوم عباد به سیر عرصه گجراتم اتفاق افتاد^(۴)
قصیده معروف ظهیر فاریابی را به مطلع :

سپیده دم چو شدم محرم سرای سرور شنیدم آیت توبوالی الله از لب حور^(۵) .
عرفی چنین گفته است :

سپیده دم که زدم آستین به شمع شعور شنیدم آیت لاتقنطوا ز عالم نور^(۶)
نظیری و عرفی و قصاید خاقانی :

۱- ظهیر فاریابی ، دیوان ص ۱ ۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳ ۴- نظیری ، دیوان ، ص ۴۱۱

۵- ظهیر فاریابی ، دیوان ، ص ۲۶ ۶- عرفی ، دیوان ، ص ۴۷

خاقانی صاحب قصاید بسیار مشهور، غزا و استوارست که همواره مورد توجه شاعران بعد بوده است از جمله قصیده‌ای که مطلعش این است:

هر صبح پای صبر به دامن در آورم پرگار عجز گرد دل و تن درآورم^(۱)
عرفی آن را چنین استقبال کرده است:
گر سر به صحبت گل و سوسن در آورم دست چمن گرفته به مسکن در آورم^(۲)
نظیری چنین:

هر شب به ذیل صحبت جان تن درآورم وز دامنش نثار به دامن درآورم^(۳)
نظیری بر این قصیده به خاقانی و مجیرالدین بیلقانی اشاره کرده است:

چندی به هم نبردی خاقانی و مجیر غوغا به شیروان و به ارمن درآورم^(۴)
خاقانی قصیده زیبا و بسیار معروفی دارد که در زندان شروانشاه از روی رنج و درد سروده است بعد از او این قصیده سخت مورد علاقه دیگران قرار گرفته است و به استقبال آن قصیده‌ها گفته‌اند عرفی با همان وزن و قافیه و ردیف قصیده‌ای شیوا دارد. قصیده نظیری وزن و ردیف همان است اما قافیه را تغییر داده است شاید حرمانی که در این قصیده به خاطر از دست دادن برادر و فرزند و همسر شاعر را

۲- عرفی، دیوان، ص ۱۱۲

۱- خاقانی، دیوان، ص ۲۳۹

۴- نظیری، دیوان ص ۴۵۰

۳- نظیری، دیوان، ص ۴۴۷

فراگرفته او را بی اختیار کرده و قافیه را اندکی ساده تر آورده است .

مطلع قصیده خاقانی این است :

صبحدم چون کله بندد آه دود آسای من

چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من ^(۱)

مطلع قصیده عرفی :

صبحدم چون در دمد دل صور شیون زای من

آسمان صحن قیامت گردد از غوغای من ^(۲)

مطلع قصیده نظیری :

خون دشت کربلا می جوشد از مژگان من

داغ زهرا تازه شد در کلبه حرمان من ^(۳)

قصیده دیگری از خاقانی که عرفی و نظیری هر دو آن را استقبال کرده اند :

ناگزران دلست نوبت غم داشتن جبهت آمال را داغ عدم داشتن ^(۴)

عرفی :

عادت عشاق چیست مجلس غم داشتن حلقه شیون زدن ماتم هم داشتن ^(۵)

۲- عرفی، دیوان، ص ۱۲۲

۱- خاقانی، دیوان، ص ۳۲۰

۴- خاقانی، دیوان، ص ۳۱۶

۳- نظیری، دیوان، ص ۴۶۴

۵- عرفی، دیوان، ص ۱۲۶

نظیری :

سیم و زر از بهر چیست وقف کرم داشتن بر همه کردن نثار وز همه کم داشتن^(۱)
عرفی قصاید دیگری را هم استقبال کرده که نظیری به استقبال آنها نرفته است .

قصیده معروف و غزای خاقانی را به مطلع :

مرا دل پیر تعلیم است و من طفل زبانداش

دم تسلیم سر عشر و سر زانو دبستانش^(۲)

عرفی این گونه استقبال کرده است :

دل من باغبان حسن و حیرانی گلستانش ازل دروازه باغ و ابد حد خیابانش^(۳)

و قصیده خوب خاقانی را به مطلع :

در ساحت زمانه ز راحت نشان مخواه ترکیب عافیت ز مزاج جهان مخواه^(۴)

عرفی چنین پیروی کرده است : (آن از قصاید خوب عرفی است .)

گر مرد همتی ز مروّت نشان مخواه

صد جا شهید شو دیت از دشمنان مخواه^(۵)

۲- خاقانی، دیوان، ص ۲۰۹

۱- نظیری، دیوان، ص ۴۵۹

۴- خاقانی، دیوان، ص ۳۷۵

۳- عرفی، دیوان، ص ۶۵

۵- عرفی، دیوان، ص ۱۳۷

خاقانی :

صبح چون زلف شب بر اندازد مرغ صبح از طرب سر اندازد^(۱)

عرفی :

عشق کو تا خرد براندازد عود شوقی به مجمر اندازد^(۲)

نظیری قصیده مفصل و شیوای خاقانی را که در مدح پدرش علی نجار گفته و دوبار آن را تجدید مطلع کرده است استقبال کرده و او هم قصیده‌ای مفصل و زیبا به سه بار تجدید مطلع گفته است و از قصاید خوب نظیری به شمار می رود .

مطلع قصیده خاقانی :

سلسله ابرگشت زلف زره سان او قرصه خورشید گشت گوی گریبان او^(۳)
مطلع قصیده نظیری :

دهر که کامت نداد ساز به حرمان او گرگ بیابان درست یوسف کنعان او^(۴)
خاقانی قصیده دیگری به این وزن و قافیه و ردیف دارد که مطلع آن این است :
عشق بهین گوهریست گوهر دل کان او

دل عجمی صورتیست عشق زبان دان او^(۵)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۱۸

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۴۶۹

۱- خاقانی ، دیوان ص ۱۲۲

۳- خاقانی ، دیوان ، ص ۳۶۳

۵- خاقانی ، دیوان ، ص ۳۶۲

آخرین حرف در این باب این که خاقانی قصیده کوتاهی دارد که قافیه و ردیف آن مشکل و کمیاب است با مطلع :

گر به دل آزاد بودمی چه غمستی عقده سوداگشودمی چه غمستی^(۱)
این قصیده را عرفی ظاهراً به خاطر هنر نمایی پیروی کرده و در آخر به تنگی قافیه اشاره‌ای لطیف کرده و در حقیقت از تکرار قافیه (ایطاء جلی) عذر خواهی نموده است
مطلع آن این است :

گر به دل خوش غنودمی چه غمستی بی غم اگر شاد بودمی چه غمستی^(۲)
و مقطع آن این :

قافیه گر یافتم مکرر بستم گر من فرهنگ بودمی چه غمستی !
عرفی بیشتر از نظیری ، خاقانی را برای نظیره‌گویی انتخاب کرده گویا به خاطر آنکه خواسته است با او دم از برابری زند خاصه اینکه هر دو غرور و آزادگی و تفاخر بر طبعشان غلبه داشته است .

نظیری و عرفی و قصاید نظامی

نظامی شاعر بزرگ مثنوی سرای قرن ششم توجه چندانی به قصیده و غزل نداشته است دیوان قصاید و غزلیاتش کوچک است (یا اینکه گویا دیوانش محدود

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۱۶۹

۱- خاقانی ، دیوان ، ص ۸۰۵

بیست هزار بیت بوده و از بین رفته است) نظامی قصیده‌ای دارد که آن را یک بار تجدید مطلع کرده است، این قصیده معروف و شیوا مطلعش این است:

ملک‌الملوک فضلّم به فضیلت معانی زمی و زمان گرفته به مثال آسمانی^۱

نظیری آن را استقبال کرده و زیبا و متین گفته است:

ز هنر به خود نگنجم چو به خَم می مغانی

بدرد لباس بر تن چو بجوشدم معانی^۲

عرفی ظاهراً قصیده‌ای به استقبال نظامی ندارد.

عرفی و نظیری و فصاید سنایی غزنوی

سنایی هم تا اندازه‌ای شاعران ما (خاصه عرفی) را تحت تأثیر قرار داده است.

عرفی قصیده ممتاز و شیوای خود را به مطلع:

ز خود گر دیده بر بندی بر آنم کام جان بینی

همان کز اشتیاق دیدنش زاری همان بینی^(۱)

به پیروی قصیده سنایی گفته است که مطلعش این است:

تذ- نظیری، دیوان، ص ۵۰۲

تذ- نظامی، دیوان، ص ۲۵۵

۱- عرفی، دیوان ص ۱۴۹

دلا تا کی در این زندان فریب این و آن بینی

یکی زین چاه ظلمانی برون شو تا جهان بینی^(۱)

شاعران دیگر هم این قصیده استوار و پر سوز را به سنایی و بعداً به عرفی اقتدا کرده‌اند.

نظیری و عرفی و قصاید کمال‌الدین اصفهانی

کمال‌الدین اصفهانی شاعر رنگین بیان و مضمون آفرین اوایل قرن هفتم مورد

توجه شاعران ما بوده است البته عرفی چنانکه طبع و خوی بی قرار و غرورمندانه

اوست خود را از کمال برتر دانسته و همین موضوع بعضی شاعران همچون شفایی

اصفهانی را به خشم آورده است عرفی در جایی چنین به کمال‌الدین اشاره کرده است :

چشمه نور است چشم فطرتم خنده بر کحل صفاهان میزنم^(۲)

کمال‌الدین اصفهانی قصیده‌ای زیبا و معروف دارد که در آن دم از تفاخر زده است و

مطلعش این است :

بگویم و نکند رخنه در مسلمانی

تویی که نیست ترا در همه جهان ثانی^(۳)

۲- عرفی، دیوان، ص ۹۷

۱- سنایی، دیوان، ص ۷۰۴

۳- کمال‌الدین اصفهانی، ص ۲۴۵

عرفی این قصیده را با تجدید مطلع هنرمندانه جواب گفته است و در آن خود را از کمال و خاقانی برتر دانسته و مخصوصاً کمال الدین را تحقیر کرده است. نظیری هم این قصیده کمال را جواب گفته و در آنجا به عرفی خرده‌ها گرفته و بعضی ابیات قصیده را نقد و تحلیل کرده است البته چون غرض مدح خان خانان در بین بوده است آن نقدها و تحلیل‌ها چندان به جا نیست.

مطلع قصیده عرفی:

بیا که با دلم آن می‌کند پریشانی که غمزه تو نکردست با مسلمانی^(۱)
مطلع قصیده نظیری:

زنند باغ و بهارم صلا‌ی ویرانی گلم ز شاخ فرو ریزد از پریشانی^(۲)
به طور کلی قصاید کمال الدین در دوران صفویه مورد عنایت بسیاری از سخنوران بوده است. عرفی و نظیری هم به سبک شعر او نظر داشته‌اند (خاصه عرفی). بهترین و معروفترین قصیده عرفی با مطلع:

جهان بگشتم و دردابه هیچ شهر و دیار نیافتم که فروشند بخت در بازار^(۳)
به استقبال قصیده کمال است که با این بیت آغاز می‌شود:

۲- نظیری، دیوان، ص ۵۰۵

۱- عرفی، دیوان، ص ۱۳۹

۳- عرفی، دیوان، ص ۳۸

امید لذت عیش از مدار چرخ مدار که در دیار کرم نیست ز آدمی دیار^(۱)
عرفی در این قصیده سبک کمال را با طرز و شیوه خود در آمیخته و شاهکاری به
وجود آورده است.

غیر از بعضی قصاید خوب که در ضمن بررسی قصاید استقبال شده به آنها
اشاره شد از قصاید خوب نظیری قصیده‌ای است که در نعت حضرت رضا (ع) سروده
شده است و سوز و گداز آن در خور توجه است و شعری است نمودار سبک.
مطلع آن این است:

مرغ خوش الحان دلم غوغای رضوان خوش نکرد

هم نغمه با مرغی نشد گلهای بستان خوش نکرد^(۲)

عرفی نیز جز بعضی قصاید خوب که در ضمن بررسی اشعار استقبال شده اشاره شد
قصاید خوب دیگری دارد که از آن جمله قصیده‌ای است در مذمت می به مطلع:

کردم ز شراب ناب توبه وز گفته نا صواب توبه^(۳)

و قصیده دیگر به مطلع:

باز گلبانگ پریشان می‌زنم آتشی بر عندلیبان می‌زنم^(۴)

۱- کمال‌الدین اصفهانی، دیوان، ص ۱۲۳

۲- نظیری، دیوان، ص ۴۱۸

۳- عرفی، دیوان، ص ۱۳۱

۴- عرفی، دیوان، ص ۹۵

و قصیده بسیار زیبا و پر از سوز و گداز که دارای تجدید مطلع است و در حسب حال خویش گفته است و شعری است نمودار سبک، مطلعش این است :

رفتم ای غم ز پی عمر شتابان رفتم

بشتاب ار طلبت هست ز من هان رفتم^(۱)

اما همه این قصاید زیبا به یک طرف و قصیده مفصل و معروف او در مدح علی (ع) با مطلع :

جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار نیافتم که فروشند بخت در بازار^(۲)
به یک طرف اگر عرفی تنها همین یک قصیده را داشت کافی بود که او را شاعری بلند مرتبه، توانا و هنرمند بشماریم. عرفی در این قصیده نیرومندی و زیبایی را به حد کمال رسانده است و قصیده او از اُمّهات قصاید فارسی و در نوع خود بی نظیر است و الحق ابیاتش همه منتخب و استوار است.

۲- ترکیب بند :

ترکیب بند و مسقط در حقیقت اخوات قصیده هستند و تقریباً شامل موضوعاتی هستند که قصیده شامل آنهاست و معمولاً شاعران قصیده سرا به ترکیب بند هم میل داشته‌اند، البته قصیده گویانی هم داریم که ترکیب بند کم گفته‌اند یا هرگز

۲- عرفی، دیوان، ص ۳۷

۱- عرفی، دیوان، ص ۹۰

نگفته‌اند عرفی از آنهاست. دیوان او که آن همه قصاید عالی دارد تنها یک ترکیب بند را در خود جای داده است ترکیب بندش بد نیست و بعضی اختصاصات سبک عرفی را در بر دارد و به طور کلی نمودار سبک او هست هر چند هرگز به پای قصاید خوب او نمی‌رسد.

مطلع بند اول ترکیبش چنین است:

نوی مدح که سنجی ؟ دلا مبارک باد

ترانه نفس نغمه زا مبارک باد^(۱)

اما نظیری به گفتن ترکیب بند بر خلاف عرفی، راغب است و در دیوانش ترکیب بندهای خوب، زیبا، با شور و گرمی تمام می‌توان یافت که این مطلب از جمله تفاوت‌های بین نظیری و عرفی است، هر کدام از ترکیب بندهای نظیری به نوعی چشمگیر و زیباست و جمعا مجموعه‌ای رنگین و متنوع از لحاظ لفظ و موضوع به وجود آورده است.

ترکیب بند معروف و مطبوع او که بیت اول بند آن این است:

آن جلوه که در پرده روشهای نهان داشت

از پرده برآمد روشی خوشتر از آن داشت^(۲)

۲- نظیری، دیوان، ص ۵۲۴

۱- عرفی، دیوان، ص ۱۷۱

علاوه بر نمودار سبک بودن بعضی از بندهایش که مورد نظر ماست ابیاتی دلکش و بسیار استادانه در آن می‌توان یافت نکته جالب این که ترکیب بند مذکور پیشتر از آنکه فصیده وار باشد غزل روش است .

ترکیب بند مفصل و خوبی در مدح ائمه هدی دارد که تا اندازه‌ای ترکیب بند مشهور و جانگداز محتشم کاشانی را به یاد می‌آورد . مطلع بند اول آن این است :

وقتی که شکل دایره کن فکان نبود جز نقطه حقیقت حق در میان نبود^(۱)

ترکیب بند او در مرثیه فرزندش و ترکیب بند دیگرش که هنوز در سوگ فرزند بوده که دوست شاعرش انیسی وفات یافته و برای او گفته است و همچنین ترکیب بندش در مرگ ثنایی مشهدی هم جانسوز و استوار و خوب است .

مطلع بند اول هر یک از سه ترکیب بند یاد شده چنین است :

دوش آن زمان که تیر شهاب از کمان فتاد

ما را ستاره خلف از آسمان فتاد^(۲)

این درد بین که از پی هم ناگهان رسید

عضوی شکست از تن و زخمی بر آن رسید^(۳)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۵۵۹

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۵۵۲

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۵۶۴

دانش از روزگار بیرون شد

همه کار جهان دگرگون شد^(۱)

دیگر ترکیب بند خوب نظیری که لطیف و پراز مضامین عالی و مملو از استغاثه‌های باشور و پراز ابیات دلپذیر و نیکوست آن است که در هنگام رفتن به حج و در راه مکه سروده است و با این مطلع آغاز می‌شود:

کشتی تن شده طوفان زده عصیانم وای من گر به حمایت نرسد غفرانم^(۲)

۳- مسمط :

عرفی و نظیری هیچ یک به مسمط گویی نپرداخته‌اند زیرا در آن دوران رایج نبوده است.

۴- ترجیع بند :

در دیوان عرفی و نظیری فقط یک ترجیع بند است و آن هم به تقلید از ترجیع بند مشهور و بسیار لطیف و فصیح سعدی است. ترجیع بند سعدی از ذخایر ادبیات فارسی است همین امر باعث شده است که دیگران به وجد آیند و آن را استقبال کنند ولی به جرأت می‌توان گفت که هیچ کدام نتوانسته‌اند حتی به آن نزدیک

۲- نظیری، دیوان، ص ۵۶۹

۱- نظیری، دیوان، ص ۵۳۵

شوند چه رسد به اینکه با آن دم از برابری زنند . فصاحت و لطافت ترجیع‌بند سعدی چیز دیگری است که در دسترس هر شاعری قرار نگرفته است .

بیت برگردان ترجیع‌بند سعدی این بیت مشهور است :

بنشینم و صبر پیش گیرم دنباله کار خویش گیرم^(۱)

ترجیع‌بند عرفی متوسط است اگر چه ابیات خوب در آن می‌توان یافت ولی به طور کلی جز تقلیدی بی روح از شعر سعدی نیست ترجیع‌بند عرفی همان سبک شعر سعدی را دارد و از سبک خاص او به دور است و همین موضوع باعث شکست عرفی در این ترجیع‌بند است البته از نظر قافیه و ردیف چندان از شعر سعدی تبعیت نکرده است . ترجیع‌بند نظیری از ترجیع‌بند عرفی بسی برتر است . گذشته از اینکه ابیات خوب ، بالنسبه از عرفی بیشتر دارد به طور کلی شعرش خوب است و در گفتن این ترجیع‌بند موفق بوده است شاید منصفانه باشد اگر بگوییم بعد از ترجیع‌بند سعدی بهترین ترجیع‌بندی است که به تقلید آن گفته‌اند ، علت موفقیت نظیری در این ترجیع‌بند آنست که علاوه بر در نظر داشتن سعدی از سبک خودش نیز چندان دور نشده است و بعضی بندها و ابیاتش کاملاً سبک خودش است مثلاً:

بسیار رهست تا تو ای عشق در هندم و جویم از عراق^(۲)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۵۸۳

۱- سعدی ، کلیات ، ص ۵۱۸

باری بیت برگردان نظیری چنین است :

بنشینم و پا کشم به دامان تا کار وفا شود به سامان ^(۱)
و بیت برگردان عرفی این است :
چون دست نمی دهد وصال دست من و دامن خیالت ^(۲)

۵- غزل :

چون اکثر مطالب این کتاب در باره غزل‌های عرفی و نظیری است توضیح بیشتر در این مورد لازم نیست فقط ذکر این نکته خالی از فایده نمی نماید که تعداد ابیلت بیشتر غزلیات نظیری ۹ بیتی یا ۱۱ بیتی است پنداری به این امر خود را مقید می دانسته است البته غزل‌های هفت بیتی هم دارد ولی نه به اندازه غزل‌های نه بیتی و یازده بیتی . عرفی چنین قیدی نداشته است اما اکثر غزل‌های او شش یا هفت بیتی است . سخن دیگر این که سخنوران نامی گذشته از جمله حافظ و سعدی در غزل‌های عرفی و نظیری خاصه از لحاظ وزن و قافیه و ردیف (بی تأثیر نبوده اند حتی مولوی هم چند غزل نظیری را به دنبال خود کشانده است اما هیچ شاعری همچون فغانی در غزل عرفی و نظیری مؤثر نیست (در فصول مختلف به ذکر آن خواهیم پرداخت .)

۲- عرفی، دیوان، ص ۱۷۹

۱- نظیری، دیوان، ص ۵۸۰

برای نمونه به همین چند مورد از مطالع غزلیات حافظ و سعدی و مولوی اکتفا

می کنیم :

حافظ: (۱)

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبی است

زبان خموش ولیکن دهان پر از عربی است (۲)

عرفی :

مدار صحبت ما بر حدیث زیر لبی است

که اهل هوش عوامند و گفتگو عربی است (۳)

نظیری :

جزای حسن عمل در شریعت عربی است

به عرف عفو نکردن گناه بی ادبی است (۴)

هم عرفی و هم نظیری از حافظ یاد کرده اند :

بر آن تتبع حافظ زد است چون عرفی که دل پکاود و درد سخنوری داند (۵)

عرفی

۱- بنگرید به آشکده آذر ، حواشی دکتر سادات ناصری ، بخش دوم ، ص ۷۱۸

۲- حافظ ، دیوان ، شرح دکتر خلیل خطیب رهبر ، ص ۸۹

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۲۷ ۴- نظیری ، دیوان ، ص ۶۴

۵- عرفی ، دیوان ، ص ۲۸۸

حسب حال خوش کس از مجموعه یاری نخواند

حافظ شیراز را دیوان فرخ فال کو^(۱)

نظیری

سعدی :

چشم اگر با دوست داری گوش با دشمن مکن

تیر باران قضا را جز رضا جوشن مکن^(۲)

نظیری :

در چراغ حکمت از مغز و رع روغن مکن

جز به نور عشق راه معرفت روشن مکن^(۳)

سعدی :

مشنو ای دوست که غیر از تو مرا یاری هست

یا شب و روز به جز فکر توام کاری هست^(۴)

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۳۳۱

۲- سعدی ، کلیات ، ص ۶۶۲

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۳۲۱

۴- سعدی ، دیوان ، ص ۲۲۲

عرفی :

من ندانم که در این شهر ستمکاری هست

همه دانند که ما را به تو بازاری هست ^(۱)

مولوی :

آن که مه غاشیه زین چو غلامان کشدش

بوک این همت ما جانب بستان کشدش ^(۲)

نظیری :

کی بود شفقت دل سوی اسیران کشدش

نالۀ کاری ما تا در زندان کشدش ^(۳)

۶- قطعه :

قطعه قسمی از اقسام شعر است که از نظر موضوع حال و هوای قصیده را دارد و
شعرای قصیده گو معمولاً به آن عنایت داشته‌اند .

تعدادی سخنور چون انوری قطعاتشان در شهرت دست کمی از قصایدشان

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۲۲

۲- شمس تبریزی ، کلیات (دیوان کبیر) ، جزو سوم ، ص ۱۰۰

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۲۲۶

ندارد و یا همچون ابن‌یمین قطعه را بیشتر برای پند و حکمت برگزیده‌اند .
قصاید کوتاه و یا قصیده‌هایی که مقداری از آن بر جای مانده است گاه در
قسمت قطعات می‌آید .

نظیری اعتنا به قطعه نداشته است در دیوان او که در دست داریم چند قطعه
متوسط است که ارزش بررسی ندارد .

عرفی به قطعه سرائی مایل بوده است اگر چه در دیوانش قطعات زیادی نیست
اما همین مقدار که هست متنوع است و در خور توجه . از استحکام برخوردار است و
بعضی از آنها نشان دهنده سبک ، در ضمن برخی از آنها از روحیات او (مخصوصاً
روحیه غرور و آزادگی او) حکایت دارد و گرم و شورانگیز است و برخلاف قطعه‌های
محدود نظیری قطعاتش بیشتر وصف‌الحال است :

عرفی آغازگریه کن شاید این کهن خاکدان خراب شود ^(۱)
ز هر هنر که زخم لاف امتحان شرط است بیازمای مکن پیش از امتحان انکار ^(۲)
بلی کلیم و کاذب نبوتم کونیل ؟ بلی خلیل و نا پخته دعوتم کونار؟
قطعه جانشوز او در بستر بیماری که تصویری از دوستان منافق که بر کنار بسترش
نشسته‌اند کشیده است ، از قطعات خوب این دوره است . مطلع آن این است :

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۱۹۷

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۱۹۲

فسانه‌ای بشنو عرفی از من بیمار که باشدت به نفاق معاشران رهبر^(۱)

۷- رباعی :

عرفی بیشتر از نظیری رباعی دارد . بیشتر رباعیات هر دو شاعر متوسط است و برجستگی خاصی ندارد . عرفی تخلّص خود را در اوّل بعضی از رباعیاتش آورده ولی نظیری در رباعیاتش ذکر تخلّص نکرده است . رباعیات عرفی معمولاً اختصاصات سبکی او را در بر دارد و از این جهت قابل دقت است .

رباعیاتی بالنسبه خوب و پر معنی در دیوان هر دو شاعر هست . برای مثال این رباعی عرفی خالی از سوز و شور نیست :

عرفی رخ شیون نخراشی که شدم غافل ز وصیتم نباشی که شدم
از هیزم نیمسوز آتشکده‌ها صندوق مزارم بتراشی که شدم^(۲)
این رباعی نظیری هم زیبا و پر معناست :
از سینه رمیدن نفس نزدیک است

آزادی این مرغ قفس نزدیک است

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۳۶۵

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۱۹۶

از من به هزار سال و پر بگریزد

گر جان داند که با چه کس نزدیک است^(۱)

۸- مثنوی :

مثنوی سرایی چه از نوع رزمی و حماسی و چه بزمی همچنین ساقی نامه در این دوران بالنسبه رواج داشته است اصولاً مثنوی به سبب آسانی و هم به سبب این که برای موضوعات طولانی مناسب است در همه دوره‌های شعر فارسی برای خود جایی داشته است .

ساقی نامه‌های متعدّد که در زمان مورد بحث سروده شده است نشان دهنده اعتناء شاعران به آن است غیر از ساقی نامه ، تتبع از خمسة نظامی نیز ادامه داشته است شعرائی چون فیضی اکبرآبادی ، عرفی شیرازی ، وحشی بافقی ، انیسی شاملو ، شکیبی اصفهانی ، نوعی خبوشانی و دیگران در این راه قدمهایی برداشته‌اند و یک یا چند مثنوی به پیروی نظامی گفته‌اند ، زلالی خوانساری هم از اعتبار خاصی برخوردار است .

مثنوی محیط کونین سالک قزوینی هم که به طرز تحفة المراقین خاقانی است

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۵۹۷

خالی از لطف نیست. نظیری ظاهراً اشتیاقی به مثنوی نداشته است حتی ساقی نامه‌ای هم به صورت مثنوی ندارد بلکه ترکیب‌بندی زیبا دارد که شاید بتوان با تأمل آن را نوعی ساقی نامه خواند تنها بحثی که از مثنوی گویی او در بین است همان است که دکتر ذبیح‌الله صفا در کتاب حماسه سرایی در ایران می‌گوید:

حکیم آذری منظومه‌یی در شرح سلطنت سلاطین بهمنی به بحر متقارب مثنی به نظم آورد و بعد از او نظیری و شاعران دیگر قطعاتی بر آن افزودند. مرحوم رضا قلیخان هدایت این کتاب را دیده و بر اثر الحاقاتی که از نظیری و شعرای دیگر بر این کتاب شده گفته است که اشعارش به یک پایه نیست.^(۱)

اما عرفی به مثنوی تا اندازه‌ای علاقه نشان داده است علاوه بر ساقی نامه‌ای کوتاه به صورت مثنوی، منظومه‌ای بر وزن مخزن‌الاسرار نظامی دارد که ظاهراً تا تمام مانده است. منظومه دیگری به نام شیرین و فرهاد آغاز کرده اما تمام نکرده است بلکه مقدماتی را که معمول است گفته و به داستان نرسیده است. اگر عمربیشتری می‌یافت احتمالاً علاوه بر تمام کردن این دو منظومه، منظومه‌های دیگری نیز می‌ساخت. مثنوی‌های عرفی از همان دوران نقادی شده است. بعضی به شدت از آن انتقاد کرده‌اند. آذر پیگدلی گفته است "مثنوی در برابر مخزن‌الاسرار شیخ نظامی گفته که

۱- ذبیح‌الله صفا، حماسه سرایی در ایران، ص ۳۶۰

شاید بر بی وقوف مشتبه شود اما استاد ماهر می‌داند که بسیار بد گفته است و مثنوی ناتمامی هم در خسرو شیرین گفته که اگر عیب استعاره خنک را نداشت بسیار بد نگفته بود. ^(۱) بعضی از تذکره نویسان به تعریف و تمجید از مثنوی‌هایش پرداخته‌اند مثلاً عبدالنبی قزوینی هم در تذکره میخانه برای اینکه او در مثنویهایش احترام نظامی را چنانکه بایسته است نگاه نداشته برایش داستانها زده است.

حاذق گیلانی در باره مثنویاتش حرف عجیبی زده است:

مثنویش رنگ فصاحت نداشت کان نمک بود و ملاححت نداشت ^(۲)
به نظر ما در مورد مثنوی شیرین و فرهاد او آذر و دیگران سخن به خطا گفته‌اند زیرا این مثنوی نه پیچیدگی دارد و نه به قول ایشان استعارات خنک. اتفاقاً بعضی ابیاتش همان سبک ملایم و دلنشین عرفی را دارد با همان طبع غرورمندانه او. خسرو شیرین نظامی خیلی بیشتر از این منظومه عرفی استعارات و احتمالاً پیچیدگی دارد. البته منکر ابیات متوسط و احیاناً سست نیز در این منظومه نیستیم. اما ابیات خوب و نشان دهنده سبک هم کم ندارد:

ایسا بخت سخن از خواب برخیز چو نخل طبع من شاداب برخیز

۱- لطفعلی خان آذر بیگدلی، آشکده، ص ۲۹۳

۲- گلچین معانی، کاروان هند، ج ۲ ص ۸۸۱

زند عرفی صلاى خوش کلامى چه خوانى بر سر خاک نظامى
زد اینک تخت گویایی به شیراز سبک برخیز و خواب آلوده می‌تاز
به خواب آلودگی کن طیّ فرسنگ که وقت از چشم مالیدن شود تنگ ^(۱)
نه خویشاوند فرهادم نه مزدور که بی روغن چراغش را دهم نور
نه خسرو را ز شیرین دایگانم که بروی تیزتر باشد زبانم
ز عرض حسن شیرین بی نیازم رسد بر خسرو و فرهاد نیازم
از اینها در گذر اسرار جو باش به عشق آویز و رمز آموز او باش ^(۲)
در مورد مثنوی که بر وزن مخزن الاسرار گفته و گویا مجمع الابدکار نام داشته است
سخن آذر و دیگران تا اندازه زیادی صادق است. عرفی در این مثنوی به پیچیدگی
ابیات نظر داشته و استعارات فراوان بکار برده است.

روی هم رفته منظومه‌ای متوسط. تا اندازه‌ای خشک و دور از طراوت شاعرانه
است، البته مخزن الاسرار نظامی هم با آن همه عظمت و شهرت و زیبایی گاه‌گاهی
ابیاتی پیچیده و نازیبا دارد اما در مقابل، ابیاتی که در خوبی مشهور آفاق است در آن
بسیار است. متأسفانه در منظومه عرفی ابیات برجسته پیدا نمی‌شود.
این را هم باید گفت که علت نا موفق بودن این منظومه تنها استعارات یا

۲- عرفی، دیوان، ص ۴۳۷

۱- عرفی، دیوان، ص ۴۳۶

پیچیدگی‌های ابیات آن نیست بلکه خالی از شور بودن و همچنین سستی بعضی ابیاتش به این امر کمک کرده است. زلالی هم در مثنویهای خویش استعارات فراوان دارد و همچنین مقلّدین او مانند غنیمت پنجابی. اما او و مقلّدینش توانسته اند ابیاتی عالی و شور انگیز و استادانه بیافرینند و احتمالاً بعضی نقصهای خود را جبران کنند اما عرفی در این منظومه نتوانسته است.

به هر جهت این منظومه با این بیت آغاز می‌گردد:

بسم الله الرحمن الرحيم موج نخست است ز بحر قدیم^(۱)

شیرین و فرهاد او با این بیت شروع می‌شود:

خداوندا دلم بی نور تنگ است دل من سنگ و کوه طور سنگ است^(۲)

ساقی نامه او هم با این بیت آغاز می‌شود:

بیا عرفی افسانه را پر بسوز به خاموشی این نغمه تر بسوز^(۳)

۹- دو بیتی:

در دیوان عرفی و نظیری نیست.

۱- عرفی، دیوان، ص ۳۸۵ ۲- عرفی، دیوان، ص ۴۳۴

۳- عبدالنّبی قزوینی، تذکرة میخانه، ص ۲۳۰

۱۰- مستزاد :

در دیوان عرفی و نظیری نیست چون به طور کلی مستزاد نوع خاصی از انواع شعر به شمار نمی‌آید و ممکن است در ضمن غزل یا رباعی بیاید . در دوران مورد بحث ما مستزاد مجالی نداشته است .^(۱)

۱- مستزاد در دوره مشروطیت و بعد از آن نسبت به دوره‌های دیگر رایج‌تر شد .

این همه رفتم و رفتم که شمردم عرفی

به تقاضای ردیف از پی بهتان رفتم

عرفی

هر نوع که آید سخن عشق سرایم

صبر خرد قافیه اندیش ندارم

نظیری

فصل پنجم

قافیه و ردیف در شعر عرفی و نظیری

الف - قافیه :

نظیری و عرفی مانند اکثر شعرا قافیه هایی برگزیده اند که بتوان در آنها جولان داد و در تنگنا قرار نگرفت .

شاعران ما هنر نمایی خود را اغلب در ردیف ظاهر ساخته اند و در قافیه برجستگی خاصی ندارند که بتوان در باره آن سخن ها گفت .

هر دو از انواع قافیه های ساده ، مؤسسه ، مردف و مقیده استفاده کرده اند ، از قافیه میانی و درونی به آن صورت که مثلاً در شعر مولوی سراغ داریم بهره نگرفته اند ، گویی در آن دوران رایج نبوده است .

نوعی قافیه درونی به ندرت در شعرشان یافت می شود و موسیقی بیت را دو چندان می کند . (اگر چه این شاعران ردیف را برای موسیقی شعر برگزیده اند .)

مانند این بیت نظیری :

ناله ما نغمه اهل نوا را گرم ساخت

شوق ما هنگامه این ماجرا را گرم ساخت ^(۱)

یا این بیت عرفی :

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۳

عاقلان آداب آموزند و رسوایت کنند

دامن جمعی به دست آور که شیدایت کنند^(۱)

اما هرگز این دو شاعر و دیگران با حافظ در این راه قابل مقایسه نیستند، این نوع قافیه درونی در این دو بیت حافظ چه موسیقی خوش آهنگی ایجاد کرده است:

من که شبها ره تقوی زده ام با دف و چنگ

این زمان سر به ره آرم چه حکایت باشد^(۲)

پنهان ز حاسدان به خودم خوان که منعمان

خیر نهان برای رضای خدا کنند^(۳)

غزلهای عرفی و نظیری (مخصوصاً عرفی) گاه دارای قافیه مردف به ردف اصلی است که قبل از ردیف قرار گرفته و کشش و موسیقی دلپذیری به شعر داده است.

عرفی:

مرا دردی است کز داروی راحت بیش می گردد

فلک بیهوده برگردد دکان خویش می گردد^(۴)

۲- حافظ، دیوان، ص ۱۰۸

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۸۸

۴- عرفی، دیوان، ص ۲۸۹

۳- حافظ، دیوان، ص ۱۳۳

چراغ عشق به گلشن شود دلیل مرا

به گشت گلشن خود می برد خلیل مرا ^(۱)

نوش اگر ناخن زند در دل شراب ناب هست

ور سبو از می تهی گردد خمار خواب هست ^(۲)

نظیری :

هیچ راز از دیده صاحب تمیزان دور نیست

تا به صدر از لب خبر دارم ولی دستور نیست ^(۳)

کمال عاشقی حیرانی دیدار می آرد

چو آتش دیر می ماند سمندر بار می آرد ^(۴)

ز جا نتوانم از کم نشأگی چالاک برخیزم

به هر سو چنگ محکم سازم و چون تاک برخیزم ^(۵)

و دیگر نکته گفتنی این که نظیری و عرفی هم به دنبال قوافی نسبتاً مشکل بوده اند که

در سبک هندی رنگ خاصی برای خود دارد . مانند قوافی با حرف روی (غ) و (گ)

(باغ و چراغ) (فرهنگ و سنگ) این قصیده عرفی که به تقلید از خاقانی سروده شده

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳۲

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۱۳

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۱۱۵

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۷۵

۵- نظیری ، دیوان ، ص ۲۹۴

است هم تنگنای ردیف در آن هست و هم تنگی قافیه :

گر به دل خوش غنودمی چه غمستی بی غم اگر شادبودمی چه غمستی^(۱)
و در آخر گفته است :

قافیه گر یافتم مکرر بستم گر من فرهنگ بودمی چه غمستی
بالاخره اشاره به کلمه (پف) که قافیه غزلی بدون ردیف قرار گرفته است خالی از لطف
نیست . نظیری با مهارت از این کلمه مبتذل بیتی نیکو ساخته است :
چون گرسنه سفله به خوان تو رسیدم از لقمه بسوزم لب و کام و نکنم پف!^(۲)
مطلع غزل این است :

آنی به اثر داری و شانی به تصرف دلها نشود شیفته کس به تکلف

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۶۱

۱- عرفی، دیوان، ص ۱۶۹

ب - ردیف :

ردیف را مختصراً در طول دوران شعر فارسی بررسی می کنیم سپس در غزل بابافغانی و بالا خره در شعر عرفی و نظیری :

اگر به تاریخ ردیف در شعر فارسی نظر بیفکنیم می بینیم که چه در قصیده و چه در غزل روز به روز بر شعرهای مردف افزوده شده است شعر ابتدا ، معمولاً بدون ردیف بود و شاعر تنها به قافیه قناعت می کرد اما کم کم آوردن ردیف های ساده و مخصوصاً ردیف های فعلی (به ویژه فعلهای ربطی) معمول گردید البته قصیده راهی برای خود داشت و غزل راهی برای خود .

قصاید دیوانهای رودکی ، عنصری ، فرخی ، منوچهری و نظایر آنها غالباً خالی از ردیف است به طوری که می توان گفت این قصاید قریب به اتفاق بدون ردیف است و اگر مردف هم باشد ، مردف است به افعالی چون (است ، شود ، باشد ، شد ، بود ، نیست) و ضمایی مثل تو ، او و امثال این ردیفهای ساده .

قصاید بسیار معروف و شیوای این شاعران غالباً بدون ردیف است که این مطالع از آن گونه قصاید است :

مادر می را بکرد باید قربان بچه او را گرفت و کرد به زندان^(۱)
رودکی

۱- سعید نفیسی ، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی ، ص ۵۰۶

چنین نماید شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار^(۱)

عنصری

اگر کمال به جاه اندرست و جاه به مال مرا ببین که ببینی کمال را به کمال^(۲)

غضایری

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر

سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر^(۳)

فرخی

شهر غزنین نه همان است که من دیدم بار

چه فتادست که امسال دگرگون شده کار^(۴)

فرخی

ای نهاده بر میان فرق جان خویشان

جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن^(۵)

منوچهری

۲- عنصری، دیوان، ص ۱۷۴

۱- عنصری، دیوان، ص ۷۳

۴- فرخی، دیوان، ص ۹۰

۳- فرخی، دیوان، ص ۶۶

۵- منوچهری، دیوان، ص ۷۹

شبى گيسو فرو هسته به دامن پلاسين معجز و قيرينه گرزن^(۱)

منوچهرى

الا يا خيمگى خيمه فرو هل كه پيشاهنگ بيرون شد ز منزل^(۲)

منوچهرى

قصيده مشهور رودكى استشناست :

مرا بسود و فرو ريخت هر چه دندان بود

نسبى دندان لا، بل چراغ تابان بود^(۳)

وضع شاعرانى كه مدتى بعد از اينها آمدند (نيمة دوم قرن پنجم و نيمة اول قرن ششم و اندكى بعد از آن) هم بدین منوال است مانند قطران تبريزى ، لامعى گرگانى ، سنابى ، مختارى غزنوى ، ارزقى هروى ، مسعود سعد سلمان ، امير معزى ، سيد حسن غزنوى ، سوزنى سمرقندى و غير از اينها :

بود محال مرا داشتن اميد محال

به عالمى كه نباشد هميشه بر يك حال^(۴)

قطران

۱- منوچهرى ، ديوان ، ص ۸۶ ۲- منوچهرى ، ديوان ، ص ۶۵

۳- سعيد نفيسى ، محيط زندگى و احوال و اشعار رودكى ، ص ۴۹۸

۴- قطران تبريزى ، ديوان ، ص ۲۰۸

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار ای خدا خوانان قال الاعتذار الاعتذار^(۱)

سنایی

هست این دیار یار اگر شاید فرو بندم جمل

پرسم رباب و دعد را حال از رسوم و از طلل^(۲)

لامعی

ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یکدمی زاری کنم بر ربع و اطلال و دمن

معزی

کم کم قصیده سرایان به ردیف توجه بیشتری مبذول داشتند بعضی از این شاعران به ردیفهای اسمی مانند آتش، تیغ، آتش و آب، گل، فلک، آفتاب، شکوفه و نظایر اینها علاقه نشان دادند که این علاقه را دلایلی مختلف بود از قبیل نشان دادن مهارت و هنر نمایی و عقده‌ها و کمبودها و تفتن و سرگرمی.

آوردن این ردیفها اگر چه از مهارت و قدرت بیان شاعر حکایت می‌کرد، اما شعر را از نوعی تکلف رنج می‌داد (به دیوان شعرایی چون ابوالفرج رونی، مختاری،

۱- سنایی غزنوی، دیوان، ص ۱۲۸ ۲- لامعی گرگانی، دیوان، ص ۷۴

ادیب صابر، رشید و طواط، مسعود سعد سلمان و بعضی دیگر مراجعه شود.)
 انوری قصیده سرای معروف اگر چه قصاید بسیار مشهور و شیوایش بدون
 ردیف است اما علاقه‌اش به ردیف قابل توجه است و قصاید معروف مردف هم دارد.
 قصیده‌های مردف به ردیفهای فعلی در میان قصاید انوری کم نیست.
 کمال‌الدین اصفهانی اگر چه از نظر قصاید مردف و غیر مردف نظیر شاعران
 قبل است ولی مهارتش در آوردن ردیفهای مشکل قابل تحسین است، اما قصاید
 معروفش بدون ردیف است:

جانم ز درد چشم به جان آمد از عذاب

یا رب چه دید خواهم از این چشم درد یاب^(۱)

با این که ردیفهای فعلی و مناسب و لطیف دارد:

سپیده دم که نسیم بهار می آمد نگاه کردم و دیدم که یار می آمد^(۲)

قصیده معروف مردف به ردیف برف با آن همه مضامین و معانی کار هر کس نیست:

۱- کمال‌الدین اصفهانی، دیوان، ص ۴۰۲

۲- کمال‌الدین، دیوان، ص ۲۲۱. کمال‌الدین در این قصیده ابتکار جالبی به کار برده بدین صورت که در خلال قصیده ردیف را از ماضی به مضارع برگردانده است!

هرگز کسی نداد بدینسان نشان برف

گویی که لقمه‌ایست زمین در دهان برف^(۱)

اما این قصیده سرایان که نامشان به میان آمد یا قرینانشان ، هیچکدام قابل مقایسه با خاقانی شاعر بزرگ قرن ششم نیستند . خاقانی را باید شاعر ردیف ها نامید خاقانی در قصیده‌های مردف همان حکم را دارد که شاعران سبک هندی در غزلهای مردف .

خاقانی از همه نوع ردیف استفاده کرده است (ردیفهای اسمی ، حروف ، ضمائر ، ردیفهای فعلی ربطی و مخصوصاً ردیف های فعلی غیر ربطی و حتی ردیفهایی به صورت جمله و شبه جمله و غیر از اینها) و قصاید عالی و شیوا گفته است :

کوی عشق آمد شد ما بر نتابد بیش از این

دامن تر بردن آنجا بر نتابد بیش از این^(۲)

صبحدم چون کله ببندد آه دود آسای من

چون شفق در خون نشیند چشم شب پیمای من^(۳)

۲- خاقانی ، دیوان ، ص ۳۳۷

۱- کمال‌الدین ، دیوان ، ص ۴۰۷

۳- خاقانی ، دیوان ، ص ۳۲۰

نکته حور است یا صفای صفاهان

جبهت جوز است یا لقای صفاهان^(۱)

رهروم مقصد امکان به خراسان یابم

تشنه‌ام مشرب احسان به خراسان یابم^(۲)

رخسار صبح پرده به عمدا بر افکند

راز دل زمانه به صحرا بر افکند^(۳)

به دل در خواص وفا می‌گریزم

به جان زین خراس فنا می‌گریزم^(۴)

هر صبح که نو جهان ببینم

از منزل جان نشان ببینم^(۵)

نا ورد محنت است در این تنگنای خاک

محنت برای مردم و مردم برای خاک^(۶)

طرفه اینکه معروفترین قصیده او بدون ردیف است :

۲- خاقانی، دیوان، ص ۲۹۴

۱- خاقانی، دیوان، ص ۳۵۳

۴- خاقانی، دیوان، ص ۲۸۸

۳- خاقانی، دیوان، ص ۱۳۳

۶- خاقانی، دیوان، ص ۲۳۷

۵- خاقانی، دیوان، ص ۲۶۴

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آیینۀ عبرت دان ^(۱)

شعراى بعد از قرن ششم تا قرن نهم اگر قصیده سرا بوده‌اند یا قصیده هم گفته‌اند ، مقلد پیشینیانند . قصیده سرایان دوره صفویه و دوره بازگشت و دوره مشروطیت و بعد از آن هم بر همین روشند که ذکر تفصیلی آن از موضوع ما خارج است .

ردیف در غزل نیز همچون قصیده ابتدا کم رنگ بود و شعراى پیشین غزلهاى بدون ردیفشان خیلی بیشتر از غزلهاى مردفشان بود و غزلهاى مردف نیز غالباً با فعلهاى ربطى و یا فعلهاى غیر ربطى ساده سروده مى شد .

از قرن هفتم که شعرا بیشتر به غزلسرایى اعتنا کردند و غزلسرایان بزرگى چون سعدى و مولوى و عراقى به وجود آمدند بالطبع تنوع قافیه و ردیف بیشتر خودنمایی کرد و رفته رفته غزلهاى مردف برای خود جایی باز کرد تا اینکه در قرن هشتم حافظ شاعر بزرگ ، غزلهاى داراى ردیفش خیلی بیشتر از غزلهاى بدون ردیف اوست .

قرن نهم و اوایل قرن دهم نیز به همین منوال است و شعرا بیشتر به تقلید از پیشینیان مى پردازند . اوایل قرن دهم شاعر بزرگى پرورش یافت که از هر جهت قابل عنایت و دقت است ، این شاعر دلسوخته و توانا باباافغانى شیرازى است اگر او نبود

۱- خاقانى ، دیوان ، ص ۳۵۸

شاید بتوان گفت سبک هندی نیز به وجود نمی آمد و ما امروز از نعمت وجود شاعران عالیشان هم چون عرفی و نظیری ، ظهوری ، طالب و صائب و غیر از اینها محروم بودیم .

او خواسته و ناخواسته تحولی در غزل به وجود آورد مخصوصاً بعد از حافظ شعرای غزل سرا مقلدینی بیش نبودند و شعرشان مایه و پایه ای نداشت . از نظر ردیف که موضوع بحث این قسمت ماست باید گفت که تقریباً تمام غزلیات بابا فغانی مردف است و غزل بدون ردیف بسیار کم دارد و همین را اکثر شعرای بعد او تقریباً رعایت کرده اند . بابا فغانی به خاطر ذوق و دلسوختگی خاصی که داشت و به دلایل دیگر ردیفهای تازه ای در غزلهای خود آورد که قبل از او نبوده است و شعرای معروف بعد از او هر کدام به نوبه خود آنها را اقتباس کرده اند و اگر بخواهیم در این باره بحث کنیم خود کتابی مستقل خواهد شد .

بعضی غزلهای مردف او را اگر چه قبل از وی شاعران دیگری نیز گفته اند اما مشخص است که شعرای بعد از فغانی از او تقلید کرده اند نه از شعرای پیشین . غزلهای مردف شاخص بابا فغانی که قبل از او بی سابقه و یا حداقل با احتیاط بتوان گفت کم سابقه است بسیار است که لازم می دانیم چند مطلع را در اینجا ذکر کنیم :

در طاعت و عشرت به قرارست دل ما

هر جا که رود همراه یارست دل ما ^(۱)

آزاده تر از بلبل باغ است دل ما

کبک قفس کنج فراغ است دل ما ^(۲)

در مستان زدم تا حال هشیاران شود پیدا

نهفتم قدر خود تا قیمت یاران شود پیدا ^(۳)

آنم که به بزم کسم آهنگ نبودست

در پهلوی من جای کسی تنگ نبودست ^(۴)

باز امشبم ز لاله و گل خانه پر شدست

در آب دیده کلبه ویرانه پر شدست ^(۵)

عاشقان را در سر شوریده سودا آتش است

در بدن خون نشتر و در دل سویدا آتش است ^(۶)

۲- باباافغانی، دیوان، ص ۱۰۰

۱- باباافغانی، دیوان، ص ۸۹

۴- باباافغانی، دیوان، ص ۱۰۸

۳- باباافغانی، دیوان، ص ۱۰۳

۶- باباافغانی، دیوان، ص ۱۴۰

۵- باباافغانی، دیوان، ص ۱۳۲

- دل بی تو چنان سوخت که داغش نتوان یافت
- در بزم تو دیگر به چراغش نتوان یافت ^(۱)
- این باد ز طرف چمن کیست که داند؟
- وین بوی گل از پیرهن کیست که داند؟ ^(۲)
- از دیده پنهان آن پری گشت و دل من خوش نکرد
- آن مرغ وحشی عاقبت رفت و نشیمن خوش نکرد ^(۳)
- تا چند طلب باشد و مطلوب نباشد
- خون گریم و نظاره محبوب نباشد ^(۴)
- ساقی چه بود باده و زین آب چه خیزد؟
- من تشنه عشقم زمی ناب چه خیزد ^(۵)
- گل آمد و بی یار نشستن که تواند
- بی یار به گلزار نشستن که تواند ^(۶)

۲- بابافغانی، دیوان، ص ۱۷۲

۴- بابافغانی، دیوان، ص ۲۱۷

۶- بابافغانی، دیوان، ص ۲۲۹

۱- بابافغانی، دیوان، ص ۱۶۱

۳- بابافغانی، دیوان، ص ۱۹۲

۵- بابافغانی، دیوان، ص ۲۱۹

بی خودی در عشق‌بازی باد و رسوایی مباد

درد دل باد و ملامت ناشکیبایی مباد^(۱)

از توبه من دیر مغان بیت حزن شد

مستوری من توبه صد توبه شکن شد^(۲)

تا چند به افسون جهان بند توان بود

مردیم در این کهنه سرا چند توان بود^(۳)

گر تلخ شدی سوز تو از سینه کجا شد؟

شیرینی درد از دل بی کینه کجا شد؟^(۴)

چون یار شدی مهر و وفا گم نکنی باز

از ره نیروی گوش به مردم نکنی باز^(۵)

زین بحر نیلگون دم آبی ندید کس

سرها فرود رفت و حبابی ندید کس^(۶)

۱- باباافغانی، دیوان، ص ۲۳۰

۲- باباافغانی، دیوان، ص ۲۳۷

۳- باباافغانی، دیوان، ص ۲۵۸

۴- باباافغانی، دیوان، ص ۲۶۵

۵- باباافغانی، دیوان، ص ۲۷۸

۶- باباافغانی، دیوان، ص ۲۸۰

مراکه تیره شد از کثرت گناه چراغ

چه سود آنکه در آرم به پیشگاه چراغ^(۱)

از کوی تو چون باد برآشستم و رفتم

گـردی ز دل مدعیان رُفتم و رفتم^(۲)

به بویت صبحدم گریان به گلگشت چمن رفتم

نهادم روی بر روی گل و از خویشان رفتم^(۳)

گردم به هوا رفت چه گلگون فرس است این

خون می کند و می رود آیا چه کس است این؟^(۴)

نه خوی نازکت از غیر دیگر گون شود روزی

نه این رشک از دل پر خون من بیرون شود روزی^(۵)

از او قاصد به خشم آمد به من یارست پنداری

زمرگم می دهد پیغام غمخوارست پنداری^(۶)

۲- بابافغانی، دیوان، ص ۳۲۰

۴- بابافغانی، دیوان، ص ۳۵۸

۶- بابافغانی، دیوان، ص ۳۹۹

۱- بابافغانی، دیوان، ص ۳۰۰

۳- بابافغانی، دیوان، ص ۳۱۳

۵- بابافغانی، دیوان، ص ۳۹۱

گه گه به جور از عاشقی ای شوخ بیزارم کنی

بازم نمایی عشوه ای وز نو گرفتارم کنی ^(۱)

چنانکه مشاهده می شود بعضی ردیفها کاملاً تازه است و قبل از او کسی نگفته است و بعضی دیگر اگر چه ردیف تازه ای نیست اما قافیه ای که انتخاب شده به آن رنگ تازه می بخشد. برخی ردیفها سوزی که خاص فغانی است به شعر می دهد به عبارت دیگر از ردیف غزل معلوم است که شعر سوز و گداز مخصوصی دارد.

برای بهتر نشان دادن این که بیشتر شاعران بعد از فغانی مخصوصاً شعرای بزرگ قرن دهم و یازدهم تا چه اندازه به غزلهای بابا فغانی و ردیفهای منتخب او عنایت داشته اند واجب می دانیم که حداقل مطلع سه غزل از بابا فغانی را به نمایش گذاریم و مطلع غزلهای شعرائی را که ردیف و قافیه و وزن آن را از وی استقبال کرده اند بیاوریم.

بابا فغانی غزل زیبا و لطیفی دارد با مطلع:

عاشقان را در سر شوریده سودا آتش است

در بدن خون نشتر و در دل سویدا آتش است ^(۲)

این غزل را تا آنجا که ما می دانیم بسیاری از سخنوران اقتباس کرده اند که مطلع غزل یا بیتی از غزلهای آنان را می نگاریم.

۱- بابا فغانی، دیوان، ص ۱۴۰

۲- بابا فغانی، دیوان، ص ۱۴۰

نظیری :

گر شرر گر شعله هر جا گشت پیدا آتش است

چاره دل کن که با آتش مدارا آتش است ^(۱)

عرفی :

جنگ آتش ، آشتی آتش ، مدارا آتش است

خوش سر و کاری از آن بد خو مرا با آتش است ^(۲)

ظهوری :

خشک چون نی استخوان و ماجرا با آتش است

کس نسوزانید از من پاک تر تا آتش است

طالب :

خلق بگشاید مرا هر جا که گویا آتش است

موسی و قتم زیانم را سخن با آتش است ^(۳)

شفایی :

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۲۸

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۷۷

۳- طالب ، دیوان ، ص ۳۱۳

بس که از داغ دل گرم سرا پا آتش است

در گمان افکنده عشقم کاین منم یا آتش است (۱)

سنجر:

در مقام شوق چون ایمن نه یک جا آتش است

ای کلیم اینجا به هر جا می نهی پا آتش است (۲)

قیاض:

چاره ما بیدلان در رفع سودا آتش است

آنچه آبی می زند بر آتش ما آتش است (۳)

صائب:

جان روشن را جهان در چشم بینا آتش است

شبنم بی تاب را گل در ته پا آتش است (۴)

مخفی:

ناز آتش، غمزه آتش، روی زیبا آتش است

بوالهوس بنشین که آن بد خو سراپا آتش است (۵)

-
- | | |
|------------------------|-----------------------|
| ۱- شفایی، دیوان، ص ۳۶۱ | ۲- سنجر، دیوان، ص ۵۳ |
| ۳- قیاض، دیوان، ص ۱۷۱ | ۴- صائب، دیوان، ص ۵۱۰ |
| ۵- مخفی، دیوان، ص ۶۲ | |

بیدل :

دل به یاد پرتو حسنت سراپا آتش است از حضور آفتاب آیینۀ ما آتش است ^(۱)

باز هم بیدل :

بس که امشب بی توام سامان اعضا آتش است

گر همه اشکی فشانم تا ثریا آتش است ^(۲)

میرزا محمد باقر حسینی :

نه همین لعل لب آن شوخ تنها آتش است

چهره گلرنگ آتش نخل بالا آتش است ^(۳)

غالب :

سینه بگشودیم و خلقی دید کاینجا آتش است

بعد از این گویند آتش را که گویا آتش است

از میر معصوم شاه (متخلص به نامی شاعری از دیار سند در قرن دهم):

در دلم صد سیل اشک و بر لبم صد برق آه

عشق را نازم که پنهان آب و پیدا آتش است ^(۴)

۱- بیدل، دیوان، ج ۱، ص ۲۶۰ ۲- بیدل، دیوان، ج ۱، ص ۱۹۶

۳- میرزا محمد باقر حسینی، دیوان، ص ۶۴

۴- سدارنگانی، پارسی گویان هند و سند، ص ۱۸۱

از تجلی شیرازی :

شعله را در خواب دیدن سیم و زر تعبیر اوست

زین اشارت یافتم کاسباب دنیا آتش است ^(۱)

از سید خلیل قافله باشی (خلیل) :

آتشم در سر نگیرد گر چه با ما آتش است

جان و دل بی سوز اما در ته پا آتش است

و دیگر غزل زیبای بابا فغانی با مطلع :

ز این بحر نیلگون دم آبی ندید کس سرها فرود رفت و حبابی ندید کس ^(۲)

شعرايي چند اين غزل او را استقبال کرده اند که مطلع آن غزلها نوشته می شود :

نظیری :

فصلی چنین گذشت و سحابی ندید کس

در کشت تشنه ای نم آبی ندید کس ^(۳)

عرفی :

کونین مست و باده نابی ندید کس سیراب هر دو عالم و آبی ندید کس ^(۴)

۱- گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۲۰۲

۲- بابا فغانی، دیوان، ص ۲۸۰ ۳- نظیری، دیوان، ص ۲۱۹

۴- عرفی، دیوان، ص ۳۲۰

شفایی :

مستم ز عشق و بوی شرابی ندید کس سوز درون و بوی کبابی ندید کس^(۱)

صائب :

صد گل به باد رفت و گلابی ندید کس

صد تاک خشک گشت و شرابی ندید کس^(۲)

حزین :

جز خون به بزم ما می نابی ندید کس غیر از دل برشته کبابی ندید کس^(۳)

صابر همدانی :

بی مهر او گشایش بابی ندید کس بی قهر او شکنج و عقابی ندید کس^(۴)

و دیگر غزلی از بابا فغانی با مطلع زیر :

بد نمی آید هلاک دوستان خوب مرا دزیهی میل محابا نیست محبوب مرا^(۵)

نظیری :

شرم می آید ز قاصد طفل محبوب مرا بر سر راهش بیندازید مکتوب مرا^(۶)

عرفی :

۲- صائب، دیوان، ص ۲۳۴۷

۱- شفایی، دیوان، ص ۵۵۸

۴- صابر همدانی، دیوان، ص ۱۶۵

۳- حزین، دیوان، ص ۳۷۰

۶- نظیری، دیوان، ص ۱۶

۵- بابا فغانی، دیوان، ص ۹۲

التفاتی نیست با امید مطلوب مرا

مرحمت با یأس باشد خوی محبوب مرا^(۱)

شفایی :

بد مگو ای آنکه عاشق نیستی خوب مرا

شیوه ناکس پسندی نیست محبوب مرا^(۲)

سنجر :

می‌روم خود بازگردانید مکتوب مرا ذوق دیدار عزیزان است یعقوب مرا^(۳)

صائب :

از نظر یک لحظه دوری نیست محبوب مرا

پیرهن از پرده چشم است یعقوب مرا^(۴)

مخفی :

یا ربوده جذب عشقم هوش مطلوب مرا یا تغافل گشته سد راه محبوب مرا^(۵)

تجلی گیلانی :

۲- شفایی، دیوان، ص ۲۴۸

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۱۲

۴- صائب، دیوان، ص ۶۱

۳- سنجر، دیوان، ص ۲۸

۵- مخفی، دیوان، ص ۸

در لطافت اول خوبی است محبوب مرا

یک گل از صد غنچه نشکفته است مطلوب مرا^(۱)

عرفی و نظیری هر کدام به نوبه خود غزلیاتی را در اقتباس غزلیاتی از بابا فغانی سروده‌اند که بعضی از آنها با هم مشترک است ولی غزلهایی یافته می‌شود که تنها نظیری نظیره گفته و غزلهایی هم هست که فقط عرفی پیروی کرده است.

به طور کلی غزلهای بدون ردیف نظیری بیشتر از عرفی است اگر چه هر دو شعر بدون ردیف بسیار کم دارند.

در دیوان این دو شاعر غزلهایی هست که ردیف و قافیه و وزن آن غزلها از بابا فغانی گرفته نشده است بلکه از شاعری دیگر گرفته‌اند یا اینکه دو شاعر از یکدیگر اقتباس کرده‌اند اگر چه بدرستی نمی‌توان دانست کدام یک مبتکر کدام یک مقلد آن ردیف است اما به احتمال زیاد می‌توان گفت که نظیری از عرفی گرفته است زیرا عرفی به خاطر غرور ذاتی که داشت به شعرای معاصر خود بی اعتنا بود. (نظیری در قصیده‌ای که به تقلید عرفی سروده است به شعر عرفی اشاره می‌کند و می‌خواهد که به طرز وی دو سه بیت دیگری ادا سازد) البته بعد از این دو شاعر آن غزلها را دیگران نیز اقتباس کرده‌اند.

۱- گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۲۰۸

عرفی :

صد چشمه زهر از لب داغ دل ما ریخت

غم روغن تلخی به چراغ دل ما ریخت ^(۱)

نظیری :

هجران نمکی سود و به داغ دل ما ریخت

سودای تو آتش ز دماغ دل ما ریخت ^(۲)

عرفی :

خرد دارالشفای و جهل محنت خانه می سازد

خراب مستیم کاین هر دو را ویرانه می سازد ^(۳)

نظیری :

چو عریان شد چمن مرغ از ضرورت خانه می سازد

چو قحط گل بود بلبل به آب و دانه می سازد ^(۴)

نظیری غزل دیگری هم به این روش دارد به مطلع :

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳۴

۲- نظیری ، دیوان ص ۴۴

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۹۰

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۱۳۱

هوای کوی او آواره‌ام از خانه می‌سازد

فسون او پدر را از پسر بیگانه می‌سازد^(۱)

عرفی :

خوبان چو به هم گرمی بازار فروشند با هم بنشینند و خریدار فروشند^(۲)

نظیری با تغییر قافیه :

این جا نه به هر سنگ سیه نور فروشند این مایهٔ بینش نه به هر کور فروشند^(۳)

در تفحص غزل‌های نظیری و عرفی به مطالب گفتنی دیگری هم برخورد می‌کنیم که از آن جمله غزلی است که عرفی در وزن و قافیه و ردیف قصیده‌ای از خاقانی سروده است .

مطلع قصیدهٔ خاقانی :

از همه عالم کران خواهم گزید عشق دلجویی به جان خواهم گزید^(۴)

مطلع غزل عرفی :

تشنه‌ام رطل گران خواهم گزید آتشم آتش نشان خواهم گزید^(۵)

نظیری هم غزلی در وزن و قافیه و ردیف قصیده‌ای از کمال‌الدین اصفهانی سروده

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۶۰

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۳۲

۴- خاقانی، دیوان، ص ۱۶۹

۳- نظیری، دیوان، ص ۱۶۶

۵- عرفی، دیوان، ص ۲۵۸

است .

مطلع قصیده کمال الدین اصفهانی:

چه داری ای دل از این منزل ستم برخیز

چو شیر مردان از زیر بار غم برخیز^(۱)

مطلع غزل نظیری :

پی تدارک تقصیر صبحدم برخیز به بام میکده خورشید زد علم برخیز^(۲)
خود نمایی بعضی ردیفها در غزلیات نظیری چشمگیر است و شور و گرمی آن ردیفها
غزل مردف را شور و گرمی داده است از آن جمله :

نالۀ ما نغمۀ اهل نوا را گرم ساخت

شوق ما هنگامۀ این ماجرا را گرم ساخت^(۳)

زبیداد تو حرف مهر را نام و نشان گم شد

کتاب حسن را جزو محبت از میان گم شد^(۴)

بگو به دیر خرابات السلام و مترس

به جام مغ بچه در باز ننگ و نام مترس^(۵)

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۰۶

۱- کمال الدین، دیوان، ص ۲۴

۴- نظیری، دیوان، ص ۱۴۸

۳- نظیری، دیوان، ص ۴۳

۵- نظیری، دیوان، ص ۲۱۸

نالَم ز چرخ اگر نه بر افغان خورم دریغ

گریم به دهر اگر نه به طوفان خورم دریغ^(۱)

در عشق کار سوده و سامان نبوده شرط

سر بسوده و طریق گریبان نبوده شرط^(۲)

ما به دل شادیم از باغ و بهار ما مپرس

در جهان عشق زادیم از دیار ما مپرس^(۳)

از این مجلس نمی خیزد دمی کاحیا کند گوش

پیاله چشم بگشاید صراحی وا کند گوش^(۴)

همین مطلب در مورد غزلیات عرفی هم صادق است اما به درجاتی کمتر از غزلیات نظیری، اگر چه غزلهای بدون ردیف در دیوان نظیری بیشتر از غزلهای بدون ردیف در دیوان عرفی است.

چند نمونه از غزلیات مردف عرفی که شور و گرمی ردیف باعث شور و گرمی

بیشتر غزل شده است:

عفوت آوردم دل شرمنده را آتش زدم خط آزادی نمودم بنده را آتش زدم^(۵)

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۴۹

۱- نظیری، دیوان، ص ۲۵۹

۴- نظیری، دیوان، ص ۳۵۹

۳- نظیری، دیوان، ص ۲۱۷

۵- عرفی، دیوان، ص ۳۴۴

- نوشیم شربتی که شکرها در او گم است داریم عزلتی که سفرها در او گم است ^(۱)
- از باغ جهان رخت ببستیم و گذشتیم شاخی ز درختی نشکستیم و گذشتیم ^(۲)
- از مرگ من آن عشوه نما را که خبر کرد آن فتنه ماتمزده‌ها را که خبر کرد ^(۳)
- هم نوای بلبل و هم ذوق زاغم می‌گزد
- خار چشمم می‌خراشد گل دماغم می‌گزد ^(۴)
- چون سخن از ردیف است بازی با ردیف در این غزل عرفی گفتنی است :
- چون زخم تازه دوخته از خون لب‌الیم ای وای اگر به شکوه شود آشنا لیم ^(۵)

۲- عرفی، دیوان، ص ۴۷۳

۴- عرفی، دیوان، ص ۲۷۰

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۱۷

۳- عرفی، دیوان، ص ۲۹۹

۵- عرفی، دیوان، ص ۳۳۸

رقم هندسه عرفی منه اشعار مرا

هر چه زین باغ بروید گل روی سبد است

عرفی

اعراض از کلام نظیری چه می کنی ؟ انکار نخل قامت موزون نکرده کس

نظیری

فصل ششم

بررسی مختصر وزن در شعر عرفی و نظیری

هر چند ابتدا غزل را در اوزان کوتاه می سرودند مانند وزنهای : مفاعیلن مفاعیلن فعولن ، مفعول مفاعیلن فعولن ، فاعلاتن فاعلاتن فاعلن ، فاعلاتن مفاعیلن فعلن و نگاه به غزلیات انوری ، امیر معزی ، ظهیر فاریابی ، سنایی ، خاقانی ، اثیر الدین اخسیکتی ، نظامی ، سید حسن غزنوی ، قوامی رازی ، جمال الدین و کمال الدین اصفهانی و تا اندازه ای مولوی ، سعدی ، عراقی و بعضی دیگر این موضوع را بهتر نشان می دهد ، اما وزنهایی که بیشتر در غزلسرای بکار رفته اند و تقریباً می توان گفت غزل در آن وزنها خوشایند تر است و وزن غزل بشمار می آیند^(۱) و در قرنهای هفتم و هشتم و نهم بیشترین غزلها را به خود اختصاص داده اند عبارتند از :

مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن ، فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن ، مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن ، این سه وزن اکثر غزلیات سعدی و مخصوصاً حافظ را تشکیل می دهد و معروفترین غزلها که بر سر زبانهاست و حتی بعضی از ابیات آنها را مردم از بر دارند در این وزنهاست : مفاعیلن فعلاتن مفاعیلن فعلن (فعلان)

۱- البته این مطلب با در نظر داشتن غزلهای شاعران بزرگی چون سعدی و حافظ است که دو قله رفیع غزل فارسی به شمار می آیند .

شب فراق که داند که تا سحر چند است

مگر کسی که به زندان عشق در بند است ^(۱)

سعدی

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (فاعلان)

از هر چه بگذری سخن عشق خوشتر است

دیدار آشنا سخن روح پرورست ^(۲)

سعدی

فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان)

دنیی آن قدر ندارد که برو رشک برند

یا وجود و عدمش را غم بیهوده خورند ^(۳)

سعدی

مفاعلن فاعلاتن مفاعلن فاعلن (فاعلان)

۲- سعدی، کلیات، ص ۵۵۴

۱- سعدی، کلیات، ص ۵۵۳

۳- سعدی، کلیات، ص ۵۹۳

رسید مزده که ایام غم نخواهد ماند

چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند^(۱)

حافظ

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (فاعلان)

بحر بست بحر عشق که هیچش کناره نیست

آنجا به جز که جان سپارند چاره نیست^(۲)

حافظ

فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (فعلان)

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند

و ندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند^(۳)

حافظ

این هم گفتنی است که در زمانهای مختلف بعضی شاعران طبعشان به وزنی عادت می کند یا از وزنی خوششان می آید و از برای بروز مافی الضمیر خود بیشتر استفاده می کنند . (این به آن معنی نیست که آن وزن خاص بیشترین غزلهای شاعر را

۲- حافظ ، دیوان ، ص ۵۰

۱- حافظ ، دیوان ، ص ۱۲۱

۳- حافظ ، دیوان ، ص ۱۲۴

در بر بگیرد بلکه توجه شاعر به آن وزن از دیوان او کاملاً مشخص است . (نمونه آن مولوی است که غزلیات بسیاری در وزن مستفععلن مستفععلن مستفععلن سروده است :

ای دل چه اندیشیده‌ای در عذر آن تقصیرها

زان سوی او چندین نعم زاین سوی تو چندین جفا^(۱)
نمونه دیگر امیر خسرو و حسن دهلوی است که غزلهای خوب در وزن مذکور سروده اند:

ای چهره زیبای تو رشک بتان آذری

هر چند وصف می کنم در حسن از آن زیباتری^(۲)

امیر خسرو

خه خه چه پرسم از کجا خوی کرده خندان آمدی

بسم الله اینک نزل جان کز منزل جان آمدی^(۳)

حسن دهلوی

همچنین بیدل عظیم آبادی که در وزن متفاععلن متفاععلن متفاععلن

۱- مولوی، کلیات شمس، جزو ۱، ص ۵

۲- امیر خسرو دهلوی، دیوان، ص ۵۴۳

۳- شمیم، مظفر حسین، شعر فارسی در هند و پاکستان، ص ۳۷

غزلیاتی با شور و حال سروده است :

که کشید دامن فطرت که به سیر ما و من آمدی

تو بهار عالم دیگری ز کجا به این چمن آمدی ^(۱)

اقبال لاهوری در وزن فعلات فاعلاتن فعلات فاعلاتن چند غزل خوب دارد :

به فغان نه لب گشودم که فغان اثر ندارد

غم دل نهفته بهتر همه کس جگر ندارد ^(۲)

شعرای سبک هندی وزنهای طویل را برای غزل انتخاب کردند ، اگر بیشتر دقت کنیم

متوجه می شویم که چند وزن است که در دیوان این شاعران بیشتر خودنمایی می کند .

(نگاه اجمالی به دیوان صائب این موضوع را تأیید می کند .)

این اوزان عبارتند از :

۱- فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلان) (بحر رمل مثنی محذوف و

مقصور) که پر کاربردترین وزن در این دوران است به جرأت می توان گفت که اگر

شاعری از این وزن کمتر استفاده کرده یا احتمالاً استفاده نکرده است ! شاعر سبک

هندی نیست چون به نظر ما این وزن خود معیاری است برای سبک هندی ، شاعران

پیشین هم در این وزن غزل گفته اند که بعضی هم بسیار معروف شده است اما اولاً

۲- اقبال لاهوری ، کلیات ، ص ۱۳۳

۱- بیدل ، دیوان ، ج ۲ ، ص ۱۱۸۳

خصوصیت های دیگر سبک هندی را ندارد ، ثانیاً غزلهایشان در این وزن کم است :
ای که گفتی هیچ مشکل چون فراق یار نیست

گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست^(۱)

سعدی

بلبلی برگ گلی خوش رنگ در منقار داشت

واندر آن برگ و نوا خوش ناله های زار داشت^(۲)

حافظ

از زمان بابافغانی رفته رفته توجه به این وزن بیشتر شده است . بابافغانی خودش کمتر در این غزل دارد اما بعضی غزلهایش در این وزن بسیار مورد اعتناء شعرای بعد قرار گرفته است همانند غزل با ردیف ((آتش است)) و قافیه ((الف)) که قبلاً به آن پرداختیم . نظیری و عرفی عنایت بیشتری به این وزن داشته اند همینطور فیضی ، ظهوری ، ملک قمی ، طالب ، شفایی ، فتاحی ، مسیحای کاشانی ، سنجر کاشانی ، کلیم و و دیگران تا به صائب می رسیم که شاید بتوان گفت بیشترین و بهترین غزلیاتش را در این وزن سروده است . بعد از صائب استعمال این وزن همچنان بطور افقی ادامه دارد (نه به طور عمودی)

۲- حافظ ، دیوان ، ص ۵۴

۱- سعدی ، کلیات ، ص ۵۶۶

نظیری و عرفی هر دو تقریباً به یک اندازه از این وزن برای غزلهای خود استفاده کرده اند زیرا هم دوره بوده اند . نسبت به بابافغانی شعر در این وزن بیشتر دارند اما نسبت به شعرای بعد از خودشان مخصوصاً صائب کمتر .

هر دو شاعر غزلهای پر شور و حال و زیبا در این وزن گفته اند و این یکی از شباهتهای آن دو شاعر به یکدیگر است .

به خاطر رعایت اختصار تنها به چند مطلع اکتفا می کنیم :

از عرفی :

خانه زاد محنتیم آسودگی کم دیده ایم

آنچه غیر از زخم بیند ما ز مرهم دیده ایم^(۱)

عفوت آوردم دل شرمنده را آتش زدم

خط آزادی نمودم بنده را آتش زدم^(۲)

هم نوای بلبل و هم ذوق زاغم می گزد

خار چشمم می خراشد گل دماغم می گزد^(۳)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۳۴۴

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۳۴۷

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۷۰

از نظیری :

ما چو سیل این خاک را اوّل به پشت پا زدیم

خیمه همچون گل زمهد غنچه بر صحرا زدیم^(۱)

نالۀ ما نغمۀ اهل نوا را گرم ساخت

شوق ما هنگامۀ این ماجرا را گرم ساخت^(۲)

عیش تنگم کز دل افشردن چکد خوناب ازو

چشم سوزن دان که تار آید به پیچ و تاب از او^(۳)

۲- مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (بحر هزج مثنیّ سالم) از اوزان بلند است و از ابتدای شعر فارسی در این وزن هم قصیده گفته اند و هم غزل ، از قرن هفتم به بعد غزل در این وزن بیشتر سروده شده است . سعدی چند غزل خوب در این وزن دارد و حافظ به آن توجّه خاصی کرده است چنانکه یکی از مشهورترین اشعارش که سر لوحه دیوان اوست بدین وزن دلکش است :

الا یا ایها السّاقی ادر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اوّل ولی افتاد مشکلها^(۴)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۴۳

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۳۰۳

۴- حافظ ، دیوان ، ص ۲

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۳۲۹

بعد از او در قرنهای هشتم و نهم وضع به همین منوال است تا اینکه به سبک هندی برسیم این وزن مورد علاقه شاعران سبک هندی قرار گرفته است و از آن برای بیان مقاصد روحی خود فراوان استفاده کرده اند برای نمونه اگر به دیوان صائب نظر بیندازیم غزلیاتی که در این وزن است زیاد است و این وزن یکی از پرکاربردترین وزنهای دیوان صائب است. بابافغانی هم نظر به این وزن داشته است و غزل در این وزن، بالنسبه زیاد در دیوانش موجود است. غزل پنج بیتی بابافغانی که شاعران بسیاری بعد از او آن را اقتباس کرده اند در این وزن است:

به بویت صبحدم گریان به گلگشت چمن رفتم

نهادم روی بر روی گل و از خویشان رفتم^(۱)

همچنین غزل:

از او قاصد به خشم آمد به من یارست پنداری

ز مرگم می دهد پیغام غمخوارست پنداری^(۲)

که شاعران زیادی بعد از او به نظیره گویی پرداخته اند و بهترین و معروفترین آنها غزل نظیری است، به همین وزن است.

عرفی کمتر به این وزن علاقه نشان داده است حتی کمتر از بابافغانی هر چند

۲- بابافغانی، دیوان، ص ۳۹۹

۱- بابافغانی، دیوان، ص ۳۱۳

بیت معروفش که حکم مثل سائر را پیدا کرده است به این وزن است :

چنان با نیک و بد عرفی بسر برکز پس مردن

مسلمانان بزمزم شوید و هندو بسوزانند ^(۱)

نظیری در این وزن ، غزلها و ابیات دلپذیر فراوان دارد . گویی او وجدانیات و شور و شوق و غم و حسرت خود را در این وزن بلند و دلکش به آسانی می توانسته است به نظم در بیاورد . ابیاتی از این قبیل که مثنی است نمونه خروار :

گرفتم در پر پروانه سوزم در نمی گیرد

حذر کن زان که ناگه آتشم در روغن آویزد ^(۲)

چو مرغان سحر خوان است از بس ذوق فریادم

به نور صبح در شک پرتو مهتابم اندازد ^(۳)

به نالش خواستم جا در دلت افتادم از چشم

گدا آمد که صدر قرب جوید آستان گم شد ^(۴)

ز اظهار محبت در زبان خلق افتادم

چو محتاجی که گنجی یابد و ظاهر کند زودش ^(۵)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۱۳۶

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۵۶

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۱۴۸

۳- نظیری ، دیوان ص ۱۲۹

۵- نظیری ، دیوان ، ص ۲۲۷

به نوعی طعن مردم را هدف گشتم که دامانم

ز سنگ کودکان دامان کهسارست پنداری^(۱)

گل افشان بود با تو هر سر خار و بن سنگی

تو چون رفتی از اینجا آفتی زد حاصل ما را^(۲)

۳- مفعول مفاعیل مفاعیل فعولن (بحر هزج مثنیٰ اخرب مکفوف محذوف) به نظر ما این وزن از وزنهای دل‌انگیز شعر فارسی است .

از ابتدا شاعران به آن توجه داشته‌اند و قصاید و غزلیات و دیگر اقسام شعر در این وزن فراوان در دست داریم ، درست است که کاربرد آن نسبت به بعضی وزنهای زیاد نیست اما وزنی است که اگر هم کم گفته شود به خاطر موسیقی خاصی که دارد خود را می‌نمایاند .

در اینجا بد نیست رفع ایرادی شود که بعضی‌ها وارد کرده‌اند^(۳) که وزن شعر باید با محتوای شعر همخوانی داشته باشد مثلاً وزن مورد نظر که وزنی شاد و ضربی است مناسب موضوعات و مضمونهای غمگین نیست و ضعف شاعر است که در این وزن شاد شعر غمگین بسراید .

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۳۵۴ . ۲- نظیری ، دیوان ، ص ۸

۳- وحیدیان کامیار ، وزن و قافیه شعر فارسی ، ص ۶۱ تا ۶۳

پاسخ ما این است که این سخن درست است که وزن شعر باید با محتوای شعر
همخوانی داشته باشد اما نکته دیگری را نیز باید در نظر داشت یک شعر که در وزن
خاصی سروده شده است می تواند به صورتهای مختلف و با لحنها و آهنگهای
گوناگون خوانده شود بعضی از اوزان انعطاف بیشتری در این مورد نشان می دهند و
بعضی انعطاف کمتری. وزن مورد نظر ما تاب هرگونه خواندن را دارد هم بسیار شاد و
هم بسیار غمگین!

پس هم مناسب موضوعات شاد است و هم مناسب موضوعات غمگین! اما
این را هم باید گفت که بعضی وزنها گرایش بیشتری به غمگین بودن دارند به سبب
سنگین بودن آنها و بعضی وزنها گرایش بیشتری به شاد بودن دارند به سبب رقصان
بودن آنها.

وزن مفعول مفاعیل مفاعیل فاعلن وزنی است که هم شعرای بیرون نگر که به
مظاهر طبیعت و شادیهها بیشتر دلبستگی دارند مانند منوچهری در آن اثر به وجود
آورده اند و هم شعرای درون نگر مانند بابافغانی و شعرای بعد از او، مسقط مشهور و
زیبای خزانیه استاد منوچهری دامغانی در این وزن است.

سعدی و حافظ و خواجه و بعضی دیگر از شاعران بزرگ در این وزن غزلهای
زیبایی سروده اند که مجال پرداختن بیشتر در این باره نیست تنها به مطلع سه غزل از
نامبردگان اکتفا می کنیم:

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم^(۱)

سعدی

کس نیست که افتاده آن زلف دو تا نیست

در رهگذر کیست که دامی ز بلا نیست^(۲)

حافظ

گویند که صبر آتش عشقت بنشانند زان سرو قد آزاد نشستن که تواند ؟^(۳)

خواجو

نکته لطیف این است که اگر چه بابافغانی در این وزن نسبت به بعضی وزن‌ها کمتر غزل گفته است اما حقیقه بابافغانی ، بابافغانی نبود اگر در این وزن غزل نمی‌سرود !

بابافغانی غزل را در این وزن با شور و سوز و گرمی و حالت خاصی که تنها در او و شعرای معروف بعد از او همچون نظیری و عرفی سراغ می‌توان گرفت ، گفته است این وزن یکی از شاخص‌ترین وزنهای سبک هندی است و آن سبک در این وزن نیکو افتاده است و خود یکی از خصوصیت‌های آن سبک بشمار می‌آید و این را هم

۱- سعدی ، کلیات ، ص ۶۵۰ ۲- حافظ ، دیوان ، ص ۴۸

۳- خواجو کرمانی ، دیوان ، ص ۴۳۰

باید گفت که شاعران سبک هندی در این راه هر چه دارند از برکت وجود بابافغانی است.

ابداع و ابتکار زیبایی و شور و شوق و اندوه (و خلاصه آنی که مخصوص سبک فغانی و بعد از اوست) در این ابیات انتخاب شده از فغانی که بدین وزن خوش آهنگ است ، موج می زند و این اندکی است از بسیار :

در طاعت و عشرت به قرار است دل ما هر جا که رود همراه یارست دل ما
ما آینه حسن تو آشفته نخواهیم برخیزد اگر زانکه غبارست دل ما ^(۱)
آزاده تر از بلبل باغ است دل ما کبک قفس کنج فراغ است دل ما
آتش صفتانیم که در خانقه و دیر هر جا که نشینیم چراغ است دل ما ^(۲)
دل بی تو چنان سوخت که داغش نتوان یافت

در بزم تو دیگر به چراغش نتوان یافت

هر چند که گم گشته ما هست پری خو

اما نه چنان هم که سراغش نتوان یافت ^(۳)

۱- بابا فغانی ، دیوان ، ص ۸۹

۲- بابافغانی ، دیوان ، ص ۱۰۰

۳- بابافغانی ، دیوان ، ص ۱۶۱

مست تو به جز ناله جانسوز ندانست

نشناخت گل تازه و نوروز ندانست

مجنون تو هم بر سر خاکستر گلخن

جان داد و بهار چمن افروز ندانست^(۱)

بلبل ز زر چهره گل در غلط افتاد

پنداشت که در برگ خزانش نتوان یافت^(۲)

در دیده بدل گشت سیاهی به سپیدی

نظاره که ریحان ترم برگ سمن شد^(۳)

تا چند به افسون جهان بند توان بود

مردیم در این کهنه سرا چند توان بود^(۴)

از لخت کباب دل ما زود شدی سیر

حق نمک صحبت دیرینه کجا شد ؟^(۵)

عرفی و نظیری از این وزن به خوبی استفاده کرده و همان شیوه فغانی را ادامه داده اند .

حالات درونی خود را با مهارت تمام در این وزن ریخته و غزل های پر شور و زیبا و

۲- بابافغانی ، دیوان ، ص ۱۶۶

۴- بابافغانی ، دیوان ، ص ۲۵۸

۱- بابافغانی ، دیوان ، ص ۱۶۴

۳- بابافغانی ، دیوان ، ص ۲۳۷

۵- بابافغانی ، دیوان ، ص ۲۶۵

نماینده سبک به وجود آورنده‌اند . هر دو در این وزن غزل را استادانه گفته‌اند و خواننده را به هیجان می‌آورند (البته خواننده‌ای که این سبک را می‌پسندد و با آن انس دارد و لطافت و رقت آن را درک می‌کند .)

غزل‌های هر دو شاعر در این وزن از بهترین غزل‌های آنهاست .

هر دو در این وزن کم سروده‌اند اما آنچه هست منتخب است برای نشان دادن مقصود از هر کدام ابیاتی نمونه می‌آوریم هر چند برگزیدن مشکل است :
از نظیری :

هر روغن صافی که به بیهوده فلک سوخت

غم دردی آن را به چراغ دل ما ریخت ^(۱)

چون شمع که شد رهبر پروانه به آتش

دل سوزی او باعث جان بازی من شد ^(۲)

گلزار به شهر آمد و بازار چمن شد

گوش همه کس محو غزلخوانی من شد

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۱۵۰

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۴

تا جیب گشودم که از آن نامه بر آرم

دیدم که صبا قاصد صد بیت حزن شد ^(۱)

روز ازلم بود به نابود نهفتند

در ضمن زیانکاری من سود نهفتند

آن روز که می‌زاد مرا مادر گیتی

در هفت فلک اختر مسعود نهفتند ^(۲)

افسانه شیرین مرا گوش نکردند

صد تلخ شنیدم شکری نوش نکردند

یک خرده گرفتند پس از نکته بسیار

گشتیم فراموش و فراموش نکردند

ما روزه از این مائده بر چنگ گشادیم

در کاسه ما جرعه سر جوش نکردند ^(۳)

بی روی تو پروانه‌ای امشب به چراغم

خود را به چنان بی‌خودیی سوخت که داغم ^(۴)

از حرفی :

۲- نظیری، دیوان، ص ۱۶۲

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۵۱

۴- نظیری، دیوان، ص ۲۹۶

۳- نظیری، دیوان، ص ۱۶۵

هرگرد ملالی که برفتند ز دلها

عشقت همه بر روی فراغ دل ما ریخت (۱)

آبش چه و سر چشمه کدام است بپرسید

صحرای محبت که سرابش همه خونست (۲)

گر نخل وفا بر ندهد چشم تری هست

تا ریشه در آب است امید ثمری هست (۳)

درمان پریشانیم اندازه کس نیست

اجزای مرا منت شیرازه کس نیست (۴)

هر که که گذار من و عرفی به هم افتاد

دادیم به هم تحفه دردی و گذشتیم (۵)

هرگاه که چشم من و عرفی به هم افتاد در هم نگرستیم و گریستیم و گذشتیم (۶)

این رسم قدیم است که در گلشن مقصود در خاک بریزد گل و چیدن نگذارند (۷)

۴- و ۵- مفاعِلن مفاعِلن مفعِلن (بحر مجثّث مَثَمَن محدود)

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۲۱

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۲۴

۴- عرفی، دیوان، ص ۲۵۰

۳- عرفی، دیوان، ص ۲۱۶

۶- عرفی، دیوان، ص ۴۷۳

۵- عرفی، دیوان، ص ۳۳۶

۷- عرفی، دیوان، ص ۲۶۱

مفعول فاعلات مفاعیل فاعلن (بحر مضارع مثنیٰ اخرب مکوف محذوف)
چنانکه قبلاً گفته شد این دو وزن از وزنهای غزل بشمار می‌روند، اگر چه قصیده
نیز در این دو وزن سخت مناسب است.

تقریباً در تمام دورانهای شعر فارسی این دو وزن خود را نشان داده‌اند و کثرت
غزلها نمایانگر کاربرد این وزن‌هاست. شاعران سبک هندی نیز همچون دیگران به این
وزنها علاقه داشته‌اند لیکن در دومی تنوع و هنرنمایشان بیشتر است. اوزان نامبرده
هر دو سنگین و غمگین است اولی بیشتر با ناله غم هم آواز است و دومی بیشتر با
فریاد غم هم آهنگ است، ازینرو شعرای سبک مورد نظر ما بالطبع به این دو وزن
راغب بوده‌اند (نظر اجمالی به دیوان صائب این سخن را تصدیق می‌کند). فغانی هم
که شاعر گرمی و شور و ناله و فریاد است این اوزان را برای حالات روحی خود بسیار
برگزیده است.

عرفی و نظیری هم چون به درد نالیده‌اند و با ناله فریادها کرده‌اند لاجرم
همچون دیگران از این دو وزن پرکاربرد استفاده کرده‌اند و غزلهای فراوانی در این
اوزان سروده‌اند. البته این وزن‌ها را نمی‌توان به خودی خود از نشانه‌های سبک هندی
نامید فقط صائب آن هم به خاطر ردیف‌های خاصی که در این اوزان به کار برده تا

حدّی این وزن‌ها را در این سبک متمایز کرده است.^(۱)

به دو بیت از عرفی و نظیری در این اوزان بسنده می‌کنیم:

عرفی:

ز طوف کعبه مبادا که نا امید شویم

مدد کنید که جمّازه در گل افتادست^(۲)

شادی به دستگیریم آمد مرا نیافت

صد نیزه بار غم ز سر من گذشته است^(۳)

نظیری:

مجزّدان سبک سیر از جهان رفتند

گهر به قمریم و خس به ساحل افتادست^(۴)

احیای قبر ماکه به کوی تو می‌کند

عیسی به دار مانده و مدفون نکرده کس^(۵)

۱- مانند غزلهایی با مطلع‌های زیر از صائب:

تا کسی غبار خاطر صحرا شود کسی چون گردباد بادیه پیما شود کسی

زان غنچه لب شکایت من بی نهایت است تنگ است وقت ورنه سخن بی نهایت است

ز خال گوشه ابروی یار می‌ترسم از ایسن سستاره دنباله‌دار می‌ترسم

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۲۳ ۳- عرفی، دیوان، ص ۲۴۳

۴- نظیری، دیوان، ص ۶۰ ۵- نظیری، دیوان، ص ۲۲۰

۶- فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن (بحر رمل مثنیٰ مخبون محذوف)

این وزن دلکش هم از اوزان مهم و پرکاربرد غزل است و در قرنهای هفتم و هشتم بسیار مورد توجه بوده است در دوران مورد نظر ما نیز تا اندازه‌ای مستعمل است اما نه به اندازهٔ وزنهایی که پیش از این از آنها سخن گفتیم. صائب غزلهای دلنشین در این وزن دارد.

عرفی در این وزن غزلهای نمودار سبک کمتر سروده در حالیکه نظیری ابیات و غزلیات خوب و نمایانگر سبک خویش بدین وزن گفته است هر چند کم است، بعضی ابیاتش از بهترین ابیات اوست:

شرمان باد که مشهور جهانیم به عشق نشدیم آتش و برقی به دیاری نزدیم^(۱)
سوی این بادیه هرگز نوزیدست نسیم سینه بر برق گشاییم و جگر تازه کنیم^(۲)
عشق را کام به عهد دل خود کام تو نیست

صبح امید و شب وصل در ایام تو نیست^(۳)

۷- اوزان دیگر: وزنهای دیگر کاربرد کمتری در سبک فغانی و بعد از او (نظیری و عرفی و دیگران) دارند، اگر چه غزلهای خوب از شاعران این سبک در زمانهای

۲- نظیری، دیوان، ص ۳۰۶

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۰۴

۳- نظیری، دیوان، ص ۸۵

مختلف در دست داریم اما چون از نظر کمیت به وزنهای یاد شده نمی‌رسند بررسی آنها در اینجا لازم نیست.

نکته‌ای که قابل گفتن است این است که اوزان دیگر نشان دهنده و مشخص کننده سبک نیستند و باید غزلهایی را که بر این اوزان است از جهات دیگر (اختصاصات سبکی دیگر نه خصیصه وزنی) بررسی کرد.

حرف آخر اینکه در بعضی از وزنهای رقصان آوردن یک حرف ساکن در آخر ابیات یا مصارع که باعث نوعی ثقلت در وزن شعر می‌شود از زمان بابافغانی تا اندازه‌ای معمول شد (اگر چه قبل از او هم گاه شعرا مرتکب آن می‌شدند ولی آن را عیب می‌شمردند ولی در زمان مورد نظر نه تنها عیب نیست بلکه یک نوع ملاحظتی هم به شعر می‌دهد.) عرفی از این نوع شعر ندارد اما نظیری همچون فغانی رغبت نشان داده است.

بابافغانی غزلی با ردیف خوش نکرد دارد که در بحر رجز مثنیٰ سالم (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن) گفته شده است که واضح است حرف دال ساکن از نظر وزن زیادی است. نظیری بر همان وزن و ردیف اما با قافیه‌ای دیگر قصیده‌ای ملیح در نعت حضرت امام رضا (ع) سروده است با مطلع:

مرغ خوش الحان دلم غوغای رضوان خوش نکرد

هم نغمه با مرغی نشد گل‌های بستان خوش نکرد^(۱)

نظیری غزلی دارد با ردیف نخواست در وزن ((مفتعلن مفاعلهن مفتعلن مفاعلهن)) که

دو حرف ساکن ((سین و تا)) از نظر وزن زیادی است، مطلع آن این است:

کس ننمود جرعه‌ی کز جگرم گزک نخواست

بی نمکی نگفت کس کز سختم نمک نخواست^(۲)

۱- نظیری، دیوان، ص ۴۱۸

۲- نظیری، دیوان، ص ۶۹

در بیان شعر عرفی وقت آن خوش کز حسد

لفظ را بر هم نیچد ، شانِ مضمون نشکند

عرفی

دلم از صنعت الفاظ نظیری بگرفت

از دم پر هنری ساده بیانی به من آر

نظیری

فصل هفتم

سخنی چند در باب صنایع و بدایع در شعر عرفی و نظیری

صنایع لفظی مانند ترصیع و تجنیس (جناس) و ردّ المعجز الی الصدر و ردّ الصدر الی المعجز و نظایر اینها در سبک هندی و طبعاً در شعر عرفی و نظیری نقشی ندارند و اگر هم به ندرت پیدا شود، ^(۱) اتفاقی است و قابل بررسی نیست (این گونه صنعت ها در اشعار شعرای پیشین از قبیل عنصری بلخی، عسجدی مروزی، زینبی علوی، ^(۲) قطران تبریزی، رشید و طواط، عبدالواسع جبلی، قوامی گنجوی، و بعضی دیگر به وفور یافته می شود).

صنایع معنوی و نیز زیباییهایی که مربوط به علم بیان است در اشعار این شعرا جلوه بیشتری دارد (البته با درجات متفاوت).

صنایع و بدایعی که در شعر عرفی و نظیری کاربرد زیادتری دارند عبارتند از: ایهام و ایهام تناسب و ایهام تضاد، استعاره، مراعات نظیر، مطابقه، تشبیه و

۱- مثل این بیت نظیری که دارای صنعت تجنیس (جناس) است:

کمر در خدمت عمری است می بندم چه شد قدرم

برهمن می شدم گر این قدر زتار می بستم

۲- زینبی یازنتی علوی شاعر نامی دوره غزنوی گویا به کار بردن صنایع را در شعر دوست می داشته است:

زهره گوید زه امیرا چون به زه کردی کمان	زهره در تن زهر گردد بی گره گردد زره
که پاکیزه تر از سرشک هوایی	هوای سو را زان گزیدم ز عالم
کنی رحم در وقت و زی وی گرایمی	گر آیی و این حال عاشق ببینی

نوعی تجاهل العارف ، مطالب گفتنی در این باب :

۱- هر دو شاعر بدون تکلف از صنایع و بدایع استفاده کرده‌اند .

۲- نظیری ایهام و ایهام تناسب و ایهام تضاد را بیشتر و بهتر از عرفی بکار برده است .

۳- مطابقه و مراعات نظیر در اشعار هر دو شاعر موج می زند .

۴- اغراقهای شاعرانه و همچنین نوعی تجاهل العارف و جان بخشیدن به اجسام بی روح در شعر هر دو به خوبی جای گرفته است .

۵- استعاره در شعر عرفی به مراتب بیشتر از شعر نظیری است و همین مورد است که عرفی را صاحب سبکی متمایز از نظیری ساخته است به طوری که اگر به کارگیری استعاره نبود ، شعر نظیری و عرفی در سبکی تقریباً یگانه قرار می گرفتند (بدون در نظر گرفتن ترکیبات تازه) و همین استعاره است که طالب آملی و اسیر شهرستانی و صائب تبریزی و شوکت بخارایی و بیدل عظیم آبادی و بعضی دیگر را به گونه‌ای به تقلید از عرفی واداشته است .

عرفی غالباً خوب از استعاره بهره گرفته و شعرش را رنگین و شاداب کرده است .

اما گاه به استعارات پیچیده و دور از ذهن و تا اندازه‌ای ناخوش آیند در دیوان عرفی برمی‌خوریم (اگر چه نسبت به شعرای بعد از خودش مخصوصاً بیدل کمتر از

این اشعار دارد .)

برای مثال به این ابیات عرفی توجه شود :

با دختر رز عیب نه عقد حرام است

ادراک مرا حیرت این نکته عذب کرد ^(۱)

ترانه که چمن را به خون گرم گرفت

که تا گذشت بر او شیشه صبا جوشید ^(۲)

زهر آنکه چکانم به کام تشنه لبان

به آستین نمک خون داغ می دزدم ^(۳)

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۷۰ مصراع اول بیت از نظر وزن و معنی مغشوش است .

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۹۲ ۳- عرفی ، دیوان ، ص ۳۳۴

نمونه‌هایی از ایهام در شعر نظیری :

مسافران چمن نارسیده در کوچند شکوفه می‌رود و شاخ بار می‌بندد^(۱)

۱- شاخ (شاخه درخت) در حال بستن بار مسافرت است .

۲- شاخ (شاخه درخت) در حال میوه آوردن است . این معنی دوم و دور است .

دهر از اول بر سر کین است پندار که ما سنگ مریخ و زحل برگنبد مینا زدیم^(۲)
بیت زیبایی است و داری ایهام گوناگون .

۱- روزگار از نخست یا ما کینه می‌ورزد . چنین می‌پندارد که ما مریخ (ستاره غضب و نحس اصغر) و زحل (ستاره نحس اکبر) را در آسمان بوجود آوردیم !

۲- روزگار از اول با ما سر ناسازگاری دارد گویی ما سنگ مریخ و زحل را به سوی گنبد مینا (آسمان) پرتاب کردیم و آن را خدشه دار ساختیم !

۳- روزگار با ما کینه دارد می‌پندارد که ما طرفداری از مریخ و زحل کرده‌ایم و سنگ آنها را به سینه زده‌ایم !

۴- روزگار گناه خودش را به گردن ما می‌اندازد و گویی دلیلی برای آزار ما پیدا کرده است !

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۳۰۳

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۱۰۷

فقیهان شاهد عادل نویسند صلاح آن است

که در باقی کنم من بعد حرف شاهد و ساقی

نظیری واله صوت و سخن چندین مکن خاطر

که ماند قصه را بر جای نازک داستان باقی^(۱)

۱- اگر دل نازک باشد از قصه متأثر می شود.

۲- قصه در جایی که جذاب است قطع می گردد و باقی به وقت دیگر موکول

می شود.

نمونه هایی از ایهام در شعر عرفی :

شب غم چنان تلخ بر من گذشت که پروانه دود چراغم نخورد^(۲)

۱- پروانه با من همراهی نکرد و شب با من دود چراغ نخورد! و تلخی شب من او را از من می گریزاند.

۲- معنی دور و دوم این است که پروانه از دود چراغ من استفاده نکرد زیرا

بسیار تلخ بود!

نصیحت می کنندم دوستان ای غم بیا و تو

به خاشاک من آتش زن که اینجا باد می آید^(۳)

۲- عرفی، دیوان، ۳۰۸

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۶۱

۳- عرفی، دیوان، ص ۲۸۴

۱- ای غم بیا و آتش خود را به خاشاک من بزن زیرا اکنون وقت آن است ، چون
دوستان مرا نصیحت می‌کنند و این نصیحت آنان همچون باد سردی است و آتش را
شعله و رتر می‌کند !

۲- من از نصیحت دوستان افسرده می‌شوم ای غم بیا به فریادم برس و خاشاکم
را به آتش بسوزان زیرا افسردگی خوب نیست !
این وصال جاودان وین لطف روز افزون او

متمم بر دیده لیک از گریه بسیار کیست ؟^(۱)
بیت زیبایی است و علاوه بر ایهام ، لطافت خاص و بازی خوش آیندی در آنست ، در
ضمن بیت از صنعت تجاهل العارف نیز خالی نیست .

۱- این که به وصال همیشگی او رسیدم و از لطف روز افزون او بهره‌مند شدم
ممنون او هستم اما گریه من باعث آن شد .

۲- این که به وصال همیشگی او رسیدم و از لطف روز افزون او بهره‌مند شدم از
چشم خود ممنون هستم اما در حقیقت من باعث گریه شدم !
از نوحه مرد عرفی مجنون و اهل هوش

گوشی به نغمه های نشیدش نمی‌کنند^(۲)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۶۸

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳۴

با توجّه به نشید و نغمه و نوحه می‌توان گفت کلمهٔ مجنون در این بیت ایهام تناسب است زیرا یادآور مجنون (قیس عامری) عاشق لیلی است در حالی که در این بیت مجنون به معنی مشهور خود یعنی دیوانه است .

استعاره از نظیری :

جانم به ره پردگیان سحری سوخت
سویم نگهی از لب شب پوش نکردند
خونابه به بو آمده بر جیب و کنارم
زان سنبل خوش بوم در آغوش نکردند ^(۱)
مال و عصمت را زلیخا بد درین سودا نباخت
ماه‌کنعان بردن از خیل خریداران خوش است ^(۲)
سحر که سنبل از جیب پیرهن بکشی
گمان برم که رگ جانم از بدن بکشی ^(۳)
آخر ای دزگرمی ز کدام آب و گلی
هیچ دل نیست که پروردهٔ اکرام تو نیست ^(۴)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۵۰

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۱۶۵

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۸۵

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۳۵۹

استعاره از عرفی :

العطش می‌زند از تشنه لبی هر مویم که قدحهای پر از خون جگر باخته‌ام^(۱)
قدحهای پر از خون جگر استعاره است از اشعار.

دیده از شاهد امید فرو بند و بسین

که لب شام به صندوق سحر می‌خندد^(۲)
نگاه تلخ کامان دور دار از لعل او یاب

که آب زندگی ناگاه زهر آلود می‌گردد^(۳)
ای همنفسان رفتن از این غمکده غم نیست

پژمرده نباشید که بشکفتم و رفتم^(۴)
به حفظ‌گریه مشغولم اگر بینی درونم را

زدل تا پرده چشم دو شاخ ارغوان بینی^(۵)
امید را بکش به جفایی که تا ابد

اشک مصیبت از مژه آرزو چکد^(۶)

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۹۲

۱- عرفی، دیوان، ص ۳۴۷

۴- عرفی، دیوان، ص ۳۳۷

۳- عرفی، دیوان، ص ۳۰۳

۶- عرفی، دیوان، ص ۲۶۵

۵- عرفی، دیوان، ص ۱۵۱

مرا ز غمکده سینه داغ می‌روید

(۱) ز بزمگاه محبت چراغ می‌روید

هر کس از آئینه‌ای بیند جمال کار خویش

(۲) ما فروغ کار در پیشانی غم دیده‌ایم

زلفت به جهان فگند آشوب

(۳) در دیده فتنه خواب بشکست

پیغام وصال در دماغم

صد شیشه پر گلاب بشکست

طالعش صبح ولادت در دنیا زد و گفت

(۴) آفتابی به کف اینک به شبستان رفتم

تشبیه از نظیری :

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۸۵

۲- عرفی، دیوان، ص ۳۴۷

۳- عرفی، دیوان، ص ۲۲۴

۴- عرفی، دیوان، ص ۹۴

نصیب دیگران هر لحظه رطل خنده لبریزست

ته جام تبسم نبوت ما نم نمی‌گیرد^(۱)

شکسته شد صنم عیشم از خلیل صباح

تو داد من صمد از این صنم شکن بکشی^(۲)

ناوک غم جان شکافد سینه گر جوشن شود

عشق مغناطیس گردد دل اگر آهن شود

بس که بی تو جامه تن در بر جان تنگ شد

گر گریبان را بدوزم چاک از دامن شود^(۳)

تشبیه از عرفی:

آبش چه و سر چشمه کدام است بپرسید

صحرای محبت که سرایش همه خونست^(۴)

عجوز بختم اگر زلفکان بیاراید

سفید گردد زلفین شاهدان تاتار^(۵)

۲- نظیری، دیوان، ص ۳۵۹

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۲۸

۴- عرفی، دیوان، ص ۲۲۱

۳- نظیری، دیوان، ص ۱۸۰

۵- عرفی، دیوان، ص ۳۷

با وجود آنکه زهر بی غمی نوشد مدام

زهر خندی بر مزاج هافیت پرور نزد (۱)

آتش طورم می و جام آفتاب

حیف کاین می در شبستان می زرم (۲)

منم آن غنچه پژمرده که از باد خزان

خنده بر لب گره و سر به گریبان رفتم (۳)

باز می خواهم که چون بلبل ز شوق نوگلی

از ترنم های درد افزا نوایی خوش کنم (۴)

کنایه از نظیری :

دگر خدا را ای دل سرکجا داری

که یک دو روز شد به آتش به زیر پا داری (۵)

آتش در زیر پا داشتن کنایه از به تعجیل رفتن و دویدن است .

کنایه از عرفی :

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۹۵

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۶۲

۴- عرفی ، دیوان ، ص ۴۸۱

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۹۲

۵- نظیری ، دیوان ، ص ۳۵۳

پای کوبان به حرم رفتم و عییم کردند

به در دیر مغان ناصبه کوبان رفتم^(۱)

پای کوبان رفتن کنایه از شادمان و رقصان راه رفتن نیز هست ، همینطور ناصبه کوبان .

تمثیل :

همانطور که در فصل اول گفته شد تمثیل یکی از مختصات سبک هندی است و شعرای بزرگی چون صائب ، کلیم ، سلیم تهرانی ، واعظ قزوینی ، بیدل و مخصوصاً غنی کشمیری ابیات خوب که دارای تمثیل است سروده‌اند و آن یکی از خصیصه‌های مهم سبک شعر این سخنوران است . در شعر عرفی و نظیری هم که از اولین شعرای سبک هندی هستند تمثیل گه‌گاه خود را نشان می‌دهد ولی نه آنگونه که بعدها مورد استفاده قرار گرفت . در شعر نظیری تمثیل هرگز با رقت و نزاکت که جوهر اصلی شعر نظیری است برابری نمی‌کند و در شعر عرفی تمثیل هرگز با ترکیبات تازه و استعاره قابل مقایسه نیست .

نمونه از شعر نظیری :

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۹۰

محبت با دل غم دیده الفت بیشتر گیرد
 چراغی را که دودی هست در سر زود درگیرد
 پس از وارستگی‌ها بیشتر گشتم گرفتارش
 چو صیدی جست صیادش ز اول سخت‌تر گیرد
 محبت بیشتر قائم شود چون بشکند پیمان
 شکوفه اول افشاند درخت آنگه ثمر گیرد^(۱)
 تو می‌رانی و خاطر با تو ذوق گفتگو دارد
 گدا در وقت مردن پادشاهی آرزو دارد^(۲)
 هر چه نیکوست نو و کهنه نظیری نیکوست
 خشک سازیم رطب چون نفروشیم ترش^(۳)
 کمال عاشقی حیرانی دیدار می‌آرد
 چو آتش دیر می‌ماند سمندر بار می‌آرد^(۴)
 نمونه از شعر عرفی:

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۲۵
 ۲- نظیری، دیوان، ص ۱۱۱
 ۳- نظیری، دیوان، ص ۲۲۶
 ۴- نظیری، دیوان، ص ۱۱۵

گر نخل وفا بر ندهد چشم تری هست

تا ریشه در آبست امید ثمری هست (۱)

در محبت درد اگر بی حد دوا بسیار هست

زخم اگر ناسور شد الماس در بازار هست (۲)

تضاد (طباق) از نظیری :

برای خشت خم خوبیم گو آن پیر ترسا را

کزین بازیچه طفلان خرد مشت گل ما را (۳)

مارا به نشاط و طرب آسان نگذارند

غم خون جهانی به سراغ دل ما ریخت (۴)

از نسیم صبح می سوزد حریفان را جمال

نازکان را بر سر آن کوی سرما آتش است (۵)

تضاد از عرفی :

خنده را با گریه دیدم بر در ردّ و قبول

گریه را شاداب خواندم خنده را آتش زدم

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۴۱

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۱۶

۴- نظیری، دیوان، ص ۴۴

۳- نظیری، دیوان، ص ۵

۵- نظیری، دیوان، ص ۴۹

بانگ هیهاتی ز دل برداشتم کز گرمیش

مرده را بیدار کردم زنده را آتش زدم ^(۱)

خانه زاد محنتیم آسودگی کم دیده‌ایم

آنچه غیر از زخم بیند ما ز مرهم دیده‌ایم ^(۲)

نمونه‌های خوب تضاد در شعر عرفی و نظیری بسیار است تا آنجا که می‌توان گفت در هر غزل لااقل بیتی هست که بخوبی در آن تضاد جای گرفته باشد و در این صنعت هر دو استادی نشان داده‌اند.

مراعات نظیر از نظیری :

بر نیامد یک عزیز از مصر مردم پروری

پیر شد در چاه صد یوسف ز قحط مشتری ^(۳)

یک نظر افکن بر آن رخ وز غزل دیوان بر آر

یک سخن بشنو از آن لب وز لغت فرهنگ ساز ^(۴)

۱- عرفی، دیوان، ص ۳۴۴

۲- عرفی، دیوان، ص ۳۴۷

۳- نظیری، دیوان، ص ۴۹۴

۴- نظیری، دیوان، ص ۲۰۰

چهار عنصر در بیت زیر آمده است :

از باد طوسم تازه کن وز آتش هندم مسوز

کز خاک و اهل خاطرَم تا آب مولتان خوش نکرد^(۱)

مراعات نظیر از عرفی :

من نگویم نشأه پروانه با من نیست لیک

این قدر دَانَم که تأثیر چراغَم می‌گزد^(۲)

کفر و دین در کعبه و دیر ازل بودند لیک

صلح و جنگی بر سر تسبیح و زَناری نبود^(۳)

این بیت علاوه بر مراعات نظیر دارای صنعت تضاد نیز هست .

تلمیح از نظیری :

هر بن مژگان به چشم خلق قربان کرده است

گریه من داستان کربلا را گرم ساخت

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۲۲

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۷۰

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۵۵

ز آتش وادی بیفگندیم نعلین از قدم

موسی ما گرم رو گردید و ما را گرم ساخت^(۱)

تلمیح از عرفی :

با که گویم سرّ این معنی که نور روی دوست

با دماغ من گل و با چشم موسی آتش است^(۲)

نسیم پیرهنش هوش می برد و ر نه

به رود نیل ز کنعان دو گام یعقوب است^(۳)

تلمیح در اشعار نظیری و عرفی همچون شاعران دیگر فراوان است .

نوعی تجاهل العارف :

نوعی از صنعت تجاهل العارف جاندار فرض کردن موجودات بی روح و روح

بخشیدن به اشیاء است و سیر در عالمی دور از عالم محسوس و جهان واقعی که

علی الظاهر مشاهده می شود . این گونه تجاهل العارف در شعر همه شاعران پیدا

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۲۹

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۳

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۲۵

می‌شود زیرا شعر با آن همخوانی دارد اما شاید بتوان گفت در اشعار شعرای سبک
هندی بیشتر است. عرفی و نظیری هر دو از این نوع فراوان دارند :
از نظیری :

هوس پروانه است اما به گرد دود می‌گردد

نظر خوب است اما دل غبار آلود می‌گردد^(۱)

هوس را جاندار فرض کرده است .

کوکبی را که ره مقصد ما گم سازد

صبح خندان بدر آید به گریبان کشدش^(۲)

هم کوکب و هم صبح را موجود جاندار ترسیم کرده است .

از این مجلس نمی‌خیزد دمی کاحیا کند گوش

پیاله چشم بگشاید صراحی وا کند گوش^(۳)

پیاله و صراحی را موجود جاندار دانسته است .

از عرفی :

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۲۲۶

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۱۰۶

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۳۵۹

فریاد که هر دل که به دیوار غم او

بر کوفت سری خون ز دماغ دل ما ریخت^(۱)

دل را جان بخشیده است .

به روزگار من ای شمع آفتاب مخند که در سیاهی روزم چراغها گم شد^(۲)

آفتاب را موجود جاندار فرض کرده است .

منم آن مست عرفی کز لب شیون طراز من

ترنم زود می رنجد تبسم دیر می آید^(۳)

ترنم و تبسم را موجود جاندار تصور کرده است .

این را هم باید گفت که غالباً این نوع تجاهل العارف با یک صنعت دیگر مانند

تشبیه ، استعاره ، ایهام و حسن تعلیل همراه است .

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۳۰۶

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۲۴

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۶۳

زگوش کردنت آنگاه به بود گفتن که در جهان سخن نا شنیده بگذاری

عرفی

نظیری بلعجب شیرین و نازک نکته می آری

تو را شکر به خرمن گل به خروار است پنداری

نظیری

فصل هشتم

ترکیبات تازه و نوآوری در شعر عرفی و نظیری

یکی از مواردی که شعر عرفی را از دیگر شاعران معاصرش ممتاز می‌کند ، آوردن ترکیبات تازه است به نحوی که با خواندن شعرش به آسانی تشخیص داده می‌شود و سبک متمایزی برای او به وجود می‌آورد همین مورد است که بعدها طالب آملی و سپس اسیر و کلیم و صائب و بعضی دیگر و بالاخره بیدل دنباله‌روی آن بوده‌اند (هر چند تفاوت‌هایی با هم دارند .) البته ثنائی مشهدی و ظهوری ترشیزی از معاصران عرفی علاقه به ترکیبهای جدید داشته‌اند ولی بین آنها با عرفی فرقهایی هست .

نظیری هم ترکیبات تازه دارد اما نه آنسان که عرفی دارد و این امر یکی از مهمترین اموری است که شعر نظیری را در سبک هندی از شعر عرفی کم رنگ‌تر می‌سازد .

آقای جواهری در مقدمه دیوان عرفی می‌نویسد :

«دیوان صائب و کلیم - باباافغانی - نظیری و غنی کشمیری بخصوص عرفی که مورد بحث و نظر ماست آنقدر از این ترکیبات دارد که تقریباً مجموعه آثار او را در بر می‌گیرد و تا امروز که قریب به چهار قرن از او می‌گذرد تازگی خود را حفظ کرده و به حدی از اینگونه ترکیبات بدیع از خود به جای نهاده که اگر مدعیان این طرز تا چهار قرن دیگر به آن دستبرد بزنند و به نام شیوه نورنگش را عوض کنند ذخایر آن تمام نمی‌شود ...»

ترکیبات تازه عرفی همه مخلوق و ساخته ذوق اوست و در ساختن یک کلمه
ترکیبی به مضامین خود وسعت بیشتری داده است: گل آشوب - افسانه ریز -
خسروسوز - نوحه طراز...^(۱) »

در اینجا چند بیتی از عرفی نمونه می آوریم:

بدید و گفت به عالم مباد چون تو کسی

جهان به خویشان آرای و خویشان بیزار

به طایر ارنی سنج بسی اثر نغمه

به لن ترانی هم ذوق مژده دیدار

به غم فروشی آسودگان شکوه طراز

به تازه رویی پژمردگان شکرگزار

به گرم چشمی من در نظاره معنی

به شرمگینی من در افاده اشعار^(۲)

الوداع ای من دردی کش بیهوشی دوست

کانک از خویش به بوی می رهبان رفتم

۲- عرفی، دیوان، ص ۴۳

۱- عرفی، مقدمه دیوان، ص ۲۰

منم آن هیکل روحانی اندیشه خدا

که در آب زدم بر اثر نان رفتم^(۱)

عهد حسنش روزگار دستبرد آتش است

صاف آتش حسن او خورشید درد آتش است^(۲)

بیا به ملک قناعت که درد سر نکشی

ز قصه‌ها که به همت فروشی طی بستند^(۳)

تا کی بهانه گیری آسودگی کجاست

ناموس درد پرور شرم بهانه سوز

گفتی چه طایر است دل سینه دشمنت

آتش به خویش در زده‌ای آشیانه سوز^(۴)

لب تو جرعه ده باده دل آشوبی

غم تو شانه کش طره تن آسانی^(۵)

از اینها گذشته نو آوری او از لحاظ مضمون و مطلب گاهی تمام بیت را فرا می‌گیرد و

سخنی تازه می‌سراید که از سلسله نظمهای رسمی بسیار دور است و شنیدن آن گوش

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۴۲

۱- عرفی، دیوان، ص ۹۰

۴- عرفی، دیوان، ص ۳۱۹

۳- عرفی، دیوان، ص ۳۰۴

۵- عرفی، دیوان، ص ۱۳۹

نواز و روح پرور است . قوت فکر او در این نو آوری قابل تحسین است :

پای کوبان به حرم رفتم و عیم کردند

به در دیر مغان ناصیه کوبان رفتم^(۱)

یقین شناس که منصور از آن انا الحق زد

که وا رهد ز زمانه به دستگیری دار

زمی صفای عمارت که در تماشایش

به دیده باز نگردد نگاه از دیوار^(۲)

عرفی انصاف دهم آنچه تو کردی همه عمر

گر همه طاعت حق بود نکردن به بود^(۳)

داغ بر هم بس که پیوستم نشان از دل نماند

پیش از این صد داغ بر دل داشتم اکنون یکی است^(۴)

موبه مواز درد بی درمان لبالب شو ولی

گر بساط مرگ بستر باشدت پهلوی منه^(۵)

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۹۰

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۳۸

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۶۹

۴- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳۷

۵- عرفی ، دیوان ، ص ۳۵۴

دو نمونه از ترکیبات تازه شعر نظیری :

دین بر گردن سمیم قدمی بردارم فرض بر ذمه حَجَم به ادایی برسم ^(۱)
ره غلط کرده شوقم به تو راهی خواهم خانه بر هم زده‌ام از تو پناهی خواهم ^(۲)
از لحاظ ترکیبات تازه نظیری با عرفی قابل مقایسه نیست و نوآوری او به گونه‌ای
دیگر است ، این ابیات نمونه‌هایی از نوآوری‌های نظیری با مضمونهای بسیار زیبا و
لطیف و رقت بیش از حد :

بس که بی تو جامه تن در بر جان تنگ شد

گر گریبان را بدوزم چاک از دامن شود ^(۳)

ظرف من سر بسته بود و سیل بخشش تند رو

پر نشد پیمان‌ام هر چند در کوثر زدم ^(۴)

بگذارید که در تنگ شکرگم گردیم

کان پشیزیم که بیعانه سودا نشویم ^(۵)

شرمان باد که مشهور جهانیم به عشق

نشدیم آتش و برقی به دیاری نزدیم ^(۶)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۵۷۴

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۵۷۱

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۲۸۷

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۱۸۰

۶- نظیری ، دیوان ، ص ۳۰۴

۵- نظیری ، دیوان ، ص ۳۰۷

سوی این بادیه هرگز نوزیدست نسیم سینه بر برق گشاییم و جگر تازه کنیم^(۱)
 وادی یثرب کجاست آه ز حرمان او دامن دل میکشد خار مغلان او^(۲)
 ما نام خود از حاشیه شستیم از این پس مهمان طفیلی نتوان بود قلم را^(۳)
 شهرت نو آوری عرفی بیشتر است و این هم از حقیقت دور نیست زیرا از نظر سبک
 تازه گوییهای او بارز است، اما این بدان معنی نیست که نظیری شاعری تازه گو و نو
 آور نباشد اتفاقاً نظیری سبک خود را دارد که پیش از او کسی بدان رقت سخن نگفته
 است و نزاکت به معنی درست کلمه طرز اوست. درست است که بنابر تفحص دکتر
 سادات ناصری، نظیری غزلیات فراوانی را به اقتضای حافظ سروده است^(۴) اما به نظر
 ما فرقه‌های قابل ملاحظه و انکار ناپذیری در همان غزلها با همدیگر دارند.
 دکتر شمیسا هم او را شاعری بین حافظ و شعرای سبک هندی می‌داند^(۵) که
 این هم با دقت در سبک نظیری هر چند درست است اما تا اندازه‌ای نادیده گرفتن
 سبک خاص نظیری و ابداعات هنری تازگیهای رقیق و نازک اوست.
 برای وضوح بیشتر منظور تنها یک غزل از حافظ و نظیری را که نظیری به

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۰۶ ۲- نظیری، دیوان، ص ۴۷۱

۳- نظیری، دیوان، ص ۳۷۹

۴- حواشی آتشکده آذر، بخش دوم، ص ۷۱۸

۵- شمیسا، مسیر غزل در شعر فارسی، ص ۱۱۷

این هم با دقت در سبک نظیری هر چند درست است اما تا اندازه‌ای نادیده گرفتن
سبک خاص نظیری و ابداعات هنری تازگیهای رقیق و نازک اوست .

برای وضوح بیشتر منظور تنها یک غزل از حافظ و نظیری را که نظیری به
استقبال حافظ رفته است با هم مقایسه می‌کنیم :

حافظ :

روز هجران و شب فرقت یار آخر شد

زدم این فال و گذشت اختر و کار آخر شد ^(۱)

آن همه ناز و تنعم که خزان می‌فرمود

عاقبت در قدم باد بهار آخر شد

شکر ایزد که به اقبال کله گوشه گل

نخوت باد دی و شوکت خار آخر شد

صبح امید که بد معتکف پرده غیب

گو برون آی که کار شب تار آخر شد

آن پریشانی شبهای دراز و غم دل

همه در سایه گیسوی نگار آخر شد

۱- حافظ ، دیوان ، ص ۱۱۲

باورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز

قصه غصه که در دولت یار آخر شد

ساقیا لطف نمودی قدحت پر می باد

که به تدبیر تو تشویش خمار آخر شد

در شمار ار چه نیاورد کسی حافظ را

شکر کان محنت بیحد و شمار آخر شد

نظیری:

شمع را زنده دلی در شب تار آخر شد

روز عشرت همه در خواب و خمار آخر شد^(۱)

شاخ نرگس شد و دست همه کوتاه بماند

جور گلچین و نزاع سر خار آخر شد

عندلیب ار نسراید به قفس معذورست

گل به بازار نبردند و بهار آخر شد

خلعت دهر به اندازه خاک اکنون نیست

چرخ را رشته به هم رفت و مدار آخر شد

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۴۶

همچو دینار که در پای کریمان افتد
 کس نگفت از چه شماریم و شمار آخر شد
 کمتر از رنگ حنا بود به ما لطف جهان
 سر دستی نفشانیدیم و نگار آخر شد
 فکر نا آمده این است که امسال گذشت
 غم آینده همان بود که پار آخر شد
 نقش رخسار تو بر صفحه جان گشت رقم
 پرده بر یک طرف انداز که کار آخر شد
 شاهدان گوشه چشمی به نظیری دارند
 هر چه دل صید همی کرد و شکار آخر شد
 تفاوتها با یک نگاه مشخص می شود که لازم به توضیح نیست ، از همان بیت اول
 پیدا است که حافظ غزل را در موضوع وصل و شادی سروده ولی نظیری در موضوع
 رفتن عمر و گذشتن بهار و موضوعاتی این چنین . سبک نظیری از همان بیت اول از
 سبک حافظ فاصله می گیرد زنده دلی شمع در شب تاریک به سر می آید و روز که زمان
 تلاش و شادی است در خمار آلودگی به پایان می رسد .
 حافظ فصیح و استادانه و لطیف اما نه چندان دور از رسم معمول شعرا غزل
 گفته است . همانطور که شیوه اوست همخوانی کلمات و بازی الفاظ به طور ماهرانه در

غزلش به چشم می خورد . (قصه غصه ، شوکت خار و ...)

اما در شعر نظیری نازک خیالی و رقت و سوز و گداز که طرز اوست به نظر

می آید . آیا رقت این بیت مخصوص او نیست ؟

همچو دینار که در پای کریمان افتد

کس نگفت از چه شماریم و شمار آخر شد

آوردن لفظ حنا^(۱) نیز در بیت ششم نشانگر سبک زمان او و بعد از اوست .

۱ - لفظ ((حنا)) مانند بعضی الفاظ دیگر در شعر شاعران سبک هندی بسیار به کار رفته است و با آن مضمونها ساخته اند از جمله :

جلوه حسن تو آورد مرا بر سر فکر تو حنا بستی و من مصرع رنگین بستم !
(غنی کشمیری)

دنباله پاورقی از صفحه قبل

بیرون همه سرسبز و درونم همه پر خون از حالت من رنگ حنا را که خبر کرد ؟
؟

دلم از خون شدن خویش نشاطی دارد همچو طفلان که شب عید حنا می بندند
میرنجات

این گریه که برگشت به دل از در دیده

صد دانه الماس به داغ دل ما ریخت

عرفی

ترحم بر دل افکار او کن

نظیری را مسوز از داغ حرمان

نظیری

فصل نهم

نظری به کلمات شاخص در شعر عرفی و نظیری

در هر زبان کلماتی است که اصل و پایه جمله را تشکیل می دهد و در بیشتر کلمات تکرار می شود . زبان فارسی نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست ، کلمات تکراری شامل اکثر حروف و اغلب افعال و بعضی اسمهاست . شعرا هم ناچار از تکرار و وبکار بردن فراوان این نوع کلمات هستند .

و از سوی دیگر به کار رفتن برخی کلمه ها به خاطر اعتقادات مذهبی و نیز آداب و رسوم و تفکرات شاعران در کل تاریخ ادبیات فارسی یا در بعضی زمانهاست . گذشته از اینها شعرای فارسی غالباً بنا بر علاقه خویش و همچنین روحیات ، آلام ، شادیاها و حالات و خصوصیات فردی یا به هر دلیل دیگر کلماتی را به فراوانی به کار می برند البته این به آن معنی نیست که مثلاً در هر غزل خود آن کلمه را بیاورند ! بلکه طوری است که با خواندن عمیق و علاقه مندانه اشعار آنان این مطلب دریافته می شود ^(۱) عرفی را کلمه الماس خوش آمده است و توانسته است از آن مضامین

۱- این موضوع می تواند در سبک شناسی محقق را یاری کند و تمایزات سبکی شعر شعری را که در یک سبک کلی جای می گیرند ، مشخص سازد مثلاً طالب آملی که از مشاهیر سبک هندی است به سبب شاخص بودن بعضی کلمات و از دیگر سخنوران هم سبک متمایز است. اشاره به چند مورد مفید به نظر می رسد .

یک - به کار بردن کلمه ((شگون)) (با وجود این که زیاد نیست اما خود را می نمایاند):

پنجه رنگ رزم نیست مددکار دریغ

که کبود و سیاهی بهر شگون در پوشم —

- همایون مطلعی خواندی و بر من شد شگون طالب
 مکرر خوان کزین مطلع شگون تازه می‌خواهم
 بکش که باده مینای ما شگون دارد
 بخوان که تازه غزلهای ما شگون دارد
 چون نظم دلکش طالب تمام می‌زده‌ایم
 چه لفظ ما و چه معنای ما شگون دارد
 چون ریخت خون طالب دلخسته تیغ عشق
 هر کس پیاله‌یی ز برای شگون کشید
 دو - علاقه به استعمال ترکیبات ، طالب را واداشته تا قافیه و ردیف غزلی را که به استقبال عرفی
 سروده است به طور ترکیبی بیاورد در حالی که عرفی و دیگر پیروانش به طور غیر ترکیبی
 آورده‌اند .
 آسمان از شومی این ناله شیون دشمن است
 هر که زخمی خورده از سنگی فلاخن دشمن است
 ما و دشمن دوستی این رسم رسم تازه‌ای است
 ورنه هر مو بر تن ایام دشمن دشمن است
 اما مطلع بیتی از غزل عرفی چنین است :
 گو دل از من جمع دارد آنکه با من دشمن است
 هر که خود را دوست می‌دارد ، به دشمن ، دشمن است
 دوستی با دشمنم نی بهر مهر انگیزی است
 دوستی را دوست دارم ورنه دشمن ، دشمن است
 سه - از کلمات نفی و عبارات منفی به نوعی استفاده کرده است که با دقت در اشعارش معلوم -

—می‌شود:

چه می‌تازی شتابان عمر بی‌پروا نه‌یی آخر
چه از ما می‌گریزی دولت دنیا نه‌یی آخر
یکی خود رابه ما محنت‌کشان بنمای ای راحت
نشان خویش تا کی گم کنی عنقا نه‌یی آخر
ای دل در فربس نزن اهرمن نه‌یی
تلخی مکن به خلق شراب کهن نه‌یی
در حسن گر زیاده خورشید کم نه‌یی
آفاق برهمن ز تو گشت و صنم نه‌یی
ای دهر پر ستیزه‌تر از تیغ او نه‌یی
تندی مکن که تیزتر از تیغ او نه‌یی
مکش صفیر که از بلبلان مست نه‌یی
به نیم جرعه خراب از می‌الست نه‌یی
چندم از دوزخ دهی تهدید واعظ نیستی
لال شو طالب مرا لختی به حال خود بهل
به یک دل عالمی غم دارم و غمگین نیم هرگز
چو صبحم خنده رو با جبهه پر چین نیم هرگز
ناخن طعنه نزن بر دل ریشم طالب
من فلک نیستم از دوست بدان دشمن را
باد دامن نیستم با گل ندارم اختلاط
آب یا قوتم همه آمیزشم با آتش است

زیبایی به وجود آورد و هم در غزل و هم در قصیده به کار برد . این هم به آن خاطر است که شاعر ما غرورمندانه زندگی کرده و طبعش سرسختی الماس خصلتی را پسندیده و آن را مرهم زخمهای خویش دانسته است .

شعر زیبایش الماس خوش تراش درخشنده است .

ابیاتی که الماس رادر خود جای داده است از ابیات ممتاز و خوب عرفی است :

در محبت درد اگر بی حد دوا بسیار هست

زخم اگر ناسور شد الماس در بازار هست ^(۱)

این گریه که برگشت به دل از در دیده

صد دانه الماس به داغ دل ما ریخت ^(۲)

زخم کاویدن بر او الماس بستن کار کیست

رسم غمخواری نکو می داند این غمخوار کیست ^(۳)

ای جعل طبع آسمان شرمی نسیم گل نیم

این گنه دارم که در فصل بهارم زاده اند

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۴۴

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۴۱

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۳۴

قفل الماس بیارید که زخم دل ما

سر بسر گشته دهن بر سر گفتاری هست (۱)

فردا که فشانم ز جگر نیش بیابند

صد تیشه الماس به صحرای قیامت (۲)

دارد اثر سوده الماس به چشم

گردی که به مژگان ز درت رُفتم و رُفتم (۳)

مژده ای بخت که ناموس کلیدش گم کرد

قفل الماس که ما بر در مرهم زده ایم (۴)

سراسر کامم و در چشمه لذت فرو رفتم

سرا پا ریشم و در پنبه الماس آغشتم (۵)

از قصیده معروف ترجمه الشوق او:

ز دوستان منافق چنان رمیده دلم که پیش روی ز الماس می کنم دیوار (۶)

از قصیده مشهور عمان الجواهر او:

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۴۱

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۱۷

۴- عرفی، دیوان، ص ۳۴۳

۳- عرفی، دیوان، ص ۳۳۷

۶- عرفی، دیوان، ص ۳۷

۵- عرفی، دیوان، ص ۴۷۸

دلت ریش است و رو زنجیر الماسش بهر مونه

مکن در کشت عیش آباد دوشادوش درمانش^(۱)

از قصیده شیوای دیگر:

دلت الماس همت بود اگر وایی اکنونش

ترنج زر دست افشار پرویز جهان بینی^(۲)

کلمه دیگری که عرفی به آن علاقه نشان داده است و با الماس هم مناسبت دارد کلمه ناسور است و این هم نشانی از سبک عرفی دارد:

در محبت درد اگر بی حد دوا بسیار هست

زخم اگر ناسور شد الماس در بازار هست^(۳)

درد کیشان همه ناموس کش کیش همند

غمگسار هم و ناسور کش ریش همند^(۴)

کلمات زخم، مرهم، ریش، نیش، بیشتر و نظایر اینها که به نوعی با یکدیگر مناسبت دارند مورد عنایت شاعر بوده و غالباً اینها را برای مضمونی بکار برده است.

نظیری را کلمه حرمان خوش آیند است این کلمه در غزلها و حتی دیگر

۲- عرفی، دیوان، ص ۱۵۱

۱- عرفی، دیوان، ص ۶۵

۴- عرفی، دیوان، ص ۲۵۷

۳- عرفی، دیوان، ص ۲۴۱

شعرهایش خود نمایی می‌کند (کسی که با دیوان نظیری سر و سرّی دارد این را آشکارا در می‌یابد.)

اگر چه حرمان، محرومیت و ناامیدی است اما نمی‌دانم چرا می‌خواهم آن را در شعر او نوعی غم دلخواه و شادی غم‌آلود (که در سراسر اشعارش به چشم می‌خورد) بدانم. آری تلخی ناامیدی کم رنگ می‌شود و به غمی شیرین تبدیل می‌گردد:

ز خرسندی بدان گر بی تو بر بستر نهم پهلو

سرم را اضطراب از زانوی حرمان فرو گیرد^(۱)

ز حرمانم غمی در خاطر یاران شود پیدا

چو بیماری که مرگش بر پرستاران شود پیدا^(۲)

هر که نوشید می شوق تو نسیانش نیست

و آنکه محو تو شد اندیشه حرمانش نیست^(۳)

در عین اتحاد حجاب از برای چیست؟

گر از نخست حسرت و حرمان نبوده شرط^(۴)

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۲۷

۲- نظیری، دیوان، ص ۴

۳- نظیری، دیوان، ص ۷۹

۴- نظیری، دیوان، ص ۲۵۰

همچو طفل بی پدر می‌نالم از حرمان بخت

می‌دهد مادر نوید نقل و بادامم دروغ^(۱)

از قصیده شیوا در رثای برادر و فرزند و اهل :

خون دشت کربلا می‌جوشد از مژگان من داغ زهرا تازه شد در کلبه حرمان من^(۲)
از قصیده زیبای دیگر :

وادی یثرب کجاست آه ز حرمان او دامن دل می‌کشد خار مغیلان او^(۳)
از ترجیع‌بند خوب او :

گویند به طعنه دشمنانم کز بهر چه گرد او نگردی
حرمان تو در محبت از چیست ؟ تقصیر به جستجو نکردی^(۴)

کلمه دیگر همان ناسور است که عرفی نیز علاقه‌مند به کار بردن آن بود همچنین کلمات
جراحت ، زخم ، مرهم ، نیشتر و نیش .

و اینها از جمله شباهتهایی است که بین دو شاعر وجود دارد.

ابیات زیر کلمه ناسور را در بر دارد :

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۲۵۹ ۲- نظیری ، دیوان ، ص ۴۶۴
۳- نظیری ، دیوان ، ص ۴۷۱ ۴- نظیری ، دیوان ، ص ۵۹۰

چاره ناسور تسلیم است و بس

خلق مرهم می‌نهند از اضطراب^(۱)

سینه‌یی دارم که از مرهم جراحات می‌شود

زخمی از نیش محبت نیست کان ناسور نیست^(۲)

به نمی‌گردد به مرهم زخم ما

عیش غیر از علت ناسور نیست^(۳)

با دقت در دیوان نظیری خودنمایی کلماتی چون خصمی، خارخار، و غلو را خواهیم دید که در دیوان عرفی اینها را جلوه‌گری نیست به آوردن یک بیت برای هر کدام از سه کلمه یاد شده قناعت می‌کنیم:

گفتی برین در دل نشد با عمر خصمی کرد و رفت

ز آتش سمندر دور شد خضر آب حیوان خوش نکرد^(۴)

خارخار کوی یاری هست هر کس را دلی است

نشکفد هر گل که در پای دلش این خار نیست^(۵)

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۹

۲- نظیری، دیوان، ص ۷۶

۳- نظیری، دیوان، ص ۷۸

۴- نظیری، دیوان، ص ۴۱۸

۵- نظیری، دیوان، ص ۴۴

از غلوی رفتنم معلوم شد حسن قبول

چون مراد دل اجابت شد دعا را گرم ساخت^(۱)

۱ - نظیری، دیوان، ص ۴۴

در کشور هند عشرت‌انگیز

کی دیده کسی به خواب توبه

عرفی

اخراج مغول خواهم و تاراج قزلباش

کز هند برندم و به نشاپور فروشند

نظیری

فصل دهم

هند در شعر عرفی و نظیری

نام هند در دواوین شعرای سبک هندی بسیار جلوه‌گری دارد و علت آن هم معلوم است در اشعار شعرای این سبک مدح هند و اشتیاق آن نمودار است و به همان نسبت بلکه بیشتر مذمت هند و بیزاری و شکایت از آن.^(۱)

به ذکر نمونه‌هایی قناعت می‌شود:

به عیش آباد هندستان غم پیری نمی‌باشد

که مو نتواند از شرم کمرها شد سفید آنجا^(۲)

سلیم تهرانی

سلیم هند جگرخوار خورد خون مرا

چه روز بود که راهم به این خراب افتاد؟^(۳)

سلیم تهرانی

همچو عزم سفر هند که در هر دل هست

رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست^(۴)

صائب تبریزی

۱- کتاب ارزشمند کاروان هند اثر ادیب فاضل آقای گلچین معانی مطالعه شود.

۲- گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱، ص ۵۸۰

۳- گلچین معانی، کاروان هند، ج ۱ ص ۵۸۱

۴- این بیت مشهور به صائب منسوب است.

چه دولتیست که صائب ز هند برگردد سراسری دو به بازار اصفهان بزند^(۱)

صائب تبریزی

روزی که من برون روم از هند بر شکال با صد هزار چشم بگرید به حال هند^(۲)

صائب تبریزی

آوار گئی کلیم خواهم کز هند توان به اصفهان رفت^(۳)

کلیم همدانی

تابه کی خون به دلم هند جگر خواره کند

جرعه نوش توام ای ساقی مستان مددی^(۴)

حزین لاهیجی

شهرها و ایالات هند همچون دکن، دهلی، اجمیر، مولتان، احمدآباد، حیدر

آباد، بنگاله و گجرات نیز در اشعار این دوره به کار رفته است:

از حسرت لعل تو ز خون مژه طالب

چندان یمنی ریخت که گجرات یمن شد^(۵)

(طالب آملی)

۱- صائب، دیوان، ص ۱۸۸۹

۲- صائب، دیوان، ص ۲۰۳۷

۳- کلیم، دیوان، ص ۱۱۱

۴- حزین لاهیجی، دیوان، ص ۴۹۲

۵- طالب آملی، دیوان، ص ۴۷۴

مکن عییم چو بینی با خروش و ناله می آیم که رود گنگم و برگشته از بنگاله

می آیم

(۱)

(مسیح کاشانی)

اگر اشعاری که در باره هند و ایران گفته اند بتامای جمع آوری شود ، خود رساله ای مستقل خواهد شد . برای بیان موضوع همین قدر کافی به نظر می رسد .

در دیوان عرفی و نظیری :

۱- کلمات هندی نظیر برشکال و پان که در شعر بعضی از شعرای سبک هندی به کار رفته است در اشعار عرفی و نظیری مشاهده نمی شود .

۲- مدح یا ذم هند و آب و هوا و مردم آن سرزمین و گله از غربت و یاد از وطن در شعر نظیری قابل دقت است اما در شعر عرفی دیده نمی شود و علل مختلفی ممکن است داشته باشد از جمله این که عرفی زمان شاعری خود را بیشتر در ایران (مخصوصاً شیراز) سپری کرده است .

۱- گلچین معانی ، کاروان هند ، ج ۲ ، ص ۱۳۰۱

دیگر اینکه خاطر عرفی در وطن و غربت و در حضر و سفر مضطرب و متلاطم بوده است و اینجا و آنجا در روحیه‌اش چندان تأثیری نمی‌گذاشته است. دیگر اینکه شاید بتوان گفت عرفی در هند به زندگی منعمانه نزدیک شده بود و آسایش مادی برای او در غربت بیش از وطن فراهم بوده است.

دیگر این که عرفی در جوانی مرد اگر عمر طولانی می‌یافت امروز شاید اشعاری در این باره از وی داشتیم.

آنچه قابل گفتن است این است که عرفی قصیده‌ای در وصف کشمیر و زیباییها و لطف و هوای آن دارد که با این بیت آغاز می‌شود:

هر سوخته جانی که به کشمیر در آید گر مرغ کباب است که با بال و پر آید^(۱)

در ضمن این قصیده از ورزش نسیم در کشمیر اظهار رضایت کرده و از باد آلوده به گرد و غبار هند شکایت کرده است:

در چاشت که از شبنم گل گرد فشانست آن باد که در هند گر آید جگر آید

در قصیده‌ای حکیمانه و عبرت آموز به طور رمزی و ابهامی به هند اشاره می‌کند:

تو از ملک عراقی واژگون کن عادت پیشین

اگر خواهی که حسن و رونق هندوستان بینی^(۲)

۲- عرفی، دیوان، ص ۱۵۲

۱- عرفی، دیوان، ص ۳۱

و در جایی دیگر به شوق نجف نام هند را این گونه آورده است :

به کاوش مژه از گور تا نجف بروم اگر به هند به خاکم کنی و گر به تبار^(۱)
بر خلاف عرفی ، نظیری در هند به یاد وطن بوده و دلش برای خراسان (خاصه
نیشابور) می تپیده است (با وجود این که نظیری در هند صاحب احترام و نعمت بوده
است .)

بنگرید چه نیکو گفته است :

اخراج مغل خواهم و تاراج قزلباش

کز هند برندم به نیشابور فروشند !^(۲)

و دیگر :

ببلان هند ناخوش نغمه اند عندلیبی از خراسان آوریم^(۳)

هست نیشابور را کان خوش نمک این ملاح زان نمکدان آوریم

عاجزم از چنگ این هند جگر خوارم برآر

یا رسول الله مسلمانی ز کافر می خری^(۴)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۱۶۶

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۳۹

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۴۹۹

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۳۰۵

(این بیت دارای ایهام تناسب است .)

از ناسپاسی گشته‌ام محروم از آن جنت ولی

آدم اسیر هند شد چون خلد رضوان خوش نکرد

از شوق طوف مشهدت بنشینم از سعی و سفر

باری به وادی جان دهم گر کعبه قربان خوش نکرد

از باد طوسم تازه کن در آتش هندم مسوز

کز خاک و ابل خاطرمد تا آب مولتان خوش نکرد^(۱)

زهند سفله بجز سفلگی نمی آید

کراحت است همه حاصل طبیعت و آه^(۲)

در خشک خانه‌های هندم سوخت

یباد صـنـعان و مـگـه و تـبـریر^(۳)

بسیار رهست تا تو ای عیش در هندم و جویم از عراق^(۴)

در اییات زیر شکایت از هند نیست بلکه به نوعی از هند و بعضی ایالات آن نام برده شده است :

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۴۷۷

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۲۲

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۵۸۳

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۲۱۰

گجرات را به عزم خراسان کنم وداع

بت چهرگان هند به هلمن در آورم^(۱)

دل بود از مصیبت گجرات مویه گر

غافل که از جفای قضا بردکن چه شد^(۲)

از سیه چشمان هندی آب در چشمت نماند

آب ریزان می شود در ریز چشمی آب ده^(۳)

در این بیت پناه آوردن نظیری و هم سفرش غنی بیگ اسد آبادی همدانی را به هند در می یابیم:

دو مرغ بودیم آورده سوی هند پناه زکید مشتری و دام ماه و آفت تیر^(۴)

۳- بابه کار بردن کلمات و عباراتی همچون برهمن، هندو، درآتش سوزاندن مردگان، دیر مغان، زَنار و نظایر اینها عرفی و نظیری مضمونهای عالی به وجود آورده اند هر چند این گونه کلمات و عبارات در شعر شعرای پیشین (مخصوصاً شاعران عارف و صوفیان) هم به وفور به کار برده شده است اما عرفی و نظیری همچون شاعران دیگری که به هند مسافرت کرده و یا هندی بوده اند با چشم خود هندوها و (زرتشتی ها) و

۲- نظیری، دیوان، ص ۵۶۵

۱- نظیری، دیوان، ص ۴۵۰

۴- نظیری، دیوان، ص ۴۳۵

۳- نظیری، دیوان، ص ۳۳۵

مراسم آنها را مشاهده کرده‌اند (البته در اینجا از گفتن این نکته ناگزیریم که در قدیم غالباً بین اصطلاحات و مراسم هندوها ، زرتشتی‌ها ، عیسوی‌ها ، کلیمی‌ها و ادیان ابتدایی اشتباه می‌کرده‌اند و یا تعمداً چون همه را کافر می‌دانستند به یک چشم می‌نگریستند .)

عرفی به خاطر سبک شعر و نیز مشرب فکری خود از این موارد بهره‌ها گرفته و ابیات زیبا سروده است :

برهمن چون بست زنارم مغان گفتند حیف

کاین زمان در کافرستان عزّت زنار نیست ^(۱)

دلم به قبله اسلام مایل افتادست

صنم تراش من از کفر غافل افتادست ^(۲)

معنی زنار بستن گر مقید بودندست

در درون خرگه روح القدس زنار هست ^(۳)

چنان با نیک و بد عرفی به سربرکز پس مردن

مسلمانان به زمزم شوید و هندو بسوزانند ^(۴)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۲۳

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۴۷

۴- عرفی ، دیوان ، ص ۲۵۶

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۴۲

از آن دعوی به شیخ و برهمن ماند
 که هر یک داوری را می پرستند
 بر افکن پرده تا معلوم گردد
 که یاران دیگری را می پرستند^(۱)
 شعار ملت اسلامیان بگذار اگر خواهی
 که در دیر مغان آیی و اسرار نهان بینی^(۲)
 در دیوان نظیری بنا بر سبک رقیق و نازک شعرش ، ابیاتی لطیف که اشاره به موارد یاد
 شده دارد ، یافته می شود :
 حکایت های عهد دوستی را کرده ام از بر
 چو هندویی که بهر سوختن هیزم نگه دارد^(۳)
 گر به کفرستان بری آن روی آشناک را
 برهمن در رقص می آید که حق با آتش است^(۴)
 نه در کفری نه در آیین اسلام
 نظیری هیچ می دانی کجایی؟^(۵)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۱۵۲

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۵۷

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۴۹

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۱۱۲

۵- نظیری ، دیوان ، ص ۳۶۶

پاسخ گفتار زشت ما هم استغفار ماست

کی صنم گویا به کفر برهمن خواهد شدن^(۱)

غمزه فرهنگ دانش ترجمانی می کند

چشم هندو پارسی دان گر نباشد گو مباش^(۲)

زبس بوی کمال مرگ می آید ز توحیدم

در ارشاد مغان تکبیر از من برهمن گیرد^(۳)

سحر چشم بت به کارست و دعای برهمن

گبر هر تاری که بندوق بر میان زَنار نیست^(۴)

کمر در خدمتت عمریست می بندم چه شد قدوم

برهمن می شدم گر این قدر زَنار می بستم^(۵)

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۲۲

۴- نظیری، دیوان، ص ۷۷

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۱۸

۳- نظیری، دیوان، ص ۱۲۷

۵- نظیری، دیوان، ص ۲۷۹

عرفی مخوان به شاعر بی فضل شعر خویش

نزد حکیم بر که نه شعر است حکمت است

عرفی

همان عشق است بر خود چیده چندین داستان ورنه

کسی بر معنی یک حرف صد دفتر نمی سازد

نظیری

فصل یازدهم

بحثی در باب موضوعات و اغراض شعر در دیوان نظیری و عرفی

۱- مدح :

مدح که یکی از مهمترین اغراض و موضوعات شعر فارسی است ، بسیاری از قصاید عرفی و نظیری را در بر گرفته است . مدح سلاطین و حکمرانان را استادانه گفته‌اند .

در مدح و نعت حضرت محمد (ص) و ائمه معصومین (ع) هم اشعاری از روی اخلاص و رضای دل سروده‌اند .

معمولاً قصاید هر دو شاعر به دعا ختم می شود به طور کلی دو شاعر در مدیحه گویی به همدیگر شباهت دارند ، گاه در مدح غلو کرده‌اند . نظیری خان خانان را مخلصانه مدح کرده است و در مدایح عرفی نیز نوعی اخلاص و علاقه به ممدوح مشاهده می شود . عرفی در یکی از قطعاتش چنین گفته است :

دی کسی گفت که سعدی گهر اندوز سخن

قطعه ای گفت که اندیشه بدان می نازد

گفتم این گوش بدان نغمه سزد گفت آری

اینک از پرده عنان سوی تو می اندازد

«سخن از عشق حرامست برآن بیهده گو

که چو ده بیت غزل گفت مدیح آغازد

حَبَّذَا هَمَّتْ سَعْدِيَّ وَ غَزَلَ كَفْتَنَ او

که ز معشوق به ممدوح نمی پردازد ،

گفتم این خود همه عیب است که در راه هنر

هر که این لاف زند اسب دویی می تازد

لوحش الله ز یک اندیشی عرفی کورا

آنکه ممدوح بود عشق بدو می بازد ^(۱)

اما در مقطع یکی از غزلیاتش تا اندازه ای گفته بالا را رد کرده است :

قصیده کار هوس پیشگان بود عرفی

تو از قبيله عشقی وظیفه ات غزل است ^(۲)

از زمان سعدی گفتن مدیحه در آخر بعضی از غزلها معمول شد . حافظ بیشتر از

سعدی این گونه غزل دارد و اصولاً شعرایی که قصیده سرا نبوده اند اگر خواسته اند

کسی را مدح کنند در آخر غزل به این امر پرداخته اند ، مثال بارز آن فروغی بسطامی

است . مجمر اصفهانی با وجود اینکه قصیده سرای خوبی است اما در آخر کمتر از

نصف غزلیاتش مدیحه گفته است . نظیری و عرفی به ندرت واستثناء از این گونه غزلها

دارند.

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۴۵۳

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۱۹۳

۲- رثاء :

عرفی در مرثیه شعری ندارد و این شاید به علت مرگ زودرس او باشد که داغ عزیزان را ندیده و در مجلس عزای ممدوحان خویش ننشسته است ، البته در اشعارش نوعی ندبه و زاری و نوحه گری (برای خودش!) به نظر می آید که قابل توجه است .
مثل :

دوستان زهر بگیرید که رفتم ناکام

دشمنان نوش بخندید که گریان رفتم^(۱)

رفتم و سوختم از داغ دل دشمن و دوست

که جگر سوزتر از اشک یتیمان رفتم

این بیت که از روح آزاده ، ناآرام و مغرور او حکایت دارد شنیدنی است :

گر ماه و آفتاب بگیرد عزا مگیر

گر تیر و زهره کشته شود نوحه خوان مخواه!^(۲)

اما نظیری بر خلاف عرفی هم داغ عزیزانی چون همسر ، فرزند ، و برادر دیده است هم در مجلس عزای سلطان مراد فرزند شاه اکبر نشسته است و شاهد وفات شاعران توانایی همچون انیسی شاملو و ثنایی مهدی بوده و در مرثیه همه آنها شعر جانسوز

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۱۳۷

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۹۲

گفته است (بیشتر از نوع ترکیب بند) .

قصیده‌اش دررثای برادر و فرزند و اهل بسیار جانگداز است و در عین حال لطیف ، زیبا و استادانه ، در این قصیده ابیات منتخب و ممتاز کم نیست .
مطلعش این است :

خون دشت کربلا می جوشد از مژگان من

داغ زهرا تازه شد در کلبه حرمان من ^(۱)

از فحوای این قصیده مستفاد می گردد که فرزند و همسر و قسمتی از مال و منالش غرق طوفان شده‌اند و برادرش در غربت مرده است :

نوح فرزندی به طوفان داد بس مشکل نمود

غرق شد مال و زن و فرزند در طوفان من

غربت و بیماری و مردن نصیب کس مباد

داد از مرگ برادر آه از حرمان من

ترکیب‌بند در مرثیه ثنایی مشهدی اگر چه خوبست اما به پای ترکیب‌بند دیگرش در مرثیه انیسی شاملو و یادآوری مرگ فرزند خویش نمی‌رسد .

مطلع آن این است :

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۴۶۴

دانش از روزگار بیرون شد همه کار جهان دگرگون شد^(۱)
و در آخر همین بند گوید :

شمع شبهای آشنایی مرد دلم از مردن ثنایی مرد^(۲)
سوز و ندبه او در رثای فرزندش و همچنین انیسی چیز دیگر است .

مطلع ترکیب‌بند در رثای فرزندش که گویا نورالدین محمد نام داشته است :
دوش آن زمان که تیر شهاب از کمان فتاد

ما را ستاره خلف از آسمان فتاد^(۳)
و مطلع ترکیب‌بند در رثای انیسی که در آن از فرزند تازه درگذشته خود نیز یاد کرده
است چنین است :

این درد بین که از پی هم ناگهان رسید
عضوی شکست از تن و زخمی بر آن رسید^(۴)
غزلی هم دارد که از ابیات آن معلوم است که در مرثیه عزیز خاندانش گفته است و پر
سوز است :

عزیز خاندانم از مکان رفت قدم بر لا مکان نتوان نهادن

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۵۳۵

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۵۳۵

۴- نظیری ، دیوان ، ص ۵۶۴

۳- نظیری ، دیوان ، ص ۵۵۹

توانم جان به آسان داد لیکن به جسم مرده جان نتوان نهادن^(۱)
 ترکیبی دوازده بندی که یادآور ترکیب‌بند محتشم کاشانی است، دارد که در مرثیه
 معصومین (ع) سروده است و از نوع مراثی خالصانه است. این دو بیت در مرثیه امام
 حسن (ع) از آن ترکیب‌بند است:

خستند دل به زهر هلاهل مکزرش الماس سوده بر جگرش بارها زدند
 چون او شهید شد علم فتنه و بلا بردند از مدینه و در کربلا زدند^(۲)

۳- فخر:

از اغراض و موضوعات مهم شعر فخریه است (در شعر عرب فخریه رنگ
 قبیله‌ای دارد). شعرای فارسی به نوعی دیگر از فخر و مباهات دم زده‌اند، اگر تمام
 فخریه‌ها و از خود گفتن‌ها را در شعر فارسی جمع کنیم کتابی قطور خواهد شد اما
 می‌توان گفت که از سخنوران پیشین هیچ شاعری همچون خاقانی فخریه ندارد.

خاقانی با عاطفه آزاده و مغرور است، شعرش نیز چنین است.

ابیات مفاخره آمیز فراوان دارد از جمله:

۲- نظیری، دیوان، ص ۵۵۳

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۱۷

مشتی خسیس ریزه که اهل سخن نیند

با من قران کنند و قرینان من نیند^(۱)

گر چه بُدست پیش از این در عرب و عجم روان

نظم شهید و رودکی شعر لبید و بحتری^(۲)

در صفت یگانگی آن صف چارگانه را

ببنده سه ضربه می‌زند در دو زبان شاعری

در روی زمین نظیر من نیست

کس را به جهان چنین سخن نیست^(۳)

خورشید سخن منم جهاندار

وین شاعرکان همه قمروار

از من به سه مرتبت فرودند

سرمایه خود ز من فزودند

در اشعار شعرای سبک هندی هم کم و بیش مفاخره و تمجید از خود و شعر خود ،

هست . طالب چه نیکو گفته است :

۱- خاقانی ، دیوان ، ص ۱۷۴ ۲- خاقانی ، دیوان ، ص ۴۲۵

۳- خاقانی ، تحفةالعراقین ، ص ۲۰۴

من اینک حاضرم شعر آنقدر خواهی ز من بشنو

به آب انداز دیوانهای عالم را سخن بشنو^(۱)

ناصر علی سرهندی (سهرندی) ایبائی از نوع فخر و مباهات دارد که بعضی از آنها اگر چه نیکوست اما اغراق آمیزست:

هر بیت من برابر دیوان صائب است

از بس که اهل فضل مکرر نوشته‌اند!^(۲)

علی شعرم به ایران می‌برد شهرت از آن ترسم

که صائب خون بگیرد آب در دفتر شود پیدا!^(۳)

شاعران ما عرفی و نظیری هم در مفاخره دستی داشته‌اند اما نظیری هرگز با عرفی در این روش قابل مقایسه نیست.

۱ از خصوصیات شعر عرفی تمجید از خود است و در این طرز باید او را خاقانی ثانی دانست چون روحیه او همچون خاقانی ناآرام، بی قرار، آزاده، مغرور و سرکش است و علل گوناگون او را به فخر و مباهات کشانده است. هنرمندی و استعداد و نبوغ

۱- طالب آملی، دیوان، ص ۸۳۳

۲- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۳۴۳

۳- ذبیح‌الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۵، ص ۱۳۴۳

بیش از حدّ شعری ، رنجها و مشقّات زندگی ، معلومات و اطلاعات ، زیبایی اولیهٔ
چهره و زشت رویی ثانویهٔ او بعد از مبتلا شدن به مرض آبله ^(۱) ، مخصوصاً روحیهٔ
آزادمنشی و علل دیگر در این شیوهٔ شعرگویی او مؤثر واقع شده‌اند.

این همه فخر و از خودگویی‌ها باعث رنجش دیگران از او شده است و چه در
زمان خودش و چه بعدها دیگران را به انتقاد و بدگویی از وی واداشته است ، حتی
نظیری بر او طعن زده است :

در این قصیده به گستاخی از چه عرفی گفت

به داغ رشک پس از مرگ سوخت خاقانی

کنون به گور چنان او ز رشک من سوزد

که در تنور تو آن گوسفند بریانی ^(۲)

نظیری اگر از خود ستایش کرده است غالباً نرم و لطیف و در حدّ اعتدال است اما عرفی
درشت و طعن آلود و خارج از حدّ طبیعی و اغراق آمیز ، و این یکی از مهمترین
تفاوتهای دو شاعر است .

مثلاً نظیری لطیف و استادانه می‌گوید :

۱- عبدالنّبی قزوینی ، تذکرهٔ میخانه ، ص ۲۱۷

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۵۰۹

نظیری بلعجب شیرین و نازک نکته می آری

ترا شکر به خرمن گل به خروار است پنداری^(۱)

شکر در مصر ارزان شد نظیری

به کنعان می فرستم قند از این پس^(۲)

شب رخت سودا باز کن ورنه به وقت صبحدم

از گرمی بازار من دکان نخواهی یافتن^(۳)

رشحه ابر است این نظیری یا صبا یا عطر گل

بلبل از شعر ترت صوت و نوا را گرم ساخت^(۴)

گلزار به شهر آمد و بازار چمن شد

گوش همه کس محو غزلخوانی من شد^(۵)

ز هنر به خود نگنجم چو به خم می مغانی

بدرد لباس بر تن چو بجوشدم معانی^(۶)

و چه دردمندانه گفته است :

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۱۶

۱- نظیری، دیوان، ص ۳۵۴

۴- نظیری، دیوان، ص ۴۴

۳- نظیری، دیوان، ص ۳۱۶

۶- نظیری، دیوان، ص ۵۰۲

۵- نظیری، دیوان، ص ۱۵۱

تو نظیری ز فلک آمده بودی چو مسیح

باز پس رفتی و کس قدر تو شناخت دریغ^(۱)

اما عرفی در شتانه^(۲) به خودستایی می‌پردازد ، هر چند هنرمندانه است ولی اغراق آمیز است :

انصاف بده بوالفرج و انوری امروز

بهر چه غنیمت شمارند عدم را^(۳)

دم عیسی تمنا داشت خاقانی که برخیزد

به امداد صبا اینکه فرستادم به شروانش !^(۴)

به مشرق می‌رود ترسم که روح انوری ناگه

برات از تنگدستی آورد ملک خراسانش !

در این قصیده ابیاتی از این قبیل زیاد است :

من کیستم آن سالک کونین مسیرم کز بیخته جوهر قدس است خمیرم^(۵)

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۲۵۹

۲- وحشی بافقی گفته است :

خرده بر حرف درشت من آزرده مگیر حرف آزرده درشتانه بود خرده مگیر

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۷۲

۴- عرفی ، دیوان ، ص ۶

۵- عرفی ، دیوان ، ص ۱۱۰

از اوج سخن بهر فرود آمدن طبع برداشتم این نغمه که اعشی و جریرم
از یک قصیده که تمام تفاخر است :

هان شرم مکن ثنای خود گو گو باش حسود در تبسم^(۱)
شایسته تویی به مدح امروز ای خاک رخت به فرق مردم !
مده به راوی ناجنس نامه ام که مرا در این قصیده به روز کمال ننشانی^(۲)
مرا ز نسبت همدردی کمال غم است و گر نه شعر چه غم دارد از غلط خوانی !
ولی انصافاً در غزلیاتش ابیاتی این سان کم است ، در عوض ابیاتی معتدلتر و نرمتر
دارد :

معنی روشن برون می جوشدم عرفی ز دل

در سیاهی می نگنجد چشمه حیوان ما^(۳)

مجال حرف به یادش نبود و بلبل بود

کنون که یافته عرفی مجال تا چه کند^(۴)

لذت شعر تو عرفی به همه عالم گشت که ترا مایل شیرین سخنی ساخته اند^(۵)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۱۴۲

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۱۱۵

۴- عرفی ، دیوان ، ص ۲۷۵

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۰۶

۵- عرفی ، دیوان ، ص ۲۹۴

۴ - هجاء :

خوشبختانه در دیوان عرفی و نظیری از هجو سرایی اثری نیست ، جز یک قطعه عرفی و آن هم چندان ناشایست و زننده به نظر نمی رسد .

۵ - غزل (شعر عاشقانه) :

۸ بنا بر تقسیمات شعر از لحاظ غرض و موضوع ، غزل شعر عاشقانه را گویند و آن شامل تغزل که در ابتدای بعضی از قصاید و اخوات^(۱) آن می آید ، هم می شود :

دیوان عرفی و نظیری از اشعار عاشقانه پر است ، مخصوصاً نظیری که در درجه اول غزلسراست ، با یک نگاه کلی می توان گفت که شعر نظیری عاشقانه تر از شعر عرفی است . عرفی از نوعی اتحاد و عرفان نیز دم می زند و شعرش تا اندازه ای مزه عرفان نیم رسی را دارد و گویی می خواهد از جاده عشق و عرفان عاشقانه فاصله بگیرد اما طبع رنگین و با طراوتش او را دوباره به مسیر عشق می خواند .۸

شعر نظیری با عشق زندگی می کند و در آن اطوار عشق ظاهر است حتی اشعار عارفانه او نیز رنگ عاشقانه دارد و اگر گاه گاهی خیال بیان عرفان محض را دارد آن را بی روی و ریا ، مخلصانه و کاملاً صریح و روشن می سراید .

۱- اخوات قصید ترکیب بند و مسقطند .

با اینهمه شباهتهای شعر عاشقانه در دیوان عرفی و نظیری کم نیست . گاهی هر دو به طرز وقوع‌گویی نزدیک می‌شوند و ابیات وصف‌الحال عاشقانه می‌گویند اما هیچکدام خود را به طور کامل مثل بعضی شعرا در اختیار وقوع‌گویی قرار نداده‌اند . عاطفه عاشقانه و نمایش غم و شادی در شعر نظیری محسوس‌تر است .

شعر نظیری از این نظر صاف‌تر و روشن‌تر از شعر عرفی است ، نمونه آوردن از شعر عاشقانه این دو استاد بسی دشوار است . زیرا دیوان هر دو خاصه نظیری آکنده از این عطر روح افزاست ، لاجرم به یک غزل عاشقانه از هر کدام اکتفا می‌کنیم :

* از عرفی :

گر باد شوم بر تو وزیدن نگذارند
 و حسن شوم روی تو دیدن نگذارند

تاسر زده شادی ز دلم سوخته عشقت
 این سبزه از این خاک دمیدن نگذارند

این رسم قدیم است که در گلشن مقصود
 در خاک بریزد گل و چیدن نگذارند

ما معتکف کوچهٔ انسیم که در وی بیهوده به هر کوچه دویدن نگذارند
 از تریب آب و هوا در چمن عشق نخلی که شود خشک بریدن نگذارند
 در سینه خلی هر دم و از گرمی صحبت غمهای تو دل را به تپیدن نگذارند

پیداست از آن حسن و نظر بازی عرفی کاین بلبل از این باغ پریدن نگذارند^(۱)
از نظیری:

کسی کو تشنه وصل است با کوثر نمی سازد
به آب خضر اگر عاشق رسد لب تر نمی سازد
کله بخشی و سربازی شراب عشق می آرد
سری کاین نشأه گرمش ساخت با افسر نمی سازد
به شیدایی مزین طعمم که هست از آب و خاکی دل
که طفلش غیر حرف عاشقی از بر نمی سازد
عجب گر آسمان سامان تواند داد کارم را
چو طالع از کسی برگشت با اختر نمی سازد
کدامین شمع روشن می کند امشب سرایم را
که موری را نمی بینم که بال و پر نمی سازد
اگر بیگانه گر محرم دلش می سوزد از دردم
کسی سویم نمی بیند که چشمی تر نمی سازد

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۶۱

ز روز وصل در رشکم ز شام هجر در افغان
 دل دیوانه‌یی دارم که با دلبر نمی‌سازد
 ره غیرت خطرناک است پنهانش تماشا کن
 در آن وادی که عشق اوست با تن ، سر نمی‌سازد
 برای امتحان آرد چه مانی را چه آزر را
 اگر خود می‌شود بتگر ز خود بهتر نمی‌سازد
 همان عشق است بر خود چیده چندین داستان ورنه
 کسی بر معنی یک حرف صد دفتر نمی‌سازد
 ندانم حال شبهای نظیری این قدر دانم
 که جز بالین نمی‌گرداند و بستر نمی‌سازد ^(۱)

۶- شکایت :

شکایت از روزگار ، فلک ، طالع و دیگر شکایتهایی که با ضجّه و ناله بیان
 می‌شود ، در اشعار هر دو شاعر فراوان است .^۲ اصولاً در شعر سبک هندی شکایت از
 روزگار و طالع و ناله و فریاد از آسمان بسیار است ، حرمان و غم در اشعارشان خود

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۱۳۰

نمایی خاصی دارد .

اگر چه اغلب شکایت از نوعی ناتوانی حکایت دارد ولی گاهی هم بی‌اعتنایی و آزادگی شکایت را به گونه‌ای دیگر بیان می‌کند .

عرفی را از این قبیل شکایتها کم نیست . شکایات مختلف ابیاتی زیاد را به خود اختصاص داده است چنانچه اگر اینگونه شکایات را از دیوان عرفی و حتی نظیری جدا کنیم خود صفحات قابل توجهی خواهد شد . هر دو شاعر اشعار از دل برآمده ، زیبا ، رقیق و جانسوز در این موضوع دارند که بعضی از آنها جزء بهترین اشعار شاعران ماست .^{۱۷}

عرفی شکایت از یاران ناموافق هم کرده و از آنان آزرده‌گیها نشان داده است و اشعاری با حرارت و لطیف به وجود آورده است.^{۱۸} نظیری را این مورد اندک است اما آنچه هست با شور و سوزناک و زیباست .

به چند بیت از ابیات شکایت گونه این دو شاعر اکتفاء می‌کنیم .

۱۸ از عرفی :

جهان بگشتم و دردا به هیچ شهر و دیار

نیافتم که فروشند بخت در بازار

کفن بیاور و تابوت و جامه نیلی کن

که روزگار طیب است و عافیت بیمار

مرا زمانه طنائ دست بسته و تیغ

زند به فرقم و گوید که هان سری می‌خار^(۱)

منم آن غنچه پژمرده که از باد خزان

خنده بر لب گره و سر به گریبان رفتم^(۲)

از من بگیر عبرت و کسب هنر مکن

با بخت خود عداوت هفت آسمان مخواه^(۳)

ز چشمم آب حسرت می‌تراود

ز هر مویم شکایت می‌تراود^(۴)

چون زخم تازه دوخته از خون لبالم

ای وای اگر به شکوه شود آشنا لبم^(۵)

عرفی آغاز گریه کن شاید

این کهن خاکدان خراب شود

نهاله‌ای کن مگر ز تأثیرش

دهر نا مهربان خراب شود^(۶)

۱- عرفی، دیوان، ص ۳۷

۲- عرفی، دیوان، ص ۹۲

۳- عرفی، دیوان، ص ۱۳۷

۴- عرفی، دیوان، ص ۳۰۲

۵- عرفی، دیوان، ص ۳۳۸

۶- عرفی، دیوان، ص ۱۹۲

فلک چندان تنک مایه است با این گرم بازاری

که یک جو عافیت گر بخشدم درویش می‌گردد^(۱)

لہو تمام ایبات قطعہ‌ای که در بستر بیماری گفته است شکایت از دوستان منافق است :

فسانہ‌ای بشنو عرفی از من بیمار که باشدت به نفاق معاشران رهبر^(۲)

از نظیری :

هر روغن صافی که به بیهوده فلک سوخت

غم دردی آن را به چراغ دل ما ریخت

کلفت ز کجا آمد و رنجش ز کجا خاست

بد کرد ملالی به فراغ دل ما ریخت

بر عشرت ما زود ملال است نظیری

تا صبح نفس زد گل باغ دل ما ریخت^(۳)

کس ننمود جرعه‌یی کز جگر گزگ نخواست

بی‌نمکی نگفت کس کز سخنم نمک نخواست

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۸۹ چقدر این بیت عرفی به رقت شعر نظیری نزدیک است !

۳- نظیری، دیوان، ص ۴۵

۲- عرفی، دیوان، ص ۱۹۶

من همه عجز و همگنان میل نزاع می‌کنند

هر که حریرباف شد عاقل از او خشک نخواست^(۱)

به خون سرگشته‌تر دارم دلی از چرخ دولابی

نیفتم در خیال خود که در گردابم اندازد^(۲)

هر زخم که برداشت از ایام نظیری

نی چاک گریبان شد و نی جیب کفن شد^(۳)

افسانه شیرین مرا گوش نکردند

صد تلخ شنیدم شکری نوش نکردند

یک خورده گرفتند پس از نکته بسیار

گشتیم فراموش و فراموش نکردند^(۴)

احرار را به قدر هنر زخم می‌زنند

چون تیر چرخ راست حسابی ندید کس^(۵)

همچو طفل بی پدر می‌نالم از حرمان بخت

می‌دهد مادر نوید نقل و بادامم دروغ^(۶)

۱- نظیری، دیوان، ص ۶۹

۲- نظیری، دیوان، ص ۱۲۹

۳- نظیری، دیوان، ص ۱۵۲

۴- نظیری، دیوان، ص ۱۶۴

۵- نظیری، دیوان، ص ۲۱۹

۶- نظیری، دیوان، ص ۲۵۹

بر خلق بوده بیشتر آسان گریستن

با چشم خون فشان لب خندان نبوده شرط ^(۱)

نالم ز چرخ اگر نه به افغان خورم دریغ

گریم به دهر اگر نه به طوفان خورم دریغ ^(۲)

تابه راحت تکیه کردی گفت دنیا الزحیل

بانگ بی هنگام دارد مرغ خوش آهنگ حیف ^(۳)

به نوعی طعن مردم را هدف گشتم که دامانم

ز سنگ کودکان دامن کهسارست پنداری

فلک را دیده‌ها بر هم نمی‌آید شب از کینم

چنان هشیار می‌خوابد که بیدار است پنداری ^(۴)

بر نیامد یک عزیز از مصر مردم پروری

پیر شد در چاه صد یوسف ز قحط مشتری

دایه گردون تنک شیر است گوید خاک خور

مادر گیتی گران خواب است گوید خون گری ^(۵)

۱- نظیری، دیوان، ص ۲۴۹

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۵۹

۳- نظیری، دیوان، ص ۲۶۲

۴- نظیری، دیوان، ص ۳۵۴

۵- نظیری، دیوان، ص ۴۹۵

ای اختر بد برو که گم شد صد ماه امید در محاق^(۱)
نوعی بی اعتنایی و آزاد منشی و چیزی نخواستن در شعر عرفی هست که اختصاص
به او دارد (از متقدمین خاقانی هم چنین است .) نظیری همچون شاعران دیگر در
این شیوه معتدل است .

برای نمونه به این ابیات عرفی دقت شود :
منم آن سیر ز جان گشته که با تیغ و کفن
به در خانه جلاد غزلخوان رفتم^(۲)
بستان زجاج و و در جگرافشان و نم مجوی
بشکن سفال و در دهن انداز و نان مخواه
خاک از فلک مخواه و مراد از زمین مجوی
ماه از زمین مجوی و وفا ز آسمان مخواه
شریان ز پوست برکش و در کام تیغ نه
لب را گلو بگیر و ز قاتل امان مخواه^(۳)

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۹۱

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۵۸۳

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۱۳۷

جَنَّتْ ار عرض متاع خود دهد
 آنچه نستاتم از آن خواهم گزید !
 نفس اگر یوسف شود در نیکوی
 گرگ یوسف را بر آن خواهم گزید
 گر به خون خوردن دهندم اختیار
 خون گنج شایگان خواهم گزید^(۱)
 /بر دهانش زن که آرد نام همت بر زبان
 تشنه‌ای کو جام جم بر فرق گردون نشکند!^(۲)
 ز بهر جود کریمی که تشنه طلب است
 هزار مایه گداتر ز سائل افتادست^(۳)
 ۴/ خصیصه دیگری که در شعر عرفی هست درد طلبی و دوری از درمان و بهبود است، او
 گویی رنج را راحت می‌داند. هر چند دیگران هم گفته‌اند و ادب عرفانی ما پر است از
 اینگونه درد طلبی‌ها و به استقبال رنج رفتن‌ها، لیکن در شعر عرفی طرز بیان متفاوت
 با آنهاست.^۵ در سخن نظیری این درد طلبی و دوری به اعتدال بیان شده است.^۶

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۹۰

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۵۸

۳- عرفی، دیوان، ۲۲۳

عرفی اینطور گفته است و از این دست بسیار دارد :

هر جامه که بیماری دل رنگ بر اوست

بر دوش من افکن که بر اندازه کس نیست^(۱)

راحت آلوده به آن سینه که افکار تو نیست

نوش در شربت او باد که بیمار تو نیست^(۲)

دوستی دارم که در زندان محنت بر دلم

می نهد مرهم ولی در صحن باغم می گزد^(۳)

مرا در دیست کز داروی راحت بیش می گردد

فلک بیهوده بر گرد دکان خویش می گردد^(۴)

سوده الماس داغم دارد آمیزش به زهر

مست لذت بیدلی کو را از این معجون دهد^(۵)

دردی که به افسانه و افسون رود از دل صد شعبده انگیز که بیرون رود از دل^(۶)

۷- زهد و حکمت و پند :

۱- عرفی ، دیوان ص ۲۵۰

۲- عرفی ، دیوان ، ص ۲۵۱

۳- عرفی ، دیوان ، ص ۲۷۰

۴- عرفی ، دیوان ، ص ۲۸۹

۵- عرفی ، دیوان ، ص ۲۹۳

۶- عرفی ، دیوان ، ص ۳۳۳

نه بی اعتنایی به دنیا، بی اعتباری روزگار، بی وفایی عمر، ترغیب و تشویق به زندگی درویشانه و دوری کردن از تجملات و تعلقات مادی و توجه به معنویات (البته نه چندان به طرز و شیوه عرفا و صوفیه) و به طور کلی با دیده عبرت نگریستن و پندها و اندرزهای دیگر در دیوان شعرای سبک هندی فراوان است و شاعران ما عرفی و نظیری نیز از دیگر سخن سرایان در این راه عقب نمانده و ابیات نیکو به یادگار گذاشته‌اند و این از جمله شباهتهای شعر عرفی و نظیری است اما نظیری در این راه پخته‌تر و کاردان‌تر است و در این وادی بیشتر سیر کرده است.

قصیده بسیار زیبای عرفی با این مطلع:

ز خود گر دیده بر بندی بر آنم کام جان بینی

همان کز اشتیاق دیدنش زاری همان بینی^(۱)

اسراسر وعظ و پند است و چاشنی عرفان و حق طلبی نیز در آن هست:

اروان از خشم و شهوت در عذاب از بهر تن تاکی

دو گرگ میش پرور را جگرخای شبان بینی

به وعظ اندر شو از راه غزل عرفی ترنم بس

در شیون زن آخر مردن خود چون عیان بینی

۱- عرفی، دیوان، ص ۱۴۹

نظر از پیشگاه شرع در کاخ حقیقت کن

تو کز اندیشی آن بهتر که صدر از آستان بینی^۱

این چند بیت هم از غزلیاتش :

هر که را سیماب غفلت ریخت آسایش به گوش

کی دلش را چشم بازار نعره یاحی شود^(۱)

من که بیدار نخواهم شدن از موی سفید

جای آن است که در عهد شبابم بکشند^(۲)

فسانه‌ها که به بازیچه روزگار سرود

کسان به مسند جمشید و تاج کی بستند

دلم به فصل خزان زاد و در بهاران مرد

ببین که کی در هستی گشاد و کی بستند^(۳)

مشو ایمن گرت بر مسند جم دهر بنشانند

که هر دم زود گردد مسند آرای غمی دیگر^(۴)

۲- عرفی، دیوان، ص ۳۰۰

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۷۹

۴- عرفی، دیوان، ص ۴۶۶

۳- عرفی، دیوان، ص ۳۰۴

مـر مشو ایمن گرت بر مسند جم دهر بنشاند

که هر دم زود گردد مسند آرای غمی دیگر^(۱)

از نظیری :

دهر که کامت نداد ساز به حرمان او

گرگ بیابان درست یوسف کنعان او^(۲)

در ازدحام غم و غصّه وقت گم کردی

ترا که گفت سر کیسه در غلو بگشا^(۳)

غرق طوفان شد نظیری هر که دل بر مال بست

رخت بیرون ده که کشتی سبک باران خوش است^(۴)

یکی به گور عزیزان شهر سیری کن

ببین که نقش املها چه باطل افتادست^(۵)

مسافران چمن نارسیده در کوچند شکوفه می رود و شاخ بار می بندد^(۶)

۲- نظیری، دیوان، ص ۴۶۹

۴- نظیری، دیوان ص ۵۰

۶- نظیری، دیوان، ص ۱۰۷

۱- عرفی، دیوان، ص ۴۶۶

۳- نظیری، دیوان، ص ۲۸

۵- نظیری، دیوان، ص ۶۰

ز عریانی از این شادم که از تشویش آزادم
 گریبانی ندارم تا کسی از دست من گیرد^(۱)
 عزیزان از تعلق سخت در رفتن گرانبارم
 کسی خواهم در این طوفان نخست اسبابم اندازد^(۲)
 حیاتی در گذر دارم چه سود از بود و نابودش
 متاع روی در نقصان چه سامان آید از سودش^(۳)
 شمع را گفتم چرا منظور هر محفل شدی
 گفتم از بالا نظر بر آستان انداختم^(۴)
 وسعت مشوب و طعن به زهادِ ریایی در شعر عرفی برای خود جایی دارد. در شعر
 نظیری هم گه گاه به نظر می‌رسد ولی ملایمتر.
 از عرفی:
 طعن بی توفیقی ای زهادِ رندان را بس است
 چربدستیهای توفیق شما هم دیده‌ایم^(۵)

۲- نظیری، دیوان، ص ۱۲۹

۴- نظیری، دیوان، ص ۲۷۷

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۲۶

۳- نظیری، دیوان، ص ۲۲۷

۵- عرفی، دیوان، ص ۳۴۸

دلیل عصمت زاهد ندانی زهد و تقوی را

که او در پردهٔ اسلام و دین زنارها دارد^(۱)

از نظیری :

بستی از حلقهٔ پرهیزگاران بر نمی‌خیزد

که بر مردم مسلمانی دینداران شود پیدا^(۲)

۸- وصف :

وصف که یکی از اغراض مهم شعر است و در شعر سخنورانی چون عنصری ، فرخی ، منوچهری ، فردوسی ، اسدی طوسی و نظامی نقش قابل تحسینی ایفا می‌کند در قصاید نظیری و عرفی هر چند که گاه هست اما هرگز به اوصاف سخنوران توانای پیشین نمی‌رسد . مثلاً قصیدهٔ نظیری در مدح شاه اکبر و فتح قلعهٔ اسیر اگر چه قلعه و کارزار را توصیف کرده است ولی جنبهٔ تقلید از آن ظاهر است .

وصف عرفی از بارگاه حضرت علی (ع) در نجف که در قصیدهٔ معروف او آمده است خارج از منظور ماست زیرا شاعر بیشتر در پی یافتن مضمون بوده است و در ضمن به دنبال نگاههای معنوی و غیر محسوس و تجسم امور باطنی رفته است .

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۴

۱- عرفی ، دیوان ، ص ۲۸۰

۹- مطالب علمی و موارد فلسفی و کلامی :

از ابتدای شعر فارسی بکار بردن برخی مطالب علمی و فلسفی و کلامی معمول بوده است البته برای مقاصدی دیگر نه برای خود علم یا فلسفه و معمولاً عنصر شاعرانه بودن را نیز در آن نادیده نمی‌گرفتند . استعمال علم و فلسفه از قرن ششم در شعر شاعرانی همچون خاقانی و انوری و نظامی به شدت رواج پیدا کرد غیر از مطالب فلسفی و کلامی گاه از منطق نیز بهره می‌جستند ، از علوم مختلف علی‌الخصوص نجوم و طب استفاده‌های فراوان می‌کردند.

عرفی و نظیری هم بر طبق معمول شعرا علم و فلسفه و کلام در شعرشان (مخصوصاً در قصاید و مدایح) مشاهده می‌شود اما اشعار حاوی مطالب مزبور در دیوان عرفی آن اندازه زیاد است که نظیری با او قابل مقایسه نیست و می‌توان به جرأت گفت که این یکی از اختصاصات عرفی است و برای شناختن سبک شعرا و مؤثر است .

جالب است اگر گفته شود که عرفی قصیده‌ای با ردیف علم دارد و نظیری قصیده‌ای با ردیف تربیت !

نکته دیگر اینکه نظیری در قصیده‌ای که به اقتضای کمال‌الدین اصفهانی سروده و عرفی هم آن قصیده کمال را جواب گفته تعریضاتی به عرفی زده و در ضمن قصیده به روش و طرز عرفی (که همان مطالب فلسفی ، کلامی و علمی است) چند بیتی ادا

کرده است :

به طرز وی دوسه بیت دگر ادا سازم	که بهر دعوی او قاطع است برهانی
زهی به رای روانبخش شمع لاهوتی	به علم در دل هر قطره کرده عَمّانی
به چشم عقل هیولای جوهر اوّل	به ذوق روح تمنّای نشأه ثانی
ز صبح اوّل عالم به نور فطرت تو	دبیر لوح قضا می‌کند قلمرانی
گهر ز صلب ز آن به بطن خاک آید	که نیز زاده اویند بحری و کانی ^(۱)

نظیری خوب توانسته است طرز عرفی را در یابد و این خصوصیت سبک او را درست بیان کرده است .

برای بهتر نشان دادن روش عرفی مناسب است چند بیتی از شعر او را نمونه آوریم :

فروغ شعله قهرت فتد چو در ارحام	به چشمه سار بر آید سمندر از خرچنگ
بسون روند عناصر اثیر و ش ز فلک	ز بس که دایره آسمان بگردد تنگ ^(۲)
تا گوهر ذات ز حوادث بشمردند	صد گونه تعلق ز حدوث است قدم را
از عدل تو گر طبع چنین معتدل آید	آن عهد رسد عالم فرتوت دژم را
کز گم شدگی در قلم و هم نماند	امکان رقم صورت مفهوم هرم را

۱- نظیری، دیوان، ص ۵۱۰-۵۰۹ ۲- عرفی، دیوان، ص ۸۱

گرجاه حسودت به هنر هندسی افتد در مرتبه نقصان رسد از صفر رقم را^(۱)
 بیم آن بود ز خاصیت یکتایی او که هیولی نپذیرد صور مستقبل^(۲)
 (اکثر ابیات قصیده بر همین سیاق است .)

به انبساط مکان و به امتیاز جهت به اختلاط میان و به احتراز کنار
 به علت سکنتات و به کوشش حرکات به عزت حسنات و به جوشش اذکار^(۳)
 با دیدن آب گوهر تو دفع یــرقان آفرینش
 تأثیر ملال غیبت تو وجه خفـفان آفرینش^(۴)
 پیش از وجود صلب فلک بود ذات تو در بطن صنع نادره زات تو امان علم^(۵)
 یگانه گوهر والا نژاد دوده کون که جنس معدنی و نامیه است و حیوانی
 از آن میان وجود و عدم فرود آیند که حرف ردّ و قبولت شود به آسانی^(۶)
 قصاید عرفی مملو از این گونه ابیات است و آوردن نمونه بیشتر لازم نیست . این
 مطلب را یک نگاه کلی و سطحی به دیوان او تأیید می کند و هر بیننده ای متوجه
 خواهد شد که این یکی از اختصاصات مسلم اوست و این حکایت از اطلاعات علمی و
 فلسفی وسیع او دارد .

۲- عرفی، دیوان، ص ۸۴

۱- عرفی، دیوان، ص ۵

۴- عرفی، دیوان، ص ۷۶

۳- عرفی، دیوان، ص ۴۴

۶- عرفی، دیوان، ص ۱۴۱

۵- عرفی، دیوان، ص ۱۰۸

در بعضی ابیات غزلیات او نیز این روش ساری و جاری است ولی لطیف ترو

ساده تر:

عقل را کرده ام از مغلطه خاموش بلی

صرفه بی ادب آن است که ملزم باشد^(۱)

به جان دوست که فصاد غمزه نیش نداشت

که آتش از رگ بیمار دل علم می زد^(۲)

صد ره گشود پرده نشناخت چشم عقل

با آنکه آشنا شده بود از مثالها^(۳)

لباس صورت اگر واژگون کنم شاید

که خرقة حشم و جامه طلاباف است^(۴)

اگر چه معتقد است :

بگذر ز کسب علم که آلوده گشته اند هر مطلب تمام به چندین هزار بحث^(۵)

اما در ضمن این راهم ادیبانه می گوید :

گفتگوهای حکیمانه نیالاید عشق وا گذارید که این نکته مسلم باشد^(۶)

۲- عرفی، دیوان، ص ۲۶۶

۱- عرفی، دیوان، ص ۲۵۷

۴- عرفی، دیوان، ص ۲۲۸

۳- عرفی، دیوان، ص ۲۰۷

۶- عرفی، دیوان، ص ۲۵۷

۵- عرفی، دیوان، ص ۲۵۳

نظیری هر چند از مطالب علمی و فلسفی و کلامی استفاده کرده است اما آنقدر نیست که برای او طرز و روشی خاص به وجود آورد و او را از شاعران دیگر متمایز سازد ، البته اشارات فلسفی و کلامی و همچنین نجومی و طبّی در دیوانش کم نیست به نظر می‌رسد همینطور که اشاره شد در این وادی گاهی خواسته است قدم در راه عرفی بنهد و با او برابری کند :

طالع سعت ساحت مقدار تو می‌دید چندان که فزون دید کران دید میان را
یک چند اگر دایره ساحت به کران برد یکرانت چو پرگار میان را و کران را
شاهی که سعیدان فلک حکم نراندند جز بر اثر طالع او نفع قران را
جستند دوات و قلم از شمس و عطارد نام و لقب از نور نوشتند و نشان را ^(۱)
شاید بتوان گفت اصطلاحات نجومی در دیوان نظیری بیشتر از عرفی است . در غزلیات نظیری به ندرت موارد علمی و فلسفی یافت می‌شود و اگر هم هست چون این ابیات لطیف و زیبا ، در عواطف غرقه گشته‌اند :

دهر از اوّل بر سر کین است پندارد که ما سنگ مریخ و زحل برگنبد مینا زدیم ^(۲)

۲- نظیری ، دیوان ، ص ۳۰۳

۱- نظیری ، دیوان ، ص ۳۸۱

از آن برجم که هر گه عقده‌یی در پیش چرخ آید

ز دوران ماه من ماند زگردش سال چرخ من افتد^(۱)

حرف آخر اینکه گاهی در شعر نظیری نوعی حالات روانشناسانه دیده می‌شود:

چون کودک پر خشم بود گریه حدیثم

صد عرض هوس دارم و گفتار ندانم^(۲)

کنم با باده بد مستی که سودای دگر دارم

به ساقی تلخ می‌گویم که دل جایی دگر دارم^(۳)

داشتم با صاحب منزل ره گستاخی‌یی

نکته بر واعظ گرفتم نعره بر منبر زدم^(۴)

همچو طفل بی پدر می‌نالیم از حرمان بخت

می‌دهد مادر نوید نقل و بادامم دروغ^(۵)

سگ آستانم اما همه شب قلاده خایم

که سر شکار دارم نه هوای پاسبانی^(۶)

۲- نظیری، دیوان، ص ۲۹۷

۱- نظیری، دیوان، ص ۱۰۲

۴- نظیری، دیوان، ص ۲۸۷

۳- نظیری، دیوان، ص ۲۹۲

۶- نظیری، دیوان، ص ۵۰۲

۵- نظیری، دیوان، ص ۲۵۹

دیدم اشفاق رخت محروم گشتم از لب
وسعت احسان در استغنا گدا را گرم ساخت
از غلوی رفتنم معلوم شد حسن قبول
چون مراد دل اجابت شد دعا را گرم ساخت^(۱)

۱- نظیری، دیوان، ص ۴۴

مؤخره

نگاه کلی به شعر عرفی و نظیری

به طور کلی شعر نظیری یک نواخت تر است .

غالب ابیاتش استادانه است .

فصاحت ، بلاغت و سلاست در اغلب اشعارش خود نمایی می کند .

شور و حرارت خاصی در انواع شعر مخصوصاً غزلیاتش موج می زند .

نزاکت و رقت بیشتر ابیاتش را فرا گرفته است .

در بیان احساس خویش قادر است .

ابیات پر عاطفه زیاد دارد .

غم نشاط آور ابیاتش قابل تحسین است .

نظیری در سرودن غزلیات و ابیات لطیف که مناظر وجدانی و درونی از آن

ظاهر شود استادی بی نظیر است .

شعر عرفی یک نواخت نیست .

ابیاتش همچون روح نا آرامش بلند و پست دارد .

سلاست غزلیات و مخصوصاً قصایدش قابل انکار نیست .

ابیاتی دارد که پای در بالاترین پایه زیبایی می نهد اما در مقابل ابیاتی متوسط

و احياناً سست نیز در ابیاتش پیدا می‌شود .

ابیات لطیف و پر احساس در اشعار استادانه‌اش کم نیست .

روانی و پشت سر هم آوردن مضمون (ابیات مسلسل) در قصیده از اختصاصات اوست .

نظیری برای یافتن مضمون لفظ و معنی را فدای آن نمی‌کند ولی عرفی گاه برای مضمونی لفظ را در هم و معنی را پیچیده کرده است (البته این مورد زیاد نیست .)
به طور کلی اختصاصات سبک هندی در شعر عرفی پر رنگ‌تر از شعر نظیری است .

روی هم رفته شعر عرفی پیچیده‌تر و شعر نظیری صافتر است .

به تازه بودن طرز شعر عرفی حتی در زمان خودش اشاره کرده‌اند .

رسمی قلندر یزدی با به کار بردن اصطلاح طرز تازه در حق عرفی چنین گفته است :

ز یمن مدح تو آن نغمه سنج شیرازی رسید صیت کلامش به روم از خاور
به طرز تازه ز مدح تو آشنا گردید چو روی خوب که یابد ز ماشطه زیور
عرفی به علت این که به سنّ پیری نرسید ، پختگی نظیری را پیدا نکرد اگر چنانچه عمر زیادتری نصیبش می‌شد اشعار بهتر و بیشتری می‌آفرید .

فهرست مراجع و مآخذ

- آذر بیگدلی ، لطفعلی بیک ، آتشکده ، با تصحیح دکتر حسن سادات ناصری
مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر ، ۱۳۳۶ .
- آذر بیگدلی ، لطفعلی بیک ، آتشکده ، به اهتمام دکتر سیدجعفر شهیدی ،
مؤسسه نشر و کتاب ۱۳۳۷
- آذر بیگدلی ، لطفعلی بیک ، دیوان ، به کوشش و اهتمام دکتر حسن سادات
ناصری و پروفیسور غلامحسین بیگدلی ، چاپخانه علمی (جاویدان) ، چاپ اول
۱۳۶۶ .
- آصفی هروی ، دیوان ، به تصحیح هادی ارفع کرمانشاهی ، کتابخانه طهوری

تهران ، ۱۳۴۲ .

ابوالفرج رونی ، دیوان ، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی ، کتابفروشی
باستان ، مشهد ، ۱۳۴۷ .

اقبال لاهوری ، علامه محمد ، کلیات اشعار فارسی ، بوسیله احمد سرش ،
انتشارات کتابخانه سنائی ، تهران ، ۱۳۴۳ .

امیر خسرو دهلوی ، دیوان ، به کوشش م . درویش (از روی تصحیح سعید
نفیسی) ، سازمان انتشارات جاویدان ، چاپ دوم ، ۱۳۶۱ .

امیر معزی نیشابوری ، محمد بن عبدالملک ، به سعی و اهتمام مرحوم
عباس اقبال ، تهران ، ۱۳۱۸ .

امین احمد رازی ، هفت اقلیم ، به تصحیح جواد فاضل ، جلد اول و دوم ،
مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی ، بی تا

انوری ابیوردی ، اوحدالدین علی بن محمد بن اسحاق ، به اهتمام محمد
تقی مدرس رضوی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ سوم ، ۱۳۶۴ .

باباافغانی شیرازی ، دیوان اشعار ، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری ،
شرکت نسبی حاج محمدحسین اقبال و شرکاء ، ۱۳۴۰ .

بهار محمدتقی ، دیوان اشعار ، جلد دوم ، مؤسسه امیرکبیر ، تهران ، چاپ
دوم ، ۱۳۴۵ .

بهائی عاملی ، شیخ بهاءالدین محمد ، با مقدمه استاد سعید نفیسی ، نشر
چکامه ، تهران ، ۱۳۶۱ .

بیدل دهلوی (عظیم آبادی) ، مولانا عبدالقادر ، به تصحیح استاد
خلیل الله خلیلی ، مقدمه منصور منتظر ، جلد اول و دوم ، نشر بین الملل ، ۱۳۶۳ .

حافظ شیرازی ، خواجه شمس الدین محمد ، دیوان ، به تصحیح علامه
محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی ، انتشارات کتابفروشی زوّار ، بی تا .

حافظ شیرازی ، دیوان غزلیات ، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر ،
انتشارات صفی علیشاه ، چاپ یازدهم ، ۱۳۷۲ .

حزین لاهیجی ، محمد علی ، دیوان ، به تصحیح بیژن ترقی ، کتابفروشی
خیام ، چاپ دوم ، ۱۳۶۲ .

حسینی ، حسن ، بیدل - سپهری و سبک هندی ، انتشارات صدا و سیما
جمهوری اسلامی (انتشارات سروش) ، تهران ، ۱۳۶۷ .

خاقانی شروانی ، افضل الدین بدیل بن علی ، تحفةالعراقین ، به اهتمام و
تصحیح دکتر یحیی قریب ، چاپخانه سپهر ، تهران ، ۱۳۳۳ .

خاقانی شروانی ، افضل الدین بن علی ، دیوان ، به کوشش دکتر ضیاءالدین
سجادی ، کتابفروشی زوّار ، تهران ، ۱۳۳۸ .

خواجو کرمانی ، ابوالعلاء کمال الدین محمود بن علی بن محمود ، دیوان

اشعار، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، انتشارات کتابفروشی بارانی و محمودی، چاپخانه حیدری، تهران، ۱۳۳۶.

دبیر سیاقی، دکتر محمد، پیشاهنگان شعر فارسی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران، چاپ اول، ۱۳۵۱.

ریاض، دکتر محمد، اقبال لاهوری، و دیگر شعرای فارسی گو، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، ۱۳۶۴.

سدارنگانی، دکتر هرومل، پارسی گویان هند و سند، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.

سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، کلیات، به تصحیح محمدعلی فروغی و استاد عبدالعظیم قریب، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، سازمان انتشارات جاویدان، بی تا.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم، دیوان، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۴۱.

سنجر کاشانی، میر محمد هاشم، دیوان، به تصحیح مصطفی فیضی - حسن عاطفی - عباس بهنیا، انتشارات فرهنگ و هنر کاشان، بی تا.

شبلی نعمانی، شعرالعجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد سوم، کتابخانه ابن سینا، تهران، بی تا.

شفائی اصفهانی ، حکیم شرف‌الدین حسن ، به تصحیح دکتر لطفعلی بنان ،
 نشر اداره کل ارشاد اسلامی آذربایجان شرقی ، تبریز ، ۱۳۶۲ .

شفیعی کدکنی ، دکتر محمد رضا ، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر
 بیدل) مؤسسه انتشارات آگاه ، چاپ اول ، ۱۳۶۶ .

شفیعی کدکنی ، دکتر محمدرضا ، موسیقی شعر ، مؤسسه انتشارات آگاه ،
 چاپ دوم ، ۱۳۶۸ .

شمس لنگرودی ، محمد ، گردباد شور جنون (سبک هندی - کلیم کاشانی -
 گزیده اشعار) ، نشر چشمه ، چاپ دوم ، ۱۳۶۷ .

شمیسا ، دکتر سیروس ، سیر غزل در شعر فارسی ، انتشارات فردوسی ، چاپ
 دوم ، تهران ، ۱۳۶۹ .

شمیم ، مظفر حسین ، شعر فارسی در هند و پاکستان ، انتشارات اقبال ، ۱۳۴۹
 صابر همدانی ، اسدالله صنعتیان ، دیوان اشعار ، با اهتمام و مقدمه کیوان
 سمیعی ، کتابفروشی زوّار ، چاپ دوم ، ۱۳۶۱ .

صائب تبریزی ، میرزا محمدعلی ، دیوان ، به کوشش محمد قهرمان ، ،
 شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، جلد اول ، ۱۳۶۴ ، جلد دوم ، ۱۳۶۵ ، جلد سوم ،
 ۱۳۶۶ ، جلد چهارم ، ۱۳۶۷ ، جلد پنجم ، ۱۳۶۸ ، جلد ششم ، بی تا .

صائب تبریزی ، کلیات ، با مقدمه استاد امیری فیروزکوهی ، انتشارات

کتابفروشی خیام .

صفا ، دکتر ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران ، انتشارات فردوسی ، چاپ
چهارم ، ۱۳۴۲ ، جلد چهارم ، چاپ سوم ، ۱۳۶۴ ، جلد پنجم ، چاپ دوم ، ۱۳۶۳ .
صفا ، دکتر ذبیح الله ، حماسه سرایی در ایران ، انتشارات امیرکبیر ، تهران ،
چاپ سوم ، ۱۳۵۲ .

طالب آملی ، کلیات اشعار ، به اهتمام و تصحیح طاهری شهاب ، انتشارات
کتابخانه سنایی ، بی تا

طرزی افشار ، دیوان ، به تصحیح و تدوین م . تمدن ، چاپ دوم ، انتشارات
کتابفروشی ادبیه ، ۱۳۳۸ .

ظهیر فاریابی ، ابوالفضل طاهر بن محمد ، دیوان ، به اهتمام هاشم رضی ،
انتشارات کاوه ، بی تا

عبدالباقی نهاوندی ، مآثر رحیمی ، جلد سوم .

عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی ، تذکره میخانه ، به اهتمام احمد
گلچین معانی ، انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء ، ۱۳۴۰ .

عرفی شیرازی ، جمال الدین محمد ، کلیات ، به کوشش جواهری و (وجدی)
کتابفروشی سنائی ، بی تا

عنصری بلخی ، ابوالقاسم حسن بن احمد ، دیوان ، به کوشش دکتر محمد

دبیرسیاقی ، انتشارات کتابخانه سنائی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۳ .

غالب دهلوی ، اسدالله بیک ، دیوان .

غنی کشمیری ، محمد طاهر ، دیوان ، به کوشش احمد کرمی ، سلسله

نشریات ما ، چاپ اول ، ۱۳۶۲ .

غیاث‌الدین رامپوری ، محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین ، غیاث

اللغات ، به کوشش محمد دبیرسیاقی ، جلد نخست ، کانون معرفت ، تهران ، ۱۳۳۷ .

فانی ، محسن ، دیوان ، به تصحیح دکتر ک. ل. تیکو ، انتشارات انجمن ایران

و هند ، تهران ، ۱۳۴۲ .

فرخی سیستانی ، ابوالحسن علی بن جولوع ، به کوشش دکتر محمد

دبیرسیاقی ، چاپ چهارم ، کتابفروشی زوّار ، ۱۳۷۱ .

فیاض لاهیجی ، عبدالرزاق بن علی بن حسین ، دیوان ، شرکت انتشارات

علمی و فرهنگی ، چاپ اول ، ۱۳۶۹ .

فیضی (اکبرآبادی) ، شیخ ابوالفیضی ، دیوان ، با تصحیح ای - دی - ارشد ،

با مقابله و مقدمه حسین آهی ، انتشارات فروغی ، ۱۳۶۲ .

قصاب کاشانی ، سعید ، دیوان ، به تصحیح ح - پرتو بیضائی ، کتابخانه

ابن‌سینا ، ۱۳۳۸ .

کلیم کاشانی ، ابوطالب ، دیوان ، به تصحیح ح - پرتو بیضائی ، کتابفروشی

خیام، بی تا

کلیم همدانی، ابوطالب، دیوان، به تصحیح محمد قهرمان، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

کمال الدین اصفهانی، ابوالفضل اسماعیل بن جمال الدین عبدالرزاق، دیوان، به اهتمام حسین بحر العلوم، انتشارات کتابفروشی دهخدا، تهران، ۱۳۴۸.
گلچین معانی احمد، تذکره پیمانه، انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۵۹.
گلچین معانی احمد، کاروان هند، جلد اول و دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۹.

گلچین معانی احمد، مکتب وقوع در شعر فارسی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.

گوپا موی، محمد قدرت الله، تذکره نتایج الافکار، ناشر اردشیر خاضع، چاپخانه سلطانی بمبئی، بی تا

لامعی گرگانی، ابوالحسن بن محمد بن اسماعیل، دیوان، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، کتابخانه خیام، تهران، ۱۳۵۳.

مجموعه سخنرانیهای ایراد شده در مجمع بحث در افکار و اشعار صائب، صائب و سبک هندی، به کوشش محمد رسول دریابگشت، انتشارات کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۵.

محتشم کاشانی ، کمال الدین ، دیوان ، به تصحیح مهرعلی گرگانی ،
کتابفروشی محمودی ، چاپ دوم ، بهمن ۱۳۶۳ .

مخفی ، زیب النساء بیگم (؟) ، دیوان ، به کوشش احمد کرمی ، سلسله
نشریات ما ، چاپ اول ، ۱۳۶۲ .

مشتاق اصفهانی ، میر سیدعلی ، دیوان غزلیات و قصائد و رباعیات ، به
اهتمام و تصحیح حسین مکی ، انتشارات علمی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۳ .

معارف ، مجله ، دوره دوم ، شماره ۱ فروردین - تیر ۱۳۶۴ - نشریه مرکز نشر
دانشگاهی .

منوچهری دامغانی ، ابوالنجم احمد بن قوص بن احمد ، دیوان ، به کوشش
دکتر محمد دبیرسیاقی ، انتشارات زوار ، ۱۳۷۰ .

مؤتمن ، زین العابدین ، تحول شعر فارسی ، کتابخانه طهوری ، چاپ دوم ،
تهران ، ۱۳۵۲ .

مولوی ، مولانا جلال الدین محمد ، کلیات شمس یا دیوان کبیر ، به تصحیح
بدیع الزمان فروزانفر ، جزو اول ، چاپ و صحافی چاپخانه سپهر ، تهران ، چاپ سوم
۱۳۶۳ .

نصرآبادی میرزا محمد طاهر ، تذکره نصرآبادی ، با تصحیح استاد
وحید دستگردی ، کتابفروشی فروغی ، ۱۳۵۲ .

- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید، دیوان قصائد و غزلیات
به کوشش سعید نفیسی، انتشارات فروغی، ۱۳۶۲.
- نظیری نیشابوری، محمد حسین، دیوان، به تصحیح دکتر مظاهر صفا،
انتشارات امیرکبیر، زوار، ۱۳۴۰.
- نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، کتابفروشی
فروغی، ۱۳۴۴.
- نفیسی، سعید، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، انتشارات کتابخانه،
۱۳۴۴.
- واعظ قزوینی، ملا محمد رفیع، به کوشش دکتر سید حسن سادات ناصری،
مؤسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۵۹.
- وحشی بافقی، کمال الدین، دیوان، ویراسته نخعی، مؤسسه چاپ و
انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.
- وحیدیان کامیار، دکتر تقی، وزن و قافیه شعر فارسی، مرکز نشر دانشگاهی
چاپ دوم، ۱۳۶۹.
- هدایت، رضاقلیخان، مجمع الفصحا، به کوشش دکتر مظاهر مصفا، جلد ۴،
مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۹.

